

امام در سنگر نماز

(بیانات و خاطرات حضرت امام خمینی (ره) درباره نماز)

انتشارات ستاد اقامه نماز

-فهرست-

مقدمه

فصل اول : خاطرات

وضوی امام

نماز اول وقت

حالت امام در نماز

آداب و مستحبات

نماز جماعت

نماز شب

مسجد و مصلی

سفارش به فرزندان

فصل دوم : بیانات

اهمیت نماز

آداب نماز

نماز جمعه و جماعت

مساجد

فصل سوم : مکتوبات

سر الصلوة

نامه امام به مرحوم حاج سید احمد خمینی (فرزند امام)

آداب الصلوة

نامه امام به مرحوم حاج سید احمد خمینی (فرزند امام)

نامه امام به خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام)

الخلل فی الصلوة

مقدمه

بسمه تعالی

پیمودن راه آسمانی ((معنویت)) آسان تر از راههای زمینی نیست . نماز که پیمودن کرانه های وسیع عالم و هم بال شدن با فرشتگان و کروبیان است ، بیش از سفر بر خاک و پیمودن راه زمین نیازمند ((راهنما)) و ((الگو)) است .

بهترین اسوه و سرمشق در این وادی ، گفتار و رفتار اولیاء الهی و سالکان راه معنویت و محبت و عشق به خداست . پویندگان مشتاق این مسیر، چشم دل به شیوه و سیره رهیافتگان و اصلان به حق می دوزند تا چگونه پیمودن این راه را- که بی خطر و لغزنده هم نیست - بیاموزد و به اسوه ها تاءسی جویند.

یکی از برجسته ترین ، محبوب ترین الگوهای رفتاری و سیر و سلوک معنوی در عصر حاضر، امام خمینی ((قدس سره)) است . او که تمام عمر را یکسره در طریق بندگی و اخلاص گام زد و همه هستی خویش را وقف راه خدا و عبودیت او نمود. عشقی ویژه به نماز و نیایش و دعا و تهجد داشت . واپسین لحظات حیات او نیز آمیخته با عطر نماز و قرآن بود.

نهضت الهی او که امت ما را به آزادی رساند و اهل قبله را در جهان . شوکتی دوباره بخشید، زمینه ساز حیات دین و احیای معنویت و توجه به خدا در این عصر مادیت و گریز از مذهب بود. امام راحل ، از مصادیق بارز کسانی بود که به تعبیر قرآن کریم ((اگر به آنان تمکن و حکومت و قدرت بخشیم ، نماز را بر پای می دارند...)). رضوان همیشگی خدا بر روح بلند او باد. که دمی از خدا جدا نبود و هر چه داشت ، از رهگذر همین پیوند و اتصال ، مبدا قدرت و عظمت بود و هر چه جز ذات الهی و جذبه های قدسی ، در نظرش ناچیز و بی جلوه می نمود.

آنچه پیش رو دارید، آینه ای است شفاف و زلال . که جایگاه نماز را در سخن و عمل امام نشان می دهد. سطر سطر این مجموعه ، می تواند سرلوحه و سرمشق خودسازی و تهذیب نفس و آراستن چهره جان به زینت معنویت باشد. امام عاشقان و شهیدان ، درباره نماز چه گفت ؟ نماز در نظر او چه موقعیتی داشت ؟ چگونه نماز می خواند؟ و از نماز چگونه نیرو می گرفت و زلال می شد؟

امید است که این دفتر نورانی را که در برابر دیدگانتان گشوده اید. با شما از این رمز و رازها سخن بگوید و لحظات عمر شما را خدایی و با صفا سازد.

این مجموعه که با همکاری مشترک معاونت پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) و ستاد مرکزی اقامه نماز تهیه و تنظیم شده است ، مشتمل بر ۳ فصل می باشد.

فصل اول به بیان خاطرات اقوام ، دوستان و نزدیکان حضرت امام (س) پیرامون کیفیت و حالت امام در نماز پرداخته شده است . و مباحثی همچون حالت امام در نماز، نماز شب امام ، مصلاهی امام ، سفارش به فرزندان و... آورده شده است . لازم به یادآوری است از میان خاطرات مشابه در يك موضوع به کامل ترین آنها اکتفا شده است و برای رعایت اختصار فقط نام و فامیل گوینده خاطره ذکر شده ولی در انتهای کتاب همه این افراد معرفی شده اند. خوانندگان محترم توجه خواهند داشت که خاطرات همچنانکه از عنوانش معلوم است از نظر انتساب به حضرت امام هموزن مکتوبات و فرمایشات ایشان نیست و از این نظر نباید با دیگر بخشهای این کتاب که مستقیماً بر گرفته از آثار آن بزرگوار است یکی تلقی شود.

فصل دوم به بیانات و مکتوبات امام پیرامون نماز اختصاص داده شده است و به مباحثی همچون اهمیت نماز، نماز جمعه ، وظایف ائمه جمعه و جماعات ، نقش مساجد و... پرداخته شده است . البته از مطالب مطروحه در کتابهای سر الصلوه و آداب الصلوه مطلبی نقل شده است . و مآخذ کلیه مطالب بر حسب شماره مسلسل انتهای هر مطلب در پایان کتاب موجود است .

فصل سوم شامل معرفی سه کتاب حضرت امام (س) می باشد که اختصاصاً به نماز مربوط است این کتابها عبارتند از کتاب سر الصلوه که در سال ۱۳۱۸ ه.ش تالیف شده و کتاب آداب الصلوه که در سال ۱۳۲۱ تالیف شده و کتاب الخلل فی الصلوه که حاصل تدریس درس خارج فقه امام (س) در آخرین سالهای اقامت در نجف اشرف بوده است . بدیهی است این مجموعه قادر نخواهد بود عمق معرفت و ژرفای اندیشه حضرتش را در خصوص اسرار و رموز پرواز در ملکوت و شهود ربوبی که از محراب نماز حاصل می شود

نشان دهد و طالبان حقیقت آن اسرار را چاره ای جز رجوع به دریای ((سر الصلوه)) و دیگر مکتوبات آن عارف سالک نیست .
از خداوند متعال می خواهیم تا حضرت روح الله این عارف بزرگ جهان اسلام را در جوار انبیا و اولیا در صف صلوه ملکوتیان بارگاهش پذیرا باشد و ما را در پیروی واقعی از آن امام همام توفیق عطا فرماید.

موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - ستاد مرکزی اقامه نماز

فصل اول : خاطرات

وضوی امام

من بارها ناظر وضو گرفتن امام بوده ام و دیده ام که ایشان در فاصله به جا آوردن اعمال وضو، شیر آب را می بندند و در موقع لازم دوباره باز می کنند تا مبدا آب اضافی از شیر خارج شود. در حالی که اکثر ما کوچک ترین توجهی به مسئله اسراف نداریم .
به طور مثال ، از زمانی که جهت وضو نیت می کنیم ، شیر آب باز است تا زمانی که وضو گرفتیمان تمام شود. امام وقتی می خواستند وضو بگیرند، دقت زیادی داشتند که آب کم مصرف کنند. این مراقبت در جزئی ترین حرکاتشان مشاهده می شد. همیشه قبل از اذان ظهر جمعه ، غسل جمعه می کردند و هیچ وقت غسل جمعه ایشان ترك نمی شد. هر وقت امام وضو می گرفتند، تمام جزئیات وضو را رو به قبله انجام می دادند.
حتی اگر دستشویی رو به قبله نبود، در هر مورد، پس از اینکه يك كف دست آب برمی داشتند، شیر را می بستند و رو به قبله آب را به صورت یا دست می زدند. حضرت امام ، بر مبنای تعهد و بنا به اعتقاد اسلامی شان ، کوشش می کردند همان را عمل کنند که می فرمودند. مثلا اگر وقت وضو گرفتن به یکی از اعضای خانواده تذکر می دادند که آب را بیش از حد مصرف نکنید، این عمل را خودشان دقیقا انجام می دادند، بنده برای این نکته شاهد جالبی دارم که عرض می کنم . يك مرتبه یکی از دوستان پسرم به او گفته بود که برای تبرک و تیمن مقداری از چکیده آب وضوی حضرت امام را به او بدهد تا به عنوان شفا به بیماری بدهند. پسرم به شوخی به من گفت که : ((پدر! من يك شیشه از چکیده آب وضوی حضرت امام تهیه کرده ام .)) من واقعا تعجب کردم . برای اینکه بارها دیده بودم که وقتی حضرت امام وضو می گیرند، آن قدر آب روی دستشان می ریزند که از دست پایین نریزد. گفتم : ((چه کار کردی ؟)) گفت : ((يك کاسه گذاشتم زیر دست امام ، که چکیده آب وضو آنجا بریزد. بعد آن آب را ریختم داخل يك شیشه کوچک دارو.)) ملاحظه بفرماید

وقتی می گفتند که آب نباید هدر برود، خودشان دقیقا انجام می دادند و الگویی برای دیگران بودند.

محمود بروجردی

من دو مرتبه وضو گرفتن امام عزیز را دیده ام . درست مثل وضوی پیغمبر اکرم (ص) که در اخبار بیانیه ذکر شده است . فقط برای هر يك از صورت و دستها به يك مشت آب می کردند و با يك مرتبه شستن وضو می گرفتند.

محمد حسن قدیری

یکی از این نکات ، نظم زندگی شخصی آن مرد بزرگ بود. نظم در خواندن روزنامه ، نظم در دیدارها، نظم در خواندن نامه ها و حتی نظم در تجدید وضو.

البته این طور نبود که شما ناگهان سراغ ایشان را بگیرید و بگویند که برای تجدید وضو رفته اند. نه ، ساعت خاصی داشت . یادم است يك روز در ساختمان رو به روی بیت امام در پاریس ، با دیگر برادران مشغول پیاده کردن نوار بودیم . ناگهان یادم آمد که باید بروم ، چون وقت تجدید وضوی حضرت امام بود. فکر کردم که باید دستشویی را سرکشی کنم تا تمیز و مرتب باشد. دوست نداشتم خانه ای که مسئولیتش با من بود، نامرتب به نظر آید. برادران گفتند: ((ای بابا! مگر ساعت دارد؟)) اما من رفتم و نظافت کردم و اتفاقا همان لحظه هم امام آمدند.

مرضیه حدیده چی

امام برای من تعریف می کردند: توی راه من گفتم که نماز نخوانده ام ، يك جایی نگهدارید که من وضو بگیرم . گفتند: ((ما اجازه نداریم .)) گفتم شما که مسلح هستید و من که اسلحه ای ندارم . به علاوه شما همه با هم هستید و من يك نفرم ، کاری که نمی توانم بکنم . گفتند: ((ما اجازه نداریم .)) فهمیدم که فایده ندارد و اینها نگه نمی دارند. گفتم خوب ، اقلا نگه دارید تا من تیمم کنم . این را گوش کردند و ماشین را نگه داشتند، اما اجازه پیاده شدن به من ندادند. من همین طور که توی ماشین نشسته بودم ، از توی ماشین خم شدم و دست خود را به زمین زدم و تیمم کردم . نمازی که خواندم ، پشت به قبله بود. چرا که از قم به تهران می رفتیم و قبله در جنوب بود. نماز با تیمم و پشت به قبله و ماشین در حال حرکت ! این طور نماز صبح خود را خواندم . شاید همین دو رکعت نماز من مورد رضای خدا واقع شود.

فریده مصطفوی

بعد از مدتی ایشان را به عشرت آباد پادگان ولی عصر (ع) فعلی بردند و امام می فرمودند: ((می خواستیم وضو بگیریم برای نماز، مسافت زیادی از آن محل ما را می بردند

در جایی دور از پادگان . من آنجا وضو می گرفتم و برمی گشتم و از من خیلی واهمه داشتند و مقید بودند سربازان افسران و درجه داران من را مشاهده نکنند.))
صادق خلخالی

روزی در پاریس یکی از آقایان آمدند و گفتند: ((آمریکایی ها آمده اند که مصاحبه ای با امام انجام دهند و این برنامه مستقیم پخش می شود. اگر این عمل صورت بگیرد، بالطبع سایر کشورهای اروپایی هم چنین کاری را انجام می دهند و این می تواند برای نشان دادن مواضع و حرکت انقلاب موثر باشد.)) اتفاقاً روز جمعه بود. بنده آمدم خدمت امام و موضوع را عرض کردم . امام فرمودند: ((حالا وقت مستحبات - غسل جمعه - است . وقت مصاحبه نیست)) . وقتی مستحبات جمع را به جا آوردند، فرمودند: ((من برای مصاحبه آماده هستم)).
مرضیه حدیده چی

نماز اول وقت

از خصوصیات مهم حضرت امام این بود که همیشه نماز را در اول وقت می خواندند و به نافله اهمیت می دادند. این خصوصیت از همان آغاز جوانی ، وقتی که هنوز بیشتر از بیست سال نداشتند، در ایشان وجود داشت . چند تن از دوستان نقل می کردند: ((ما فکر می کردیم که خدای ناکرده ایشان از روی تظاهر نماز را اول وقت می خوانند. به همین خاطر سعی داشتیم کاری کنیم که اگر این از روی تظاهر است ، جلوی آن را بگیریم . مدت زیادی در این فکر بودیم و بارها به طرق مختلف ایشان را امتحان کردیم ، مثلاً درست اول وقت نماز، سفره غذا را می انداختیم و یا وقت رفتن به مسافرت را اول وقت نماز قرار می دادیم . اما ایشان می فرمودند: ((شما غذایتان را بخورید. من هم نماز را می خوانم . هر چه که بماند من می خورم .)) و یا در موقع مسافرت می فرمودند: ((شما بروید، من هم می آیم و به شما می رسم .)) مدتها از این مسئله گذشت و نه تنها ایشان نماز اول وقتشان ترك نشد، بلکه ما را هم واداشتند که در اول وقت نمازمان را بخوانیم .

محمد عبایی

امام می فرمودند: ((در دوران جوانی ، ما پنجشنبه و جمعه ای بر ما نگذشت مگر اینکه با دوستان جلسه انسی ، تشکیل دهیم و به خارج از قم و بیشتر به سوی جمکران برویم . در فصل برف و باران در خود حجره به برنامه انسی مشغول می شدیم و هنگامی که صدای موزن به گوش می رسید، همگی به نماز می ایستادیم .))
جعفر سبحانی

مسئله دیگر نماز اول وقت بود که ایشان خیلی به آن اهمیت می دادند. روایتی از امام جعفر صادق (ع) نقل می کردند که ((اگر کسی نمازش را سبک بشمارد، از شفاعتشان محروم می شود.)) من يك بار به ایشان عرض کردم : ((سبک شمردن نماز شاید به این معنی باشد که شخص نمازش را يك وقت بخواند و يك وقت نمازش را نخواند.)) گفتند: نه . این خلاف شرع است . منظور امام صادق این بوده است که وقتی ظهر می شود و فرد در اول وقت نماز نمی خواند، در واقع به چیز دیگری رجحان داده است .

محمود بروجردی

امام نسبت به نماز اول وقت خیلی عنایت داشتند. اگر طلبه ای ، که در درس امام در مسجد اعظم یا مسجد سلماسی شرکت می کرد، پس از درس و در آخر وقت ، برای نماز خواندن بلند می شد، امام از اینکه او نمازش را تا این وقت به تاخیر انداخته بود، ناراحت می شدند. توجه ایشان باعث شد که بنده هم برای خواندن نماز اول وقت تلاش کنم . این از برکات درس حضرت امام بود.

صادق خلخالی

ایشان به نماز جماعت خیلی اهمیت می دادند و تا آنجا که ما می دیدیم ، همیشه در نماز جماعت حاضر می شدند. به نماز اول وقت هم خیلی اهمیت می دادند. يك بار ایشان همراه مرحوم آقا مصطفی به منزل ما تشریف آوردند. ظهر که شد، نگاهی به فرزندشان کردند و فرمودند: ((ظهر است ، باید نماز بخوانیم . قبله کدام طرف است ؟)) همان جا ایستادند و نماز خواندند.

عباس محفوظی

يك مرتبه نزدیکیهای ظهر از خواب بیدار شده بودند و به من گفتند: ((ربابه من امروز دیر از خواب بیدار شدم . شما حواست جمع باشد، ساعت یازده و نیم بیایی و مرا از خواب بیدار کنی .)) دیگر من هر روز هر چه دستم بود، باز هم فراموش نمی کردم که باید آقا را بیدار کنم . تا می رفتم در آشپزخانه باز می کردم ، می دیدم در حال وضو گرفتن هستند و خودم خجالت می کشیدم . تا رویشان را برمی گرداندند، می گفتم : ((آقا! خودتان گفتید که بیایم و بیدارتان کنم .)) می گفتند: ((خوب کردید که آمدید مرا بیدار کنید.)) تنها همان يك مرتبه اتفاق افتاد که ایشان ساعت دوازده بیدار شدند. از یازده و نیم تا يك مشغول نماز بودند. از دفتر زیاد به من قند و آب می دادند که ببرم و تبرک کنم . من هر چه لای در را باز می کردم که برای استخاره بروم پیش ایشان ، یا قند یا آب تبرک کنم ، می دیدم ایشان در حال نمازند. ایستاده ، نشسته ، خوابیده ، همه اش نماز نافله می خواندند. ساعت يك بعد از ظهر که می شد، (پنج دقیقه این ور و آن ور نمی شد، مگر اینکه کاری

از دفتر برایشان پیش می آمد یا دکترها کارشان داشتند) ایشان در اتاق اندرونی زیر پله ها بودند. بعد برایشان ناهار می کشیدیم و می بردیم و تا ساعت دو بعد از ظهر آنجا بودند. بعد از ساعت دو برای استراحت می رفتند. ساعت چهار بعد از ظهر نوبت چایشان بود. چند مرتبه که برایشان چای بردم ، ایشان خواب بودند و من دلم نمی آمد که بیدارشان کنم . می رفتم قدم می زدم ، بلکه خودشان بیدار شوند؛ می دیدم بیدار نمی شوند. بعد مجبور می شدم آهسته آهسته بگویم : ((آقا، آقا جان)) یکدفعه می گفت ((بله .)) می گفتم : ((برایتان چای آورده ام . ساعت شش الی شش و نیم بعد از ظهر، باز نوبت قدم زدنشان بود. می آمدند، قدم می زدند و بعد می رفتند و مشغول نماز می شدند. اخبار که شروع می شد، به آن گوش می دادند.

ربابه بافقی

در یکی از جلسه ها که حضرت آیه الله خامنه ای نیز به عنوان رئیس جمهور وقت در آن شرکت داشتند، آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس مجلس ، فرماندهان سپاه و دیگر نیروها و من به عنوان فرمانده نیروی زمینی نیز حضور داشتیم . جلسه در اتاق کوچک امام تشکیل شده بود. ایشان بر روی مبل نشسته بودند و ما در برابرشان بر روی زمین حلقه زده و نشسته بودیم . نمی دانم که نوبت گزارش کدام از ما بود که امام ناگهان از اتاق خارج شدند. برخورد امام (ره) برای ما بسیار تکان دهنده بود. فرد گزارش دهنده نتوانست جمله ناتمام خود را تمام کند چرا که مات و مبهوت مانده بود که چه بگوید و برای چه کسی بگوید. اولین کسی که لب به سخن گشود و حرف زد، آقای هاشمی رفسنجانی بودند. ایشان گفتند: ((آقا! کسالتی ایجاد شده است ؟)) حضرت امام با تندی برگشتند و با قاطعیت جواب دادند: ((خیر، وقت نماز است .)) من ناخودآگاه به ساعت نگاه کردم . افق تهران را از پیش می دانستم و می توانم بگویم که ساعت و وقت بلند شدن امام برای نماز با افق تهران دقیقه ای تفاوت نداشت . در هر صورت این برخورد امام در ما حال و وضع عجیبی را به وجود آورد. ایشان به طرف سجاده ای که پهن بود، رفتند. ما از ایشان پرسیدیم : ((اجازه می دهید در محضرتان نماز بخوانیم ؟)) ایشان فرمودند: مخالفتم ندارم .)) بعد همه ما به سرعت آماده شدیم و با حضرت امام نماز را اقامه کردیم . در آن جلسه جنگی ، دائم سوالهای بسیاری در ذهن من چرخ می زد: چرا در جلسه به این مهمی ، جلسه جنگی ، حضرت امام می توانند جلسه را قطع کنند و به نماز بروند؟ چرا امام به عنوان ولی امر مسلمین با آن همه علم و دانش ، جلسه به آن مهمی را که مربوط به مسلمین بود قطع کردند، آن هم به خاطر نماز اول وقت ؟ چگونه حتی به آن سخنگو اجازه ندادند که حرفهای آن سخنگو تمام بشود؟ در واقع حالت عبادی

امام چنان بود که نمی توانستند از چند لحظه پیش به سخنان سخنگو توجه داشته باشند.

علی صیاد شیرازی

به یاد دارم که به ملاقات ایشان رفته بودیم . آقا نماز ظهرشان را تمام کرده بودند من وارد شدم و گفتم که عده ای از خانواده شهدا می خواهند برای دست بوسی خدمت برسند. آقا آمدند و نشستند. کسانی که در حسینیه بودند به صف شدند تا دست امام را ببوسند در همین حال گریه می کردند و از مقابل امام رد نمی شدند. ما هم واقعا احساس شرمندگی می کردیم ، که این مزاحمت برای ایشان ایجاد شده و بین دو نمازشان وقفه افتاده است . بالاخره با ناراحتی تصمیم گرفتم که به آنها بگویم رد شوند. يك مرتبه دیدم آقا با خوشرویی رو به من کردند و فرمودند: ((خوب حال شما چطور است ؟ نه ، بگذارید اینها باشند و سعی کردند مرا آرام کنند.))

محمد حسن قدیری

وقتی به جماران رسیدیم که وقت ملاقات امام تمام شده بود و درست سر ظهر بود، ایشان به داخل منزل رفته و برای نماز آماده شده بودند. وقتی برای دوستان مسئول دفتر جریان را تعریف کردیم و گفتیم : ((به حضرت امام بگویند طلبه های رزمنده آمده اند و اگر ممکن است آنان را به حضور بپذیرید.)) با کمال تعجب دیدیم که گویا ایشان ، نمازشان را به خاطر جبهه و جنگ با عجله خواندند و تشریف آوردند و ضمن ملاقات با طلبه های رزمنده سخنرانی تقریبا مفصلی را ایراد فرمودند و این چیزی نیست جز توجه و عنایت زیاد به امر جهاد.

محمد عبایی

دقت امام در خصوص وقت نماز و حق نماز آن قدر چشمگیر بود که پلیسهای فرانسه از روی رفت و آمد ایشان ساعتشان را میزان می کردند. شاید این دقت بر روی وقت نماز برای بیشتر مردم قابل درک نباشد، ولی وقتی انسان به این درجه می رسد، یعنی می تواند به نظاره گری آسمان و زمین پردازد، این امر برایش طبیعی است . هنگامی که امام به نماز می ایستادند، احساس می کردم که تمام وجودشان ، نماز می خواند. و وقتی چند نفر از برادرها برای محافظت می ایستادند، می فرمودند: ((احتیاجی نیست . در ساعت نماز باید نماز خواند.))

مرضیه حدیده چی

خضوع و خشوع ایشان به هنگامی که با خدای خود راز و نیاز می کردند، توصیف ناپذیر است . حضرت امام هیچ کاری را بر اقامه نماز اول وقت ارجح نمی دانستند. این منش

بسیار بالای ایشان از همان جوانی و طلبگی زبانزد کسانی بود که ایشان را می شناختند.

علی اکبر آشتیانی

پس از فوت آقا بروجردی يك بار در خدمت امام (ره) به تهران رفتم . حدود يك ساعت به ظهر مانده بود، به منزل آقای لواسانی که در امامزاده یحیی بود، رسیدم . ایشان از آنجا که به مسجد رفته بودند، تشریف نداشتند. در خدمت امام نشسته بودم که از اندرونی منزل آقای لواسانی ، دو لیوان فالوده گرمك آوردند. من در مقابل امام به دلیل ابهت و عظمت ایشان و احترام بیش از اندازه ای که برایشان قائل بودم ، خود را مقید می کردم که بسیار منظم بنشینم . امام که این جزئیات را بسیار دقیق و سریع درك می کردند و می فرمودند: ((اگر ناراحتید، پا شوید و بروید بخوابید.)) به اتاق دیگری رفتم و در آنجا استراحت کردم . اول ظهر، هنگامی که موذن اذان می گفت ، امام ، قدس الله روحه ، در را زدند و فرمودند: ((آقای صانعی ! اول ظهر است . اگر می خواهید، نماز بخوانید.)) پا شدم آمدم وضو گرفتم و پشت سر امام به نماز ایستادم . ایشان بسیار مقید بودند که نمازشان را در اول وقت بخوانند و آن روز هم با این که تازه از راه رسیده بودند و با آقای لواسانی که از دوستان صمیمی شان بودند، صحبت می کردند. به قول ما طلبه ها ((قعه)) هم داشتند، همه این شرایط را نادیده گرفتند و نماز را اول وقت خواندند.

یوسف صانعی

روزی که شاه فرار کرد ما پاریس در نوفل لوشاتو بودیم ، پلیس فرانسه خیابان اصلی نوفل لوشاتو را بست ، تمام خبرنگاران کشورهای مختلف آنجا بودند. خبرنگاران خارجی از آفریقا، از آسیا، از اروپا و آمریکا، و شاید ۱۵۰ دوربین فقط صحبت امام را مستقیم پخش می کردند. باور کنید به تعداد این جمع ، خبرنگار در آنجا بود، برای اینکه خبر بزرگ ترین حادثه سال را مخابره می کنند. شاه رفته بود و می خواستند ببینند که امام چه تصمیمی دارند، امام بر روی صندلی ایستاده بود در کنار خیابان ، تمام دوربینها بر روی امام زوم شده بود امام چند دقیقه صحبت کردند و مسایل خودشان را گفتند. من کنار امام ایستاده بودم . يك مرتبه برگشتند و گفتند: ((احمد ظهر شده ؟)) گفتم الان ظهر است . بی درنگ امام گفتند: والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته . شما ببینید در چه لحظه ای امام صحبتهایشان را تمام کردند. برای اینکه نمازشان را اول وقت بخوانند. یعنی در جایی که تلویزیونهای سراسری که هر کدام میلیون ها آدم بیننده دارد، C.N.N بود، B.B.C لندن بود، تمام تلویزیونها چه در آمریکا و چه در اروپا بودند. خبرگزاریها همه بودند، آسوشیتدپرس ، یونایتدپرس ، رویتر و تمام خبرنگاران روزنامه ها، مجلات ، رادیو - تلویزیون ها در چنین

موقعیت حساسی امام حرفشان را قطع کردند و رفتند سراغ نماز.

احمد خمینی

در پاریس امام ساعت سه بعد از نیمه شب ، از خواب برمی خواستند تا به برنامه های عبادی خود بپردازند و نیز برخی از اخبار جهان را که از روزنامه های خارجی ترجمه شده بود، بخوانند، صبحانه را ساعت هفت صبح می خوردند و بعد از صبحانه تا ساعت نه صبح به کارهای مربوط به مسائل داخل ایران رسیدگی می کردند. از ساعت نه تا ده صبح کارهای شخصی مربوط به خودش را انجام می دادند. از ده تا دوازده ظهر نیز مصاحبه و دیدارهای خصوصی داشتند از دوازده ظهر تا دو بعد از ظهر برنامه نماز و نهار بود و بعد از آن يك ساعت استراحت می کردند. از ساعت سه الی پنج بعد از ظهر به کارهای مربوط به انقلاب ایران در رابطه با خودش از قبیل اخبار و نامه های رسیده می پرداختند. از ساعت پنج بعد از ظهر نماز مغرب و عشا و رسیدگی مجدد به مسائل داخلی ایران ادامه پیدا می کرد تا ساعت نه شب که موقع شام ایشان بود. بعد از شام تا ساعت یازده به رادیوهای مختلف و اخباری که قبلا ضبط شده بود، گوش می دادند و ساعت یازده می خوابیدند.

مرضیه حدیده چی

آقا هر روز از ساعت دوازده نماز را شروع می کردند و ساعت يك و پنج دقیقه نمازشان تمام می شد و نهار می خوردند.

عیسی جعفری

مسئله ای که حضرت امام خیلی بر آن تاکید داشتند و حساسیت زیادی در مورد آن به خرج می دادند، نماز اول وقت بود. این را پدرم هم نقل می کردند که ایشان از همان نوجوانی و جوانی ، اول وقت به نماز می ایستادند. اگر خاطرتان باشد، اوایل پیروزی انقلاب ، شهید رجایی عنوان کردند، که وزارتخانه ها و موسسات دولتی ، نیم ساعت برای فریضه نماز تعطیل باشند. این مسئله بسیار جالب و آموزنده بود. وقتی این قضیه از حضرت امام سوال شد، فرمودند: ((اگر به وقت و کار کسی لطمه وارد نمی شود، این کار را انجام بدهید.))

محمود بروجردی

ساعت ده دقیقه به هشت بود که آقا را به اتاق سی سی یو آوردند. من بغل گوش امام عرض کردم : ((آقا وقت نماز است ، آقای انصاری بیاید که وضو بگیرید؟)) آقا با ابرو اشاره ای کردند. دکتر الیاسی گفت : ((آقا همه حرفها را می شنوند، ولی نمی توانند جواب بدهند.)) آن موقع بود که دیدم امام با انگشت دست راست اشاره می کنند، و تصور ما

این بود که دارند نماز می خوانند.

مصطفی کفاش زاده

علی خیلی به امام علاقه داشت . در مقابل ، آقا هم خیلی به او علاقه مند بودند. روزی نبود که علی امام را نبیند. حتی وقتی که آقا قبل از ظهر می خوابیدند، ما مواظب بودیم مبدا برود در بزند و آقا را از خواب بیدار کند. همیشه امام يك ربع به دوازده ، برای نماز بیدار می شدند و وضو می گرفتند. يك روز ساعت يك ربع به دوازده شده بود و ما دیدیم مثل اینکه امام بیدار نشده اند. گفتم : ((علی مثل اینکه آقا بیدار نشده اند.)) گفت : ((برویم تو)) گفتم ((نه)) هر چه گفتم ، او اصرار می کرد برویم تو. خلاصه ، در را باز کردیم دیدیم که ایشان خوابیده اند. این بچه خودش را روی آقا انداخت و آقا بیدار شدند. ایشان بدون اینکه كوچك ترین حرفی بزنند یا تقلایی کنند بچه را بغل کردند و در آغوش گرفتند و بنا کردند به بوسیدنش . عادت امام این بود که وسط دو نماز، دراز می کشیدند و ورزش می کردند و پاهایشان را يك در میان بالا می بردند. علی هم می خواست همان کار را بکند، می خوابید و مثل امام پاهایش را بالا می گرفت .

عیسی جعفری

يك شب قبل از وفاتشان از ساعت ده شب تا پنج صبح در بیمارستان در خدمتشان بودم . چند بار از خواب بیدار شدند و آب طلب کردند. آب میوه آوردیم می گفتند: آب معمولی بدهید. آب میوه میل نمی کردند. چند بار نیز ساعت و وقت را پرسیدند و مرتب می گفتند: مواظب باشید، نکند آفتاب بزند و نمازم قضا شود.

حسین سلیمانی

همان روز نماز ظهر و عصرشان را با وضو خواندند. از يك ساعت قبل از ظهر هر کس پیش ایشان می رفت ، از او می پرسیدند: ((چقدر به ظهر مانده؟)) و هدفشان همین بود که در نماز اول وقتشان تاخیری رخ ندهد. از ساعت سه و نیم بعد از ظهر احساس اضطراب عجیبی بر همه مستولی شد کار به جایی رسیده بود که با تلاش بسیار پزشکان پرسنل بیمارستان ، همه منتظر وقوع معجزه ای بودیم . هنگام مغرب ، پزشکان با توجه به اینکه حساسیت ایشان را به نماز می دانستند، صدایشان کردند و گفتند: ((آقا! وقت نماز است .)) امام که از ساعت يك و نیم بعد از ظهر بیهوش شده بودند، نسبت به این صدا عکس العمل نشان دادند. همه ما شاهد آن بودیم که ایشان در حالت بیهوشی با حرکات دست و ابروها نماز مغرب را به جا آوردند.

فرشته اعرابی

به نماز اول وقت خیلی علاقه داشتند. حتی در آخرین روز، تقریباً ساعت ده شب ، نماز

مغرب و عشا را با اشاره خواندند. در حالت بیهوشی بودند که یکی از پزشکان بالای سرشان رفت و برای اینکه شاید به وسیله نماز بشود آقا را به هوش آورد، گفت : ((آقا! وقت نماز است .)) همین که این را گفت ، آقا به هوش آمدند و نمازشان را با اشاره دست خواندند. از صبح آن روز هم مرتب از ما سوال می کردند که : چقدر به ظهر مانده . چون خودشان ساعت دم دستشان نبود و آن قدر قدرت نداشتند که به ساعت نگاه کنند؛ يك ربع به يك ربع از ما می پرسیدند. نه به خاطر اینکه نمازشان قضا نشود، به خاطر اینکه نماز را اول وقت بخوانند.

نعیمه اشراقی

نماز را همیشه اول وقت اقامه می کردند و این توصیه را نیز به بچه های خود می کردند. به یاد دارم در ابتدای جنگ ، در حضورشان جلسه ای با بعضی از روسا و مسئولان خارجی و داخلی برگزار شده بود. هنگام اذان ، امام بدون توجه به دیگران برخاستند و نماز اول وقت خود را اقامه کردند و همه نیز به ایشان اقتدا کردند؛ و در همان وقت نه تنها هشت رکعت نماز نافله ظهر را خواندند، بلکه هشت رکعت نماز نافله عصرشان را نیز اقامه کردند. در ایامی که در بیمارستان بودند، قبل از اذان ظهر می پرسیدند: ((چقدر به اذان ظهر مانده است .)) و در نیمه شب نیز می پرسیدند. ((چقدر به اذان صبح مانده است .)) تا نمازهای نافله خود را بخوانند. زمانی هم که جان به جان آفرین تسلیم کردند. آخرین لحظه های حیاتشان با کلام نماز همراه بود. حتی هنگامی که به هوش آمدند، اولین جمله ای که بر زبان راندند، الله اکبر بود.

محمد رضا توسلی

بعد از عمل یکی از دکترها گفت : ((آقا چشمشان را باز کرده اند و آقای انصاری را که مسئول کارهای شرعی است ، صدا کردند)). آقای انصاری به امام گفت : ((شما می خواهید نماز بخوانید؟)) امام ابرویشان را تکان دادند. اما به هیچ سوال دیگری پاسخ نمی دادند، بعد هم دستشان را تکان دادند، معلوم بود که دارند نماز می خوانند. این اواخر مدام نگران نماز اول وقتشان بودند.

زهرا اشراقی

آن روز که به بیمارستان منتقل شدند، سفارش فرمودند ساعت اقامه نماز ظهر و عصر را به ایشان اطلاع دهند و در مراحل اول نمازشان را خواندند و به صرف غذا پرداختند. یکی از روزها يك دفعه متوجه شدند که سینی حامل غذا وارد اتاق شد. ایشان پرسیدند: ((مگر وقت اقامه نماز فرا رسیده؟)) حاضران در جوابشان گفتند: ((بله ، وقت نماز رسیده است .)) امام با نهمی به حاضران رو کردند و گفتند: ((پس چرا مرا بیدار نکردید؟)) که در جواب

گفته بودند: ((به دلیل وضع شما نخواستیم بیدارتان کنیم.)) و باز ایشان با ناراحتی گفتند: ((چرا با من به این شکلی برخورد می کنید؟ غذا را پس ببرید تا من نماز را اقامه سازم.))

مهدی امام جمارانی

ساعت يك ربع به یازده بود که آقا سوال کردند: ((ساعت چند است؟)) پاسخشان را دادیم. فرمودند: ((من می خواهم وضو بگیرم.)) عرض کردیم: ((چون وقت زیادی به ظهر مانده است يك ساعت استراحت کنید.)) فرمودند: ((پس به آقای انصاری بگویید ساعت بیست دقیقه به دوازده بیاید که من می خواهم وضو بگیرم.)) به آقای انصاری خبر دادیم و در همان ساعت خدمت امام رسیدیم و امام وضو گرفتند، فرمودند: ((می خواهم نماز بخوانم.)) آقای انصاری گفتند: ((آقا می خواهند نماز نافله بخوانند و فعلا نیازی به مهر نیست.)) در هر صورت امام پس از خواندن نافله و نماز ظهر و عصر، همچنان به نماز خواندن (همراه با اذان و اقامه) و ذکر گفتن ادامه دادند و تقریباً ساعت دو بعد از ظهر بود که افراد خانواده را طلبیدند و با آنها صحبت کردند. سپس حاج احمد آقا خدمت امام رسیدند. از ساعت دو و نیم به بعد، دیگر صدای ذکر گفتن امام نمی آمد، ولی لبهایشان همچنان حرکت می کرد. ساعت سه و چند دقیقه بعد از ظهر بود و در حالی که امام ذکر می گفتند، ناگهان فشار خون ایشان پایین آمد و خیلی سقوط کرد، تا اینکه سکتہ کردند. سید رحیم میریان

حالت امام در نماز

درست به خاطر دارم که ماههای نخست آغاز جنگ بود. دشمن با تمام تجهیزات و مدرنترین سلاحهای اهدایی شرق و غرب و ورزیده ترین ارتش آموزش دیده خود، حمله وسیعی را به مرزهای غربی و جنوب کشور اسلامی ما شروع کرده بود و هر روز و هر ساعت خبر ناگوار و وحشتناکی از پیشرویهای دشمن به گوش می رسید، و به راستی که خواب و خوراک را از همه گرفته بود. به طوری که ما بسیاری از ساعت روز و شب خود را در دفتر جماران و در پای دستگاه تلکس می گذراندیم و هر لحظه مترصد خبر تازه ای بودیم و مناسبانه خبرها هم یکی پس از دیگری، همگی مایوس کننده و تاثیر بار بود. در تلاش بودند. چه آنها که در جبهه و در خط مقدم بودند، و چه آنها که در پشت جبهه، نیرو و امکانات بسیج می کردند. نصیب ما هم در این میان، غم و غصه و اندوه فراوان بود. در یکی از همان روزهای فراموش نشدنی و غم بار، نزدیکی های ظهر بود که تلفن زنگ زد و من که پای گوشی بودم، تلفن را برداشتم و متوجه شدم که آقای غرضی است که آن موقع استاندار خوزستان بودند. پس از سلام و تعارف، با دلهره و اضطرابی به من

گفتند: ((فلانی ! این خبر را فوراً به امام بدهید و پاسخ آن را هم بگیرید و به من بگویید. خرمشهر سقوط کرده و آبادان هم در خطر سقوط است . تکلیف چیست ؟)) برای من که خود را ضعیف تر از گوینده این خبر می دانستم ، روشن است که شنیدن این خبر وحشتناک (که سرانجام آن هم معلوم نبود) چه اضطرابی به وجود آورد و همانگونه بدون عبا و عینک به اتاق بغل دفتر، که اتاق پذیرایی امام (ره) بود (و تا همین آخر هم تغییر نکرد و بارها همگی در صفحه تلویزیون ، آن اتاق محقر را دیده ایم) رفتم و با توجه به همان نظم دقیق زندگی امام (ره) می دانستم که ایشان در آن زمان که اذان ظهر می گفتند، سر سجاده نماز و آماده انجام فریضه ظهرند. با همان وضع ، خود را به جلوی سجاده نماز ایشان رساندم ، دیدم مشغول اقامه نمازند. مرا که با آن وضع دیدند فرمودند: ((چه خبر شده است ؟)) من سخنان آقای غرضی را باز گو کردم و عرض کردم: ((گوشی در دست ایشان است و منتظر پاسخ و دستور حضرت عالی هستند.)) امام (ره) طوری که انگار هیچ مطلب ناگواری را نشنیده بودند، با همان آرامش و طمأنینه همیشگی ، فرمودند: ((بروید به ایشان بگویید جنگ است آقا! جنگ است !)) همین دو جمله را گفتند و به دنبال فصول بعدی اقامه خود رفتند و سپس هم بدون توجه به اینکه من هنوز ایستاده ام ، تکبیره الاحرام گفتند و با طمأنینه نماز ظهر را شروع کردند. من هم برگشتم و به آقای غرضی گفتم: ((آقا فرمودند جنگ است آقا جنگ است !)) ایشان هم دیگر چیزی نگفت و گوشی را بر زمین گذاشت . به راستی هنوز آن منظره و آن آهنگ و آن جملات در گوش من طنین انداز است .

رسولی محلاتی

شامگاهی هنگام نماز مغرب در حیاط قدیمی ایشان در ((یخچال قاضی)) با مرحوم حاج شیخ عباس گنجی برای نماز مغرب حاضر شدیم . امام رضوان الله علیه به نماز مغرب پرداختند و آن چنان دور از قرائت غلیظ، با حضور تمام و در عین حال متوسط نماز خواندند که ما دو نفر پس از نماز به یکدیگر نگرستیم و گفتیم نماز یعنی این ، یادمان باشد برای ادای حرف از مخارج مثل بعضی ها نباشیم ، بین این نماز را!

محمد حسن احمدی

امام (قدس سره) در برگزاری نماز بسیار ساده و بدون تکلف بود بطوری که شاید برای افراد عادی و عامی هیچ امر جالب توجهی نداشت ولی برای خواص ، این نوع سادگی نیز حاکی از عمق عرفان و اخلاص و صفای عبودیت امام بود.

عمید زنجانی

من شاهد بودم که حضرت امام (قدس سره) نماز را با تانی و کوتاه می خواندند و مقید

بودند که حتما نماز را اول وقت بخوانند و بسیار ناراحت می شدند از تاخیر نماز از اول وقت

صادق خلخالی

ما هر چه دقت می کردیم که قرائت قرآن را بشنویم با اینکه حمد و سوره نماز مغرب بلند خوانده می شود کمتر قرائت ایشان را می شنیدیم . خیلی معمولی نماز می خواندند.

تقویمی

می توان گفت که از نظر جنبه های اخلاقی و عرفانی ، ویژگی خاصی در ایشان مشاهده می شد. ایشان تکیه زیادی بر ((اسرار الصلاه)) می کردند. به یاد دارم که به خصوص به کتاب ((آداب الصلوه)) مرحوم شهید ثانی توجه زیادی داشتند و می فرمودند: ((بهتر است که بگوییم اسرار الصلوه)). بیشتر توجه به معنویاتی که از ابتدای وضو گرفتن - یعنی از هنگامی که انسان می خواهد برای وضو گرفتن رو به آب برود - تا پایان نماز داشتند. این حدیث را که فکر می کنم از ((مصباح الشریعه)) باشد، بارها می گفتند: یکی از ائمه معصوم (ع) می فرماید: ((تقدم الی الماء تقدمك الی رحمه الله)) یعنی موقعی که برای وضو گرفتن به سوی آب می روی ، در واقع به سوی رحمت خدا می روی . روی این جمله خیلی تاکید داشتند. خلاصه موعظه های زیادی داشتند. در میان طلبه ها، آنهایی که علاوه بر درس ، به فکر تهذیب اخلاق هم بودند در درس اخلاق امام (ره) شرکت می کردند.

عباس ایزدی، ما بارها وارد اتاق می شدیم و آقا را در نماز جماعت می دیدیم در جماران ، نجف ، تهران و قم و هیچگاه با یکدیگر هیچ فرقی نداشت نماز خود را نه يك کلمه زیادت می کردند نه يك کلمه کمتر، هیچ فرقی نمی گذاشتند یعنی نمازی که در جماران می خواندند يك کلمه هم اضافه نمی کردند. به خاطر اینکه جمعیت هست حالا تندتر بخوانند، یا یواش تر کنند، کمتر یا بیشتر شود هیچ فرقی نمی کرد. در نجف ، قم و تهران که بودند نمازهایی که در خانه می خواندند به همان صورت بود. یعنی قدیم سه مرتبه ((سبحان ربی العظیم و بحمده)) می گفتند این اواخر سه تا ((سبحان الله)) می گفتند. قدیم قنوت را ((لا اله الا الله الحلیم الکریم ...)) می خواندند. این اواخر ((ربنا آتنا فی الدنیا حسنه ...)) می گفتند. هیچ فرقی نداشت آنجا که صلوات می فرستادند. باز هم صلوات می فرستادند.

مسیح بروجردی

در چهره دژخیمانی که قائد اسلام را به تهران می بردند اضطراب و نگرانی و رعب و وحشت به خوبی هویدا بود. قائد بزرگ در مقام دلداری آنان اظهار داشت : ((این قدر

وحشت زده نباشید، در وسط این بیابان کسی نیست که قصد تعرض نسبت به شما را داشته باشد. چند دقیقه ای ماشین را برای ادای نماز متوقف سازید. شما هم نماز بخوانید. شما ارتش کشور اسلامی هستید؛ از بودجه اسلام ارتزاق می کنید و واجب است که به احکام و فرامین اسلام پایبند باشید!!)) سرانجام بر اثر فشار و اصرار بیش از حد ایشان ، حاضر شدند که برای چند لحظه ای ماشین را نگه دارند تا ایشان فقط تیمم نمایند.

حمید روحانی

اوایل جنگ بود که ناگهان صدای ضد هوایی به گوش ما رسید. و چون تا آن روز با صدای ضد هوایی آشنایی نداشتیم ، احساس کردیم که هر صدا به منزله انفجار يك بمب است و سراسیمه به اتاق امام رفتیم . ولی امام در ایوان اتاق مشغول نماز خواندن بودند. گویی اصلا صدایی نشنیده بودند و اصلا متوجه ورود ما به اتاق نشدند. ما که هیجان زده و از يك طرف نگران امام بودیم با دیدن حالت امام ، احساس آرامش کردیم .

عاطفه اشراقی

یکی از پزشکان قم نقل می کرد: ((هنگامی که خبر دادند امام دچار ناراحتی قلبی شده اند، خودم را به بالین ایشان رساندم و فشار خونشان را گرفتم . فشار سنج عدد پنج را نشان می داد و این از نظر پزشکی خیلی خطرناک بود. کارهای اولیه را انجام دادم و پس از دو ساعت که وضع قدری بهتر شده بود و در عین حال ، هنوز خطرناک بود که حرکت کنند، دیدم ایشان آماده حرکت شده اند. عرض کردم آقا جان ! چرا برخاستید؟ فرمودند: ((نماز!)) عرض کردم شما در فقه مجتهدید و من در طب ! حرکت کردن برای شما به فتوای من حرام است ! بهتر است خوابیده نماز بخوانید. ایشان نیز با دقت به نظر من عمل فرمودند.))

فاطمه طباطبایی

آداب و مستحبات

حضرت امام برای نماز، تمیزترین جامه ها را بر تن می کردند. ایشان ، بعد از تطهیر و گرفتن وضو، ریش مبارك خود را شانه می کرد؛ عطر می زدند و بعد از گذاشتن عمامه بر سرشان ، به نماز می ایستادند. حضرت امام ، حتی در هنگام بیماری و در عین خونریزی و با وجود زخم بزرگ شکم ، در موقع نماز، تمیزترین جامه ها را که بدون آلودگی بود بر تن می کردند.

کلانتر معتمدی

يك بار يك روستایی گفته بود: ((یکی از لباسهای امام را که ایشان در آن نماز خوانده

باشند، می خواهم .)) و طوری اصرار کرده بود و به عهده من گذاشته بود که من خجالت می کشیدم به امام بگویم ولی ناچار شدم بگویم . يك بار که خدمت امام بودم ، کارم که تمام شد، عرض کردم : ((آقا يك مسئله دیگر است که من عرض می کنم ، هر طور نظرتان است عمل کنید. بنده خدایی گفته است يك لباس شما را می خواهد که با آن نماز خوانده آید. عبا یا هر چه باشد.)) همین که حرف زدم ، دیدم امام با تبسم و نهایت خوشرویی فرمودند: ((اشکالی ندارد.)) صدا کردند و گفتند: ((آن عبا را بیاورید.)) من واقعا تعجب کردم که این شخصیت ، با این عظمت ، در برابر درخواست یکی از مردم معمولی یکی از روستاهای اطراف اصفهان ، با نهایت خوشرویی بلافاصله آن عبا را دادند. وقتی از محضرشان خارج شدم ، بیشتر آقایان ، به خصوص محافظان ، طمع کردند! وقتی جریان را گفتم ، همگان با تعجب اظهار خرسندی کردند.

محمد یزدی

به نماز اول وقت خیلی مقید بودند، در اوج اشتغالات و گرفتاریها، به نماز اول وقت مقید بودند. یادم است روزی که سران کشورهای اسلامی برای قضیه صلح ایران و عراق به خدمتشان آمده بودند. وسط جلسه بود که اذان ظهر گفته شد. امام بلند شدند، فرمودند: ((من می خواهم نماز بخوانم)). چون مقید بودند به هنگام نماز خود را با عطر و ادوکلن خوشبو کنند، در همان جلسه به من اشاره کردند: ((ادوکلن من را بیاور!)) پس از ادوکلن زدن به نماز ایستاد و دیگران هم پشت سر ایشان نماز جماعت خواندند. این اواخر که ایشان را به بیمارستان برده بودند، مرتب از وقت نماز سوال می کردند، تا اینکه نماز اول وقتشان فوت نشود.

محمد رضا توسلی

يك روز امام فرمودند که بیائید و این فرش را از اینجا جمع کنید چون روی این فرش نقش و صورت حیوانات افتاده و نماز خواندن در اتاقی که در آن تصویری از حیوان یا انسان باشد مکروه است .

محمد علی انصاری

جالب بود که امام همیشه موقع نماز عطر و بوی خوش مصرف می کردند و شاید بدون بوی خوش سر نماز نایستاده باشند. حتی در نجف هم که نماز شب را روی پشت بام می خواندند، در همان پشت بام نیز يك شیشه عطر داشتند.

محمود بروجردی

حضرت امام اول وقت به نماز می ایستادند و با خشوع و حضور قلب ، نماز خود را برگزار می کردند. قبل از فرا رسیدن وقت نماز، حضرت به تلاوت قرآن کریم می پرداختند و پس از

برگزار کردن نماز مغرب و عشا به داخل حیاط منزل رفته و رو به قبله می ایستادند. سپس در حالی که با انگشت به طرف قبله اشاره می کردند، حدود پنج دقیقه دعایی را زیر لب زمزمه می کردند.

علی اکبر آشتیانی

مطلبی را از یکی از بستگانمان که از متدینان و علمای بزرگ حوزه علمیه بود نقل می کنم. ایشان می گفت: ((دعایی است که خواندنش بعد از نماز صبح مستحب است. آن دعا سلام به انبیا و ملائکه است. من حدود بیست و چهار سال است که این تعقیبات را می خوانم. بیست و چهار سال قبل، حاج آقا روح الله خمینی به من فرمودند: ((فلانی! به این دعا مداومت کن که من سالهاست که این دعا را می خوانم.)) یعنی آن آقا بیست و چهار سال بود که مرتب این دعا را می خواند و می گفت بیست و چهار سال قبل، آقای خمینی به من فرمودند که این دعا را بخوانید.))

احمد صابری

خاطره ای از آن بزرگوار دارم که هیچ گاه از یادم نمی رود. سالیانی پیش در صف سوم نماز جماعت مرحوم آیت الله محمد تقی خوانساری در خدمت ایشان نشسته بودم. نیمه شعبان بود. دعایی مخصوص این شب نقل شده است. این دعا در ((مفاتیح الجنان)) نیست ولی دعایی است که سینه به سینه نقل شده است و بعد از نماز مغرب و عشا، قبل از تکلم، باید بیست و یک مرتبه خوانده شود. این دعا، چند سطر بیشتر نیست. من شروع کردم به خواندن این دعا. از روی کاغذ می خواندم. ایشان فرمودند: ((فلانی چه می خوانی؟)) من چون نمی خواستم حرفی بزنم، کاغذ را به ایشان نشان دادم. ایشان فرمودند: ((بلند بخوان تا من هم بخوانم.)) با هم آن دعا را خواندیم.

مجتبی عراقی

امام به نافله ها خیلی مقیدند. من نمی دانم از آقایان دیگر، کسی را داریم که تا این اندازه ملتزم به نافله ها باشند یا نه. نافله های ظهر، چهار نماز دو رکعتی است. ظهر که خدمت ایشان می رویم، آقا در حال خواندن نافله های ظهرند. قبل از ظهر هم اگر نتوانند نماز را نشسته بخوانند و به سجده بروند، در حرکت می خوانند، چون نافله ها را می توان در حرکت هم خواند. نافله های عصر چهار نماز دو رکعتی است که مقیدند آنها را هم بخوانند. آن زمان که سالم تر بودند، نافله ها را ایستاده می خواندند. ولی حالا گاهی هنگام راه رفتن می خوانند.

حسن ثقفی

چیزی که برای ما خاطره شده است، این است که در ماه مبارک رمضان در فصل گرمای

نجف اشرف ، ایشان برای نماز جماعت ظهر و عصر با زبان روزه به مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی تشریف می آوردند و هر روز، اول هشت رکعت نماز نافله را می خواندند و بعد نماز ظهر را با اذان و اقامه به طوری نسبتاً طولانی می خواندند و بعد از تعقیب ، هشت رکعت نافله عصر را می خواندند. و بعد نماز عصر را با اذان و اقامه مانند نماز ظهر می خواندند و بعد از تعقیب ، تشریف می بردند.

محمد حسن قدیری

امام با همه اشتغالاتی که داشتند، به انجام مستحبات ، به ویژه خواندن قرآن ، دعا و نماز اول وقت ، اهمیت می دادند. امام هر روز، سه تا پنج مرتبه قرآن می خواندند. در ماه مبارک رمضان ، سه بار قرآن را ختم می کردند و شاید کسی باور نکند که ایشان در جایگاه يك رهبر انقلابی و سیاسی ، اکثر دعاهای ((مفاتیح الجنان)) را خوانده باشند! یادم است يك وقت امام از من مفاتیح خط درشت خواستند. برای ایشان تهیه کردم . يك روز مانده بود به فوت ایشان که یکی از خانمها به من گفتند: ((بیاید بالای سر امام نماز بخوانید.)) من هم دعای عدیله را خواندم . يك وقت متوجه شدم امام در يك جای مفاتیح نشانه ای گذاشته اند. نگاه کردم دیدم دعای عهد حضرت مهدی (عج) است که چون مستحب است چهل روز خوانده شود، ایشان روی کاغذ تاریخ شروع را از هشتم شوال مرقوم فرموده بودند و تا آن روز خوانده بودند! تا این اندازه امام به دعاها، آن هم با انجام خصوصیات و شرایط مقید بودند. همچنین دعای کمیل را می خواندند.

محمد رضا توسلی

حدود دو سه ماه قبل از ارتحال امام خدمتشان رسیدیم . ایشان مشغول ادای نماز بودند. ما در اتاق استراحت و عبادت امام به حضورشان رسیدیم . ساعت يك بعد از ظهر بود و امام در حال نماز. من از حاج احمد آقا پرسیدم : وقت اذان گذشته است ، چطور امام این موقع نماز را به جا می آورند؟ حاج احمد آقا در پاسخ گفتند: ((امام در حال به جا آوردن مستحبات نماز هستند.))

محسن رضایی

نافله ها را نیز که بیشتر افراد نشسته می خواندند، حضرت امام ایستاده می خواندند. از این رو ما که چهل - پنجاه سال از ایشان کوچک تر بودیم ، در مقابلشان شرم داشتیم که نشسته نافله ها را بخوانیم .

موسوی بجنوردی

هنگامی که امام را از اتاق بیهوشی بیرون آوردند، دیدم لبهای امام تکان خورد. به دکتر گفتم : ((نگاه کنید ظاهراً امام دارد ذکر می گویند.)) دکتر گفت : ((چون دندان در دهان

امام نیست ، لبها قدرت ندارد و به همین دلیل لرزش دارند.) من با دقت از زیر ماسک اکسیژن نگاه کردم ، دیدم زبان مبارك امام نیز تکان می خورد. اینجا بود که همه یقین کردیم امام در آن حال استثنایی هم از یاد و ذکر خدا غافل نیست . روز آخر، ساعت هشت تا ده صبح ، دو - سه بار متوجه شدم که امام شهادتین را بر لب جاری می کنند. در این مواقع من وحشت می کردم ، نزدیک می رفتم می دیدم ایشان در حال خواندن اذان و اقامه برای نمازند. گویا حتی برای نماز مستحبی هم اذان و اقامه می گفتند یا ذکر دیگری بود که ما درست متوجه نمی شدیم . بعد از ظهر با اینکه حالشان رو به وخامت گزاینده بود، باز هم لحظه ای از یاد خدا و نماز خواندن غفلت نمی کردند. خلاصه امام چه در ایام معمولی زندگی و چه در ساعت‌های بیماری و شدت ، همیشه به یاد خدا بودند.

احمد بهاء‌الدینی

ظهر روز آخر حضرت امام با دیدن ما تا خواستند صحبتی بکنند نتوانستند. فقط همین قدر گفتند: ((چراغها را خاموش کنید. مرا تنها بگذارید.)) گویی می خواستند با خدای خودشان راز و نیاز کنند.

زهره اشراقی

نافله نماز مغرب را دو تا دو رکعتی می خواندند و نافله عشاء را بعد از فریضه عشاء می خواندند نماز غفيله را هم جدا از نافله مغرب می خواندند. چیزی که در ذهن من بود، شنیده بودم آقای بروجردی نظرشان این بود که نماز غفيله با نافله مغرب (دو رکعت دوم نافله مغرب) یکی هست و این را از آقا پرسیدم ، آقا فرمودند: ((آقای بروجردی را یادم نیست ، ولی آقای حکیم هم يك همچنين نظری دارند. نه ، به عقیده من اینها دو تا است و از هم جدا است)). خود امام ، اول ۲ رکعت نافله مغرب را می خواندند و بعد هم نماز غفيله را ادا می کردند. از آقا پرسیدم : اگر فرصت نباشد چی ؟ فرمودند: ((اگر فرصت نباشد خوب یکی بخوانند، یعنی نیت نافله مغرب بکنند و به صورت غفيله بخوانند)). نکته دیگر اینکه ایشان در نوافلی که انجام می دادند بعضی از مستحبات را رعایت می کردند، در نماز نافله و در فرایض هم همین طور است که ((اعوذ بالله من الشيطان الرجيم)) بعد از شروع نماز و قبل از سوره حمد مستحب است . ایشان این مستحب را خیلی مقید بودند هم در نماز فریضه و هم در نماز نافله ، یا قنوت در نماز فریضه هم خیلی مستحب موکد است . اما در نماز نافله اصلا همچنين چیزی نیست و در نوافل سوره توحيد اصلا شرط صحت نیست و می شود حذف کرد. اما چون مقید بودند می خواندند. ایشان نماز نافله را بعد از نماز فریضه می خواندند و معمولا برنامه خودشان را به هم نمی زدند. نماز نافله مغرب را بین دو نماز می خواندند. اما گاهی از اوقات می فرمودند: من نافله را

بخوانم یا اجازه می گرفتند، اگر گاهی اوقات مثلا: بابا و یا خانم و یا... پشت سرشان نماز می خواندند، بیشتر خانم و یا چند نفر دیگر من دیده بودم . آقا می فرمودند: ((من يك چند رکعت نماز نافله بخوانم)). این به نوعی اجازه بود و گاهی اوقات هم برای رعایت حال مامومین ، نافله ظهر را که باید قبل از نماز ظهر خوانده بشود یا نافله عصر را که باید قبل از عصر خوانده شود اینها را به بعد از نماز می انداختند و یا همه را به قبل از فریضه نماز می انداختند. نافله عصر را که بین نماز ظهر و عصر باید خوانده می شد می انداختند بعد از نماز عصر که معطل نکنند، بین نماز ظهر و عصر.

مسیح بروجردی

من و حضرت امام روی پشت بام می خوابیدیم . خدا می داند که بارها اتفاق می افتاد که من هنوز به خواب نرفته بودم که ایشان برای نماز شب بلند می شدند، وضو می گرفتند به خودشان عطر می زدند و به نماز می ایستادند و استغاثه می کردند. من هم گوش می کردم و تماشا می کردم تا وقت اذان صبح می شد و ایشان نماز صبح و دعاهایشان را می خواندند و تا دمیدن آفتاب ، کمی استراحت می کردند.

محمود بروجردی

امام خودشان در تاریکی به نماز می ایستاده ، اگر چراغی اضافی روشن بود به شدت ناراحت می شدند، گویی عذاب گناهان را به چشم خویش می دیدند.

عاطفه اشراقی

تعقیبات نمازی که آقا- حالا من این دو و سه سال اخیر را میدانم قبل از آن را اطلاع ندارم - بعد از نماز می خواندند، تعقیبات مشترك ایشان بعد از اینکه سلام نماز را می دادند و سه تکبیر آخر نماز را می گفتند شروع به تسبیحات حضرت زهرا (س) (۳۴) الله اکبر، ۳۳ الحمد لله ، ۳۲ سبحان الله) می کردند و بعد می فرمودند: **اعوذ بالله من الشيطان الرجيم** ، **بسم الله الرحمن الرحيم ، الحمد لله ... و لا الضالين** تا آخر سوره حمد می خواندند. بعد آیت الکرسی **الله لا اله الا هو... و هو العلی العظیم** را تا این آیه می خواندند بعد آیه **شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکه و اولو العلم ... و هو العریز الحکیم . و قل اللهم مالک الملك انک علی کل شیء القدير و تولج الیل فی النهار... بغير حساب . و استغفر الله الذی لا اله الا هو، ذوالجلال و الاکرام و اتوب الیه** را می خواندند. اینها تعقیبات مشترك ایشان بود. من تعقیبات نماز صبح ایشان را ندیدم . ولی این تعقیبات مشترك ایشان بود. بعد از نماز مغرب هفت مرتبه می گفتند: **بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم** یکبار امام به من فرمودند: ((برو بیرون توی ایوان ، بین ماه را می بینی)). حالا در جماران که همه اش درخت است و ((دید ندارد)) آمدم بیرون نگاه کردم ، آنجا که

ظاهرا ماه باید می بود، هر چه نگاه کردم ماه پیدا نبود. شب اول ماه بود. عرض کردم : آقا، نه . نماز مغرب بود. در ذهنم این است که (گویا) می خواستند نماز اول وقت را بخوانند ولی من چیزی ندیدم ایشان به این چیزها مقید بودند.

مسیح بروجردی

حضرت امام قبل و بعد از هر نمازی مثلا قبل از نماز صبح و بعد از آن قبل از نماز مغرب و قبل از نماز عشاء و بعد از نماز عشاء و قبل از نماز ظهر و قبل از نماز عصر و بعد از نماز عصر و جمعا هشت بار، عرض ارادت نسبت به سید الشهدا (ع) می کردند.

احمد بهاءالدینی

نماز جماعت

در روز وفات امام صادق (ع) مجلسی در منزل امام برپا شده بود. امام نیز شخصا در مجلس حضور داشت ناگهان با شیون و شعار و زاری عده ای از زخمی شدگان فیضیه را به منزل امام آوردند... بعضی ها به این فکر افتادند که درب خانه بسته شود و گویا این حرف از ناحیه فرزند امام زده شد که غضب سنگینی امام را فراگرفت و با فریاد گفت : ((درب خانه باید باز باشد، مصطفی بیرون رود.)) پس از آن امام خطاب به حاضرین و اطرافیان دستور برپا داشتن نماز داد و گفت : ((چه بهر است برپا خیزیم و نماز بگذاریم ، که اگر دژخیمان حمله کردند، ما در حال نماز باشیم و به فوز بزرگ نائل شویم و در حال رفتن به درگاه خداوند ما را مورد هجوم قرار دهند، این بزرگ ترین رسوایی برای آنان و برترین موفقیت برای ماست .)) کلماتی به این مضمون امام گفتند و نماز بر پا شد.

غلامحسین احمدی

وقتی از نجف به سوی مرز کویت حرکت کردیم در بین راه نزدیک ظهر بود که در مقابل يك مسجد توقف کردیم . ما می خواستیم نماز بخوانیم ، امام فرمودند: ((آیا این مسجد، امام جماعت دارد یا خیر؟)) گفتند دارد. امام گفتند: ((اگر امام جماعت دارد، باید بایستید پشت سرش نماز بخوانید، یا تا ظهر نشده از اینجا برویم و اگر ظهر شد و خواستید نماز را فرادا بخوانید، درست نیست .)) ما هم به طرف مرز حرکت کردیم و نماز را در آنجا خواندیم . به مرز عراق که رسیدیم ، برادران رفتند که گذرنامه ها را مهر خروج بزنند. در همان حال امام می خواستند نماز بخوانند. در دفتر مدیریت گمرک نشسته بودیم که ناگهان چشم امام به عکس بزرگی از صدام افتاد که روی دیوار نصب کرده بودند. فوراً بیرون آمدند و گفتند: ((برای نماز خواندن به جای دیگری برویم .))

محمد رضا ناصری

از جمله ابعاد شخصیت امام ، رضوان الله تعالی علیه ، مراقبت بر حضور در نماز جماعت

بود و به مناسبت اینکه مرحوم آیت الله محمد تقی خوانساری ، یکی از مراجع بسیار بزرگ بود و از حیث علم و عمل نمونه بود و سابقه مبارزاتی ایشان هم معروف بود و در جنگ مسلمانهای عراق علیه انگلیسیها هم شرکت کرده بود؛ حضرت امام ، رضوان الله تعالی علیه ، مرتب در نماز ایشان شرکت می جستند. این که می گویم مرتب شرکت می کردند، از روی دقت می گویم ، نه از روی مسامحه .

عزالدین زنجانی

حاج آقا مصطفی و پدرشان ، در مراسم نماز جماعت ظهر و عصر مدرسه فیضیه ، پشت سر آقای سید احمد نماز می خواندند. شب ها هم پشت سر آقای سید محمد تقی خوانساری می آمدند. گاهی هم که هوا سرد بود و آقای خوانساری مریض بودند، امام امامت می کردند.

صادق خلخالی

حضرت امام به انجام نماز جماعت بسیار مقید بودند و همواره در آن شرکت می کردند. چه به صورت ماموم ، در زمانی که بزرگانی چون مرحوم آقای خوانساری نماز اقامه می کردند و امام به نماز ایشان تشریف می بردند و چه به عنوان امام . به گونه ای که در دوران مبارزه ، نماز جماعت جزو برنامه های ایشان قرار داشت و بیشتر وقت ها در همان منزل شخصی امام مخصوصا موقع مغرب و عشا نماز جماعت به امامت ایشان تشکیل می شود. افراد مومن و فاضل نیز از موقعیت کمال استفاده را کرده ، فضای منزل امام را با حضور خود پر می کردند.

فاضل لنکرانی

یکی از علمای بزرگ که مورد وثوق و اعتماد کامل است ، می گفتند امام یکی از تابستانها که در تهران بودند، آیت الله العظمی سید ابوالحسن رفیعی قزوینی ، که از فقها و حکمای بزرگ بودند در تهران بودند و امام در درس ایشان شرکت می کردند. ایشان در مسجد جمعه تهران نماز مغرب و عشا را به جماعت اقامه می کردند، اما منظم نمی آمدند. امام چون مقید به نظم بودند، روزی که آقای رفیعی دیر کردند، برخاستند و به آنها که در آن نماز جماعت شرکت می کردند، گفتند: ((بیایید با هم به آقا بگوئیم مرتب بیایند. این جوری که ایشان غیر مرتب می آیند، وقت بسیاری از مردم تضییع می شود. همه ما با هم به آقا بگوئیم که مرتب تشریف بیاورند)). بعد آقا تشریف آوردند و نماز را شروع کردند. نماز که خوانده شد، يك نفر به آقا گفت : ((سید جوانی به مردم می گفت که به آقا بگوئیم مرتب بیایند. تقریبا نسبت به نامرتب آمدن شما اعتراض داشت .)) آقای رفیعی فرمودند: ((آن سید که بود؟)) در آن حال ، امام طرف دیگری نماز می خواندند. آن شخص

، امام را نشان داد. تا ایشان چشمشان به امام افتاد، فرمودند: ((ایشان حاج آقا روح الله هستند. مردی بسیار فاضل و وارسته و بسیار باتقوا و منظم و مهذبند. اگر يك وقت من دیر آمدم ، ایشان را جلو بیندازید که به جای من نماز بخواند. حق با ایشان است .))
ریحان الله نخعی

یکی از ائمه جماعات قم ، در مورد مسائل سیاسی یا احیانا فلسفی ، با ایشان مخالف بود. حضرت امام ، گاه و بی گاه به نمازشان می رفتند و به او اقتدا می کردند. خدا شاهد است که هیچ قصدی در کار نبود. خود ایشان می فرمودند: ((فلانی سلیقه اش با من جور در نمی آید. اگر او اشتباه کرده باشد، من که در کارم اشتباه نکرده ام ، چرا نباید در نماز او شرکت کنم ؟))

مجتبی عراقی

امام روزهای جمعه می رفتند مسجد سبز به اصطلاح مسجد کبود، البته مسجد دیگری هم بود که امام آنجا هم می رفتند.

صادق خلخالی

در هنگام حضور در نمازهای جماعت مسلمانان ، عملا این نکته را می فهماندند که آقایان باید جماعت را حفظ کنند و طوری نباشد که خدای نخواستہ ، کسی یا کسانی دور از جماعت خوانده شوند. به همین دلیل ، هر روز مدتی قبل از شروع نماز جماعت حاضر می شدند و به انتظار می نشستند. با آنکه خودشان مقام مقتدایی داشتند، به دیگران اقتدا می کردند. در همین فرصت کوتاه بعضی از آقایان از شمع وجودشان فیض می بردند.
عبدالکریم حق شناس

مطلب دیگر، مراقبت و مواظبت ایشان درباره نماز و جماعات و زیارات بود. من در مدرسه فیضیه و دارالشفاء بودم و منزل ایشان ، همین خانه فعلی (که الان اخوی شان ، آقای پسندیده ، در آن سکونت دارند) بود. اغلب موقع ظهر می دیدم که در مدرسه فیضیه به نماز جماعت حاضر می شدند و پشت سر مرحوم آقای زنجانی نماز می خواندند و هر وقت هم آقای زنجانی نبودند، ایشان نماز می خواندند. حتی وقتی تابستان بود و هوا خیلی گرم ، نماز جماعت ایشان ترك نمی شد. زمانی هم که در صحن بزرگ تدریس می فرمودند، هر روز بعد از درس به حرم مطهر حضرت معصومه (س) مشرف می شدند و این برای هر طلبه ای ممکن نبود. حتی من سراغ ندارم که مراجع بزرگ هم هر روز به زیارت حضرت معصومه (س) مشرف شوند.

احمد صابری

به یاد دارم پس از پایان درس نماز جمعه آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری که

امام و آیه الله العظمی اراکی هم شرکت می کردند. آقای سید محمد تقی خوانساری اعلام کردند که : ((از این پس نماز جمعه اقامه می کنم هر کس خواست شرکت کند.)) و نماز جمعه را در مسجد امام حسن عسکری (ع) اقامه کردند. نمازهای دیگر هم تعطیل شد. حضرت امام (ره)، از کسانی بودند که مقید بودند در این نماز شرکت کنند.

حسین بدلا

مسئله تفحص و پرس و جوی امام مهم است. یعنی وقتی که به انسان می رسند، می پرسند: ((فلان جا چه اتفاقی افتاد؟ در محیط شما امام جماعت کیست؟ جلسات دینی وجود دارد یا نه؟ در محل شما مدرس خوب کیست؟)) مثلا وقتی دو نفر بر ایشان وارد می شوند که آقا یکی از آنها را نمی شناسند، آهسته می پرسند: ((آن آقا کیست؟)) در صورتی که شاید چندین سال شخصی به مسجد بیاید ولی ما اصلا اسمش را هم ندانیم. اما اگر غریبه ای بر ایشان وارد شوند، ایشان می پرسند: ((آن آقا که بود؟))

حسن ثقفی

امام می فرمودند: ((در دوران رضاخان من از یکی از ائمه جماعت سؤال کردم که اگر يك روز رضاخان لباسها را ممنوع کند و اجازه پوشیدن لباس روحانی به شما ندهد، چه کار می کنید؟)) او گفت ما توی منزل می نشینیم و جایی نمی رویم. گفتم: ((من اگر پیش نماز بودم و رضاخان لباس را ممنوع می کرد، همان روز با لباس تغییر یافته به مسجد می آمدم و به اجتماع می رفتم. نباید اجتماع را رها کرد و از مردم دور بود.))

حمید روحانی

در رادیو و تلویزیون، هر هفته - به ویژه در زمان جنگ - به برپایی نماز جمعه اشاره می شد. گاهی اوقات فیلم هایی از چگونگی برپایی نماز جمعه نیز به نمایش گذاشته می شد. چندی پیش از ملاقاتم با امام برای مدت يك ماه به علت کسالت به مسافرت رفته بودم و نماز جمعه را اقامه نمی کردم. وقتی از مسافرت بازگشتم، به همراه ائمه جمعه استان خوزستان به حضور حضرت امام خمینی (س) رسیدیم. وقتی برای خداحافظی و دست بوسی به خدمت ایشان رفتم، فرمودند: شما چند روزی است که در آبادان نیستید، کجا بودید؟ این هم یکی دیگر از جلوه های دقت ایشان است. من خدا را بسیار شکر کردم از اینکه رهبری داریم که دقت او به حدی است که با گوش دادن به اخبار تلویزیون از غیبت يك امام جمعه آگاه شده اند و توضیح می خواهند.

غلامحسین جمی

تا قبل از پانزده خرداد، هر وقت اهل بازار تهران خدمت آیت الله العظمی بروجردی می آمدند و امام جماعت می خواستند، ایشان می فرمودند: ((اگر حاج آقا روح الله امامت آن

مسجد را قبول کنند، ایشان بهترین هستند.) ولی وقتی می آمدند خدمت حضرت امام ، ایشان قبول نمی کردند و می گفتند: ((من می خواهم طلبه باشم و درس بخوانم و درس بدهم.))

فریده مصطفوی

در نجف امام نماز ظهر را در منزلشان می خواندند و به مسجد نمی رفتند. مسجدی در نزدیک منزل امام بود که معروف به مسجد ترکها بود ولی آن طور که نقل می کنند، مسجدی بود که شیخ انصاری ، رحمه الله علیه ، در آن نماز می خواندند و درس می گفتند و به آن مدرسه شیخ هم می گفتند. در این مسجد مرحوم بحر العلوم که یکی از علمای نجف بود، نماز می خواندند و چون دیگر ایشان مریض شده بودند و برای نماز به مسجد نمی رفتند، هر چه می آمدند خدمت امام که ایشان در این مسجد نماز بخوانند، اخلاق امام و بزرگواری شان اجازه نمی داد و قبول نمی کردند. ایشان خودش پیک فرستاد. ما او را می شناختیم ، مردی بزرگوار و از علمای حوزه بود. خداوند انشاء الله او را رحمت کند و ما را بیامرزد. علمای دیگر هم آمدند اما امام قبول نمی کردند. تا اینکه خود آن بنده خدا با آن کهولت سنشان خدمت امام آمدند. گفتند که : ((اگر شما نیاید، من نماز نمی خوانم.)) تا اینکه امام قبول کردند. بعضی از علمای آنجا می خواستند از امام تجلیلی شود. عده ای آمدند خدمت امام که ایشان را به مسجد ببرند. این مقدمه تشریفات بود. من که خدمت امام بودم ، متوجه این مسئله نشدم و نفهمیدم یعنی چه . ولی امام با آن فراست خدادادی که داشتند، در یافتند که قضیه چیست . امام فرمودند: ((بروید، من خودم می آیم.)) و قبول نکردند که دو-سه نفر از علما ملازم ایشان باشند و امام را با تشریفات ببرند، و آنها را بیرون کردند. ولی چون من در منزلشان بودم و خادمشان بودم ، همراهشان رفتم .

عبدالعلی قرهی

آن روز ما فکر کردیم که امام به نماز جماعت نمی روند، ولی دیدیم که امام سر وقت به نماز جماعت رفتند.

محمد رضا ناصری

حضرت امام وقتی به نجف مشرف شدند، به تقاضای طلبه ها و متصدیان ذی ربط برای نماز جماعت به مدرسه مرحوم آقای بروجردی تشریف می آوردند. در آن زمان ، من از طلبه های آن مدرسه بودم . با آمدن امام شور و شوق عجیبی در طلبه های مدرسه پیدا شده بود. به حدی که قرآن آریا مهر را که در آن زمان به کتابخانه مدرسه داده بودند، به زحمت از کتابخانه گرفتند و به کنسولگری ایران در کربلا برده و باز پس دادند. یادم می آید

که به کنسول گفتند: ((طلبه ها این قرآن را نخواستند)) کنسول با تعجب پرسیده بود: ((این قرآن را نخواستند؟!)) گفته بودند: ((بله ، این قرآن را نخواستند)) کنسول جواب داده بود: ((پس برای آنها تورات می فرستیم .)) به او گفته بودند: ((تورات از شماست ، برای ما می فرستید؟)) در هر صورت ، در قبال این کار، طلبه ها مورد لطف و احترام خاص امام (ره) قرار گرفتند. به وجود اینکه طلبه ها این قدر خوشوقت بودند، کسی از اهل حل و عقد خدمت امام عرض کرده بود: ((نماز شما در مدرسه ، برای بعضی از طلبه ها اسباب زحمت است .)) پس از صحبت این آقا، امام دیگر برای نماز به مدرسه تشریف نیاوردند، انگار منتظر چنین صحبتی بوده باشند. از طرف دیگر، طلبه های مدرسه فکر کردند که شاید مانعی موقتی برای تشریف فرمایی ایشان پیدا شده است . چون آن روزها ایام مبارک ماه رمضان پیش آمد، این طور هم گفته شد که چون امام روزه می گیرند، ممکن است حال آمدن به مدرسه را نداشته باشند. به همین دلیل همه طلبه ها صبر کردند تا ماه مبارک رمضان تمام شد، اما باز هم امام تشریف نیاوردند. بالاخره طلبه ها به خدمت امام رسیدند و با تحقیق معلوم شد که ماجرا از کدام قرار است و اینکه حضرت امام از گفته آن شخص احتمال می دهند که برای یکی از ساکنان مدرسه مزاحمت ایجاد شده است . سر انجام بعد از اینکه طلبه ها متعهد شدند که جانماز خود را طوری و جایی بیندازند که مقابل حجره هیچ طلبه ای نباشد و مانع از رفت و آمد طلبه ها به حجره هایشان نشوند، امام قبول کردند. یادم می آید که امام به طلبه ها فرمودند: من عادت به اینکه نماز جماعت بروم ، ندارم . قم هم که بودم در منزل نماز جماعت می خواندم و حاضر نیستم که حتی برای يك نفر مزاحمت داشته باشم . ولی طلبه ها با اصرار زیاد گفتند: ((ساکنان مدرسه کسی غیر از ما نیست . و ما از شما تقاضا داریم که به مدرسه تشریف بیاورید و در آنجا نماز جماعت بخوانید.)) نزدیک غروب بود، طلبه ها هم آمده بودند که امام را برای نماز ببرند. امام هم قبول کردند، ولی گفتند: ((بروید، من با این آقا می آیم)).

محمد حسن قدیری

در اولین دفعه ای که امام پس از تبعید به عراق ، وارد کربلا شدند یکی از آقایان که در صحن سیدالشهدا نماز می خواندند، جای نمازشان را به حضرت امام دادند. این امر برای ما بسیار جالب و خوشحال کننده بود. آن يك هفته ای که امام در کربلا بودند، نماز جماعت با شکوهی در صحن امام حسین (ع) برگزار می شد.

عمید زنجانی

در ماه رمضان در هوای پنجاه درجه گرمای نجف با آن سن و سال و ضعف مفرط، روزی

هجده ساعت روزه می گرفتند و تا نماز مغرب و عشا را همراه با نافله ها به جا نمی آوردند، افطار نمی کردند. اما امام ، در غروب روزی که متوجه شدند که رژیم فاشیستی بعث عراق می خواهد چند نفر از مردم بی گناه عراق از جمله مرحوم قپانچی و بصراوی را به جوخه اعدام بسپارد، نه تنها نماز جماعت را تعطیل کرد، بلکه از به جا آوردن نماز اول وقت نیز صرف نظر کردند. پس از آن فرماندار نجف و دیگر مقامات دولتی را به حضور طلبیدند تا بتوانند جان چند نفر مسلمان را از خطر مرگ نجات دهند.

حمید روحانی

در نماز جماعت ، ایشان رعایت مامومین را می کردند. نمازهایشان را با تواضع و خیلی سریع می خواندند.

علی تیموری

زمانی که امام در منزلی در قیطریه تهران تحت نظر بودند، تازه تکلیف نماز بود. با خانواده رفته بودیم دیدار امام در قیطریه ، منزل حاج آقا روغنی ، کمی دیر رسیده بودیم و آقا مشغول نماز مغرب و عشاء بودند، همه از کارگر و صاحبخانه و مهمان ایستاده بودند به نماز. هیچکس نماز جماعت آقا را از دست نمی داد همه با عجله خود را به نماز رساندند. من بچه بودم ، عقلم نمی رسید. تا وضو گرفتم و آمدم آقا سجده رکعت اول را تمام کرده بودند. من به غلط قامت بستم و به نماز ایستادم و مادرم اشاره کردند که نماز درست نیست ، ولی من کار خودم را ادامه دادم . بعد از نماز مغرب مادرم گفت نماز درست نبود و باید نماز مغرب را دوباره بخوانی و برای عشاء پشت آقا قامت ببندی . من ناراحت شدم و گریه و زاری کردم و رفتم خدمت آقا. ایشان داشتند دعای بین دو نماز را می خواندند، مادرم سلام و علیک کردند و گفتند ما هر چه به این بچه می گوئیم قبول نمی کند که نمازش درست نبوده فکر می کند که شمائید که باید قبول کنید. میگه آقا منو ببیند قبول می کند، جمعیت دور و بر آقا نشسته بودند مادرم به من می گفتند آقا را خسته نکن بلند شو ولی امام گفتند: ((من باید برای او توضیح بدهم تا متوجه بشود قضیه چیست ،)) شاید حدود يك ربع تا بیست دقیقه همه آقایان و افراد منتظر آقا بودند و ایشان داشتند برای من توضیح می دادند که نماز باید به چه صورت باشد و دقت بکن و غیره که من هنوز هم هر وقت به نماز جماعت می ایستم یادم می آید. امام خیلی راحت توضیح می دادند و گفتند: ((آن من نیستم که باید قبول کنم او کس دیگری است که باید قبول کند. تو به یاد خدا باش نه من .))

مریم پسندیده

حضرت امام در طول مدتی که در نجف اشرف اقامت داشتند. سالی چند بار به مناسبت

زیارت‌های مخصوصه امام حسین (ع) به کربلا مشرف می شدند و در منزل محفوری که یکی از اهالی کویت در اختیار آن حضرت قرار داده بود، سکونت می گزیدند. در کربلا وقت غروب بیشتر در حسینیه مرحوم آیت الله بروجردی و ظهرها در همان منزل نماز جماعت به امامت حضرت امام اقامه می شد. نماز جماعت منزل اکثرا با شرکت جمع معدودی از دوستان در اطاق بیرونی و گاهی هم که جمعیت زیاد می شد در حیاط منزل برگزار می گردید. مساحت حیاط حدود ۷ * ۷ متر بود. فرش به اندازه کافی نبود و افراد عباهاپیشان را تا می کردند و به عنوان سجاده و زیر انداز روی آن به نماز می ایستادند. وقتی حضرت امام از اطاق اندرونی، از نقطه ای پشت به قبله برای اقامه نماز وارد حیاط می شدند. باید برای رسیدن به جلوی جمعیت از میان صفوف نماز جماعت عبور کنند، تمام افراد حاضر بی گمان افتخار می کردند که عباپیشان با قدم مبارک امام متبرک شود و علی القاعده معظم له نیز به این نکته واقف بودند. با این حال هنگام عبور، چه از پشت صفوف که کفشها بود و چه در مسیر که عباها پهن بود. حضرت امام با حرکت زیگزاکی و برداشتن گامهای کوتاه و بلند با دقت سعی می کردند که به هیچ وجه پایشان را نه روی کفشها بگذارند و نه روی عباهای دیگران و بدین گونه عملا رعایت دقیق حق الناس را به مقلدین خود می آموختند.

عبدالعلی قرهی

روزی در نجف اشرف امام خمینی برای برگزاری نماز جماعت خواستند وارد اطاق بیرونی شوند. کفش کن اطاق از کفشهای مردمی که برای شرکت در نماز جماعت آنجا گرد آمده بودند، انباشته شده بود بطوریکه جای پا گذاشتن نبود. ما و دیگر روحانیون و بسیاری از فضلا بدون توجه پا روی کفشهای مردم می گذاشتیم و رد می شدیم و جز این چاره ای نبود. امام وقتی به کفش کن رسید و آن وضع را دید توقف کرد و از پا گذاشتن روی کفش مردم خودداری ورزید. دستور داد کفشها را از سر راه جمع کنند و راه را باز نمایند. تازه خیلی از ما متوجه شدیم که پا گذاشتن روی کفش مردم تصرف در مال غیر است و خالی از اشکال نیست البته ما در اینگونه موارد خود را دلخوش می کنیم که انشاء الله صاحبان این کفشها به این مقدار رضایت دارند. لیکن رهبر انقلاب دقیق تر و عمیق تر و باریک بین تر از آن است که ما فکر می کنیم چه آنکه به ((عقبات)) و مکافات روز جزا باور دارد.

حمید روحانی

نماز شب

مسافرت‌هایی با ایشان کردیم. خدا می داند در مسافرت مشهد، اخلاق پدران ای نسبت به ما مبذول داشتند که هر وقت یادمان می آید، شرمنده آن روزگارهاییم که در خدمتشان

در ارض اقدس مشرف بودیم . در آن زمان قسمتهایی از ایران ، زیر نظر دولتهای روسیه و آمریکا و انگلستان بود. وقتی از ارض اقدس برمی گشتیم ، بین راه روسها برای بازرسی ، جلوی ماشین ما را گرفتند. همگی پیاده شدیم و چون امام از اول تکلیف مراقب تهجد و نماز شب بودند، و هیچ وقت آن را ترك نکرده بودند، بعد از پیاده شدن ، خواستند که نماز شب بخوانند، آنجا هم که وسط بیابان بود و آبی وجود نداشت . يك وقت نگاه کردیم ، دیدیم که آبی جاری شد. ایشان آستین بالا زد و وضو گرفت . نفهمیدیم که بعد از نماز ایشان هنوز آب بود یا نه !

محمد صدوقی

در ایامی که امام در پاریس تشریف داشتند روزهای اول اقامتشان در آن خانه ، هوا خوب بود و از این رو شبها در هنگام خواب نیازی به روانداز نداشتیم . کم کم بعضی از برادرها از روانداز استفاده کردند و البته درها و پنجره ها همچنان باز بود. يك روز صبح ، وقتی از خواب برخاستیم که پنجره ها بسته شده و بر روی برادرانی که روانداز نداشتند، رواندازی انداخته شده بود. کسی از علت این ماجرا خبر نداشت . وقتی از احمد آقا نیز که در اتاق بستویی می خوابیدند، پرسیدیم ، ایشان نیز اظهار بی اطلاعی کردند. در آن لحظه چنین به فرمان رسید که حضرت امام هنگام نیمه شب که به قصد وضو بیدار شده بودند، به علت سرد شدن هوا، پنجره ها و درها را بسته و بر روی برادران نیز روانداز انداخته بودند. این امر، نشانه دقت و مواظب حضرت امام است ، حتی در نیمه شبی تاریک که برای نماز شب برخاسته بودند.

محمود دعایی

در دل شب ، هنگامی که برای نماز شب برمی خاستند، از يك چراغ قوه بسیار کوچک استفاده می کردند که تنها جلوی پای ایشان را روشن کند، و لامپ را روشن نمی کردند. با آرامی راه می رفتند تا اینکه دیگران بیدار نشوند، تا این اندازه مسائل اسلامی را رعایت می کردند.

محمود بروجردی

در اینجا صحنه ای از عبادت ایشان را که مشهود خودم بوده است ، نقل می کنم (البته آقای بهاء الدینی هم در مدرسه بودند و شاید به یاد داشته باشند.) يك سال در قم خیلی برف آمده بود (قریب پنج - شش ذرع) که سیل نصف قم را برد. در همان موقع در همان وضعیت ، ایشان نصف شب از دارالشفاء می آمد مدرسه فیضیه و به هر زحمتی که بود یخ حوض را می شکست و وضو می گرفت و می رفت زیر مدرس مدرسه و در تاریکی

مشغول تهجدش می شد. حالا چه حالی داشت ؟ نمی توانم بازگو کنم . با حالت خوشی تا اذان صبح مشغول تهجد می شد. هنگام اذان می آمد مسجد بالا سر و پشت سر آقای حاج میرزا جواد ملکی به نماز می ایستاد و بعد برمی گشت و مشغول مباحثاتش می شد. می توانم بگویم که ایشان در امر عبادت و تهجد، اگر در بین علما بی نظیر نبود، یقیناً کم نظیر بود.

مصطفی خوانساری

در شب شانزده فروردین ۱۳۴۳ ساعت ده صبح بود که حضرت امام پس از آزادی از زندان ، به قم وارد شدند. موج جمعیت و هجوم اهالی قم به طرف ایشان بیش از آن بود که بتوان وصفش کرد. تا ساعت دوازده و نیم شب ازدحام در منزل ایشان ادامه داشت . با چه وضعی مردم را قانع کردند که آنجا را ترک کنند. بعد از آنکه مردم متفرق شدند، آنهایی که شب در آنجا بودند تعریف کردند: آقا دو ساعتی استراحت می کردند و بعد بلند شدند و مشغول تهجد شدند.

حمید روحانی

یکی از استادان حوزه علمیه قم نیز نقل می کرد ((قبل از اینکه امام به زندان و تبعید کشیده شوند، شبی مهمان حاج آقا مصطفی بودم . البته او هم در منزل امام زندگی می کرد و خانه جداگانه نداشت . نصف شب بود که با صدای آه و ناله از خواب بیدار شدم . با نگرانی حاج آقا مصطفی را که در کنار من دراز کشیده بود، بیدار کردم و گفتم بلند شو ببین در خانه تان چه خبر است . مرحوم حاج مصطفی بلند شد و نشست و گوش داد و پس از آن دوباره خوابید و در همان حال گفت آقا مشغول تهجد است ؛ مشغول عبادت است .))

حمید روحانی

اکثر آشنایان این طور نقل می کنند که امام از سن جوانی نماز شب و تهجد جزو برنامه هایشان بود. از وقتی ایشان را شناختم شاهد این قضیه بوده ام . وقتی در ظلمت و تاریکی نیمه شب آهسته وارد اتاق می شدم ، معاشقه امام با خدا را احساس می کردم . با چنان خضوع و خشوع نماز می خواندند و قیام و رکوع و سجود می کردند که حقا وصف ناپذیر است . اصلاً نمی توانم درباره آن لحظات صحبت کنم . تنها احساس می کردم که در دل شب ، با آن خضوع و خشوع با چشمان اشکبار، به راز و نیاز با خدا مشغول اند. باید بگویم که ، در آن لحظات ، با معشوق حقیقی خودشان معاشقه می کردند. با دیدن این لحظات ، با خودم فکر می کردم که شب امام حقیقتاً لیلہ القدر است . این حالات امام نه يك شب و دو شب ، بلکه يك عمر برقرار بود. چون می گویند که از

جوانی این کار جزو برنامه هایشان بوده است . این را من بخصوص از رمضان سال قبل از رحلتشان ، خوب به یاد دارم . بعضی وقتها، هر بار به دلیلی ، به نزد ایشان می رفتم و سعادت پیدا می کردم که با ایشان نماز بخوانم . وارد اتاق که می شدم ، می دیدم که قیافه شان کاملا بر افروخته است و چنان اشك ریخته اند که دستمال کفاف اشکشان را نمی داد و کنار دستشان حوله می گذاشتند. ایشان شبها چنین حالتی داشتند و این واقعا معاشقه بود.

فاطمه طباطبائی

احمد آقا گفتند: ((شبی در ماه رمضان ، من روی پشت بام خوابیده بودم . خانه ایشان يك خانه كوچك چهل و پنج متری بود. بلند شدم و دیدم که صدا می آید و بعد متوجه شدم که آقاست که در تاریکی در حال نماز است و دستهایش را به طرف آسمان دراز کرده و گریه می کند.)) برنامه عبادی ایشان این بود که شب تا صبح در ماه رمضان نماز می خواندند و بعد از نماز صبح زود برای کارهایشان آماده بودند.

محمد رضا ناصری

در سال ۱۳۵۲ با همسر و فرزند نه ماهه ام به عراق رفتم . نیمه شب بود که به منزل امام رسیدیم . خودشان آمدند در را باز کردند، چند دقیقه ای به احوالپرسی گذشت و بعد نماز شب را شروع کردند. این برای من خیلی تعجب آور بود. نماز شب واجب نبود و ایشان می توانستند آن را قدری دیرتر بخوانند. اما با وجود اینکه علاقه زیادی به پسرشان ، احمد آقا داشتند و چند سالی بود که از ایشان دور بودند، مشغول نماز شدند. من بعدها پی بردم که این به دلیل علاقه وافر ایشان به نماز بوده است .

فاطمه طباطبائی

حتی خویشاوندان ایشان که از پانزده سالگی با ایشان بودند، می گفتند: ((از پانزده سالگی ایشان که ما در خمین بودیم ، آقا يك چراغ كوچك موشی می گرفتند و می رفتند به يك قسمت دیگر که هیچ کس بیدار نشود، و نماز شب می خواندند.)) خانم می گویند: ((تا حالا نشده که من از نماز شب ایشان بلند شوم .)) چون چراغ را مطلقا روشن نمی کردند. نه چراغ اتاق را روشن می کردند، نه چراغ راهرو را و نه حتی چراغ دستشویی را. برای اینکه کسی بیدار نشود، هنگام وضوی نماز شب ، يك ابر زیر شیر می گذاشتند که آب چکه نکند و صدای آن کسی را بیدار نکند.

نعیمه اشراقی

در مدت آشنایی با این شخصیت عالی مقام جهان اسلام ، ندیدم که ایشان يك شب نماز شب را ترك کنند. در نجف اشرف ، هنگام سحر طوری از خواب بلند می شدند و خود را

برای ادای نماز آماده می کردند که برای اعضای خانه و من که مهمان بودم ، مزاحمتی ایجاد نشود، نماز شب به انسان خیلی توفیق می دهد و ایمان خدا را در دل انسان زیاد می کند. حتی شب آخری که صبح آن بنا بود ایشان را عمل جراحی کنند، در تلویزیون نماز شب آخرین شب ایشان را دیدید. شبها چه مناجاتهای جانسوز و چه آه و ناله هایی داشتند.

رسولی محلاتی

امام حتی وقتی از پاریس به تهران می آمدند و در هواپیما نماز شب خواندند. من یادم هست قطب نمایشان را مرتب می گذاشتند، می دیدند تکان نمی خورد، موضوع را به خلبان گفتیم . خلبان گفت که قطب نما در هواپیما کار نمی کند. اما از ایشان پرسید که مکه کدام طرف است . نشان دادند. امام به همان طرف مشغول نماز شدند.

احمد خمینی

سه ساعتی بود که از پاریس پرواز می کردیم . امام از جای خود برخاستند که برای نماز به قسمت بالا بروند. چهره عزیز ایشان عجیب نورانی شده بود. من واقعا هاله نور را در چهره امام دیدم . در آن حالت ، امام با صولت و آرامش که در اعماق دل انسان اثری ماندگار می گذاشت ، برخاسته و طرف راست عبايشان را با دست گرفته بودند. قسم می خورم که من آن هاله نور را در اطراف چهره روشن ایشان دیدم . امام با آرامش و اطمینان برای نماز و استراحت به قسمت بالای هواپیما رفتند. اما همه ما در نهان ، اضطراب داشتیم . خود بنده حتی نتوانستم پلکهایم را روی هم بگذارم .

مصطفی کفاش زاده

ایشان هنگامی که برای اقامه نماز شب برمی خیزند، مقیدند بی سر و صدا باشند. این خیلی مهم است . مثلا پدرم که برای نماز برمی خاست ، سر و صدا می کرد و همه را بیدار می کرد. اما آقا این طور نبود. چرا که دیگران شاید نخواهند نماز شب بخوانند. البته افراد خانواده با نماز شب آشنایی دارند، لکن امام قید خاصی دارند که بدون سر و صدا باشد. یادم است در پاریس ، دو اتاق کوچک بود و من که آنجا می خوابیدم ، می دیدم آقا خیلی آهسته ، واقعا مثل يك سایه برمی خاستند و بدون سر و صدا وضو می گرفتند و نماز شب را بر پا می داشتند. در پاریس هم مقید بودند که نماز شب را بخوانند. بعضی از افراد خانواده و نزدیکان ایشان می گفتند که : ((ما در آنجا خواستیم ببینیم ایشان کی برای نماز شب برمی خیزند. لکن نتوانستیم . زیرا بی سر و صدا مشغول نماز می شدند.)) من میدانم که ایشان از نوجوانی موفق به این مهم بوده اند. یکی از دوستان مرحوم که هم سن و سال پدرم بود می گفت : ((در جایی با امام بودیم . در آن زمان آقای

خمینی خیلی جوان بود. من تعجب می کردم که این جوان قبل از اذان صبح ، سر ساعت برای اقامه نماز از جا برمی خاستند. با اینکه خود من مقید به نماز شب بودم ، ولی برخاستن ایشان برای نماز شب ، باعث بیداری من می شد.)) البته این توفیقی است که خداوند به ایشان عطا کرده است . با اینکه شاید سجده کردن زیاد و خم شدن و نشستن به صورت دو زانو در نماز برای ایشان زیاد مناسب نباشد (می بینید که معمولا روی صندلی می نشینند). لکن مقیدند که این نمازها را برپا دارند.

حسن ثقفی

در نیمه شبی خبر آوردند که قرار است کودتایی رخ دهد. حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج احمد آقا شتابان خدمت امام رسیدند. امام ، طبق معمول هر شب ، در آن شب مشغول ادای نماز شب بودند. حاج احمد آقا مدتی طولانی به انتظار ایستادند. اما امام غرق در راز و نیاز با خدا بودند. سر انجام پس از پایان یافتن نماز، حاج احمد آقا جریان را به اطلاع امام رساند. ایشان با همان متانت و آرامش همیشگی ، آرام فرمودند: ((مسئله ای نیست . شما بروید و خیالتان آسوده باشد.))

علی اکبر آشتیانی

ساعت ده شبی که صبحش می خواستند امام را جراحی کنند، به علت ضعف شدید امام ، به ایشان خون تزریق شد. تا ساعت یازده که استراحت کردند و خوابیدند، خدمتشان بودیم . موقع نماز شب رفتیم امام را بیدار کردیم . تشریف بردند، وضو گرفتند و بعد آن نماز شب مفصل را به جای آوردند که مردم ، تنها يك پنجم آن را از تلویزیون مشاهده کردند. اولین شبی بود که امام نماز شب می خواندند و چراغ اتاق روشن بود. به دلیل همین روشن بودن چراغ بود که بحمد الله توانستیم مخفیانه فیلمی از امام تهیه کنیم که ملت عزیز ما هم لحظاتی از راز و نیاز امام را با خدا مشاهده کنند.

مصطفی کفاش زاده

امام هر شب در هر حالی که بودند، نماز شب می خواندند، و هنگامی که برای نماز شب از خواب برمی خواستند، آن قدر آرام و آهسته قدم برمی داشتند که هیچ کس از خواب بیدار نشود و به ندرت اتفاق می افتاد از حرکت امام در دل شب ، کسی بیدار شود. آن شب که امام را از تهران به قم برگرداندند (پس از تمام شدن مدت حصر تا نیم ساعت بعد از نصفه شب ، در منزل امام رفت و آمد بود و پس از اینکه رفت و آمد مردم تمام شد، افراد خانواده ، پروانه وار دور امام نشستند بودند. تقریبا ساعت يك و نیم بعد از نیمه شب بود که چراغها را برای استراحت خاموش کردند. پس از آن همه خستگی دیدارها و ملاقاتها، شاید يك ساعت نگذشته بود که امام دوباره برای نماز شب بلند شدند. با اینکه معلوم

بود صبح زود مردم برای دیدار با امام هجوم می آورند، در آن شب هم امام نماز شب را ترك نکردند.

محمود بروجردی

حضرت امام در اولین شب اقامتشان در پاریس در آپارتمان کوچکی اقامت کردند. هنگام خواب ، ایشان به اتاق خود رفتند. ما هم در اتاق مقابل نشستیم . ساعت دو بعد از نیمه شب که به وقت نجف چهار و به وقت تهران چهار و نیم بعد از نیمه شب بود، امام از اتاق خود بیرون آمدند، وضو گرفتند و برگشتند. هنوز حدود چهار ساعت به اذان صبح مانده بود. تعجب کردیم که چرا ایشان این قدر زود بلند شده اند. صبح معما حل شد. زیرا امام سئوال فرمودند: ((اینجا چطور است ؟ دیشب هر چه نشستیم که صبح شود نماز بخوانم ، هوا روشن نشد.)) معلوم شد که امام به عادت هر شب و مطابق با افق نجف اشرف ، دو ساعت به اذان صبح مانده ، برای نماز شب بلند شده اند. خدمت ایشان عرض کردیم : ((افق اینجا با نجف دو ساعت تفاوت دارد.)) فرمودند: ((بیاید ساعت مرا درست کنید.)) اسماعیل فردوسی پور

حضرت امام بدون استثنا و هر شب نماز شب را اقامه می کردند. برای این منظور معمولاً در ساعات پیش از اذان صبح از خواب برمی خاستند و اگر وقت یاری می کرد، نماز مستحبی را برپا می داشتند و چنانچه تا اذان صبح وقتی باقی بود، بولتنهای خبری مختلف را مطالعه می کردند. حضرت امام (ره) در به دست آوردن خبر منعکس شده از رادیوهای بیگانه اهتمام داشتند و غالباً اخبار این رادیوها را گوش می کردند. امت مسلمان ، خود از طریق صدا و سیما مشاهده کردند که امام عزیز حتی در بستر بیماری نیز نماز شب را ترك نکردند و از رادیو به منظور کسب خبر استفاده می کردند. امت عزیز، نماز شب خوانده شده در بیمارستان را در روزهای آخر حیات پربرکت حضرت امام ، از سیمای جمهوری اسلامی مشاهده کردند و وجود ((مفاتیح و قرآن)) را در کنار تخت ایشان حتی در آن حالات همراه با ضعف جسمانی دیدند. شما عزیزان دیدید که امام بزرگوار چگونه هنگامی که سرم در دست مبارکشان بود، نماز با خلوص و حضور قلب خود را اقامه می کردند. حضرت امام حتی در بیمارستان نیز عبادت خاص خود را ترك نگفتند. بلکه با شور و حال بیشتری به عبادت می پرداختند. یکی از نزدیکان امام نقل می کرد: ((مدتی به اذان صبح مانده بود که وارد اتاق امام در بیمارستان شدم . ایشان را در حالت عجیبی یافتیم . حضرت امام آن قدر گریه کرده بودند که تمامی چهره منورشان خیس شده بود. هنوز هم اشکهای مبارکشان چون بارانی جاری بود و چنان با خدای خود راز و نیاز می کردند که من تحت تاثیر قرار گرفتم . وقتی متوجه من شدند، با حوله ای که بر شانه

داشتند صورت خود را خشك کردند.)) صبح همان روزی که قرار بود امام تحت عمل جراحی قرار بگیرند، به خدمت ایشان رسیدم . ساعت پنج و نیم صبح بود. گفتند: ((آقای صانعی در خدمت امامند)) من هم به ایشان ملحق شدم . سلام عرض کردم و حالشان را جویا شدم . ((کلام الله)) و ((مفاتیح)) در کنار تخت حضرت امام توجه مرا جلب کرد. وقتی خوب دقیق شدم ، دیدم حضرت امام تا پیش از آن مشغول خواندن دعای عهد بوده اند. ناگهان حالم دگرگون شد، ولی با تلاش بسیار بر خودم مسلط شدم . در همان لحظه به امام لباس اتاق عمل پوشاندند و ایشان به راه افتادند. دیگر گریه امانم را برید و از حرکت باز ماندم و نتوانستم ایشان را تا اتاق عمل همراهی کنم .

علی اکبر آشتیانی

به جرات می توانم بگویم که تهجد امام به مدت شصت سال ، یعنی تا آخرین لحظه های حیاتشان ، ترك نشد. نمازشان همیشه اول وقت بود. چه در دوران جوانی و چه پس از آن ، دو ساعت مانده به اذان صبح بیدار می شدند و در این مدت قرآن قرائت می کردند. خلاصه ؛ به دعا و انجام مستحبات ، به تهجد و... خیلی اهمیت می دادند. قبل از این کسالت اخیرشان بود که شبها یکی از برادران پاسدار، پشت در اتاق ایشان می خوابید. يك وقت من از ایشان سنووال کردم : ((شما که مدتی شبها مراقب امام بودید، خاطره ای از امام دارید؟)) گفت ((بله ، شبها، معمولا امام دو ساعت مانده به اذان صبح بیدار بودند. يك شب متوجه شدم امام با صدای بلند گریه می کنند. من هم متأثر شدم و شروع کردم به گریه کردن . امام برای تجدید وضو بیرون آمدند، متوجه من شدند. فرمودند: ((فلانی ! تا جوان هستی قدر بدان و خدا را عبادت کن . لذت عبادت در جوانی است . آدم وقتی پیر می شود، دلش می خواهد عبادت کند؛ اما حال و توان برایش نیست .)) سر اینکه امام ملاقات خودشان را در ماه مبارك رمضان تعطیل می کردند، این بود که بیشتر به دعا و قرآن و خلاصه به خودشان برسند. می فرمودند: ((خود ماه رمضان کاری است !)) در هر کار و هر حالی به یاد خدا بودند. ذکر و دعا و مناجات و گریه های نیمه شبشان هرگز قطع نشد. از لحظه های آخر عمرشان اگر چه فیلم برداری شده است ، ولی هنوز بخشی از آن را نشان نداده اند. چنانچه این فیلم ها به طور کامل نشان داده شدند، می بینید که چگونه ریش مبارکشان را روی دست گرفته اند و زار زار گریه می کنند. آخرین ماه رمضان دوران حیاتشان - به گفته ساکنان بیت - متفاوت از دیگر ماه رمضانها بود. به این صورت که امام (ره) همیشه برای خشك کردن اشك چشمشان دستمالی را همراه برمی داشتند تا در هنگام نمازهای نیمه شبشان از آن هم استفاده کنند.

محمد رضا توسلی

هر شب راس ساعت سه بیدار می شدند و من صدای خش خش کاغذ یا مناجاتشان را می شنیدم . حتی يك بار هم به یاد ندارم که پنج دقیقه از ساعت سه بگذرد یا پنج دقیقه به سه مانده باشد که ایشان بیدار شوند. امیدوارم همه ما موفق به برقراری چنین نظمی در زندگی خودمان بشویم .

خانم مرضیه حدیده چی

شبى که قرار بود فردایش حرکت کنیم ، منزلمان دیدنی بود. همگی حالت غیر عادی داشتند، تمام حواس من متوجه امام بود. ایشان همچون شبهای قبل سر ساعت خوابیدند و چون همیشه يك ساعت و نیم مانده به صبح ، برای نماز شب برخاستند. احمد خمینی

ایشان هفتاد سال نماز شب خود را به صورت متواتر خواندند. نماز شبى که در قرآن ، خداوند می فرماید که کسی که چنین تهجدی را داشته باشد خداوند او را به مقام بسیار شایسته ای می رساند.

فاضل لنکرانی

حضرت امام (ره) بعضی شبها از منزل خارج و در باغی که در نزدیکی منزلشان بود، به نماز مشغول می شدند. يك شب نزدیک اذان صبح بود که من از آنجا که محل عبورم بود، رد می شدم . شنیدم يك نفر گریه و ناله می کند. رفتم تا به کنار دیوار منزل رسیدم . دیدم آقا سر به سجده گذاشته و با خدای خود راز و نیاز می کند و در همان حال ، اشک پهنای صورتش را پوشانده است . خجالت کشیدم که جلوتر بروم . آمدم کنار باغ ایستادم تا هنگام رفتن آن آقا، او را ببینم و بفهمم که کیست . وقتی که بالاخره نماز آن مرد تمام شد و از جا برخاست و رفت ، خوب نگاهش کردم و دیدم که حضرت امام است .

علی اکبر مسعودی

حضرت امام تا دقیقه آخر عمر شریفشان ، زندگی درست و حساب شده ای داشتند. ساعت دو نیمه شب ، برای نماز شب از خواب بیدار می شدند. بعد از تلاوت قرآن ، نماز صبح و تعقیبات آن را به جا می آوردند و پس از آن به اخبار رادیوهای بیگانه گوش می دادند.

رحیم میریان

بنده از يك دوست قدیمی شنیدم که می گفت : ((امام دو خصلت داشت که در بین تمام دوستانش ممتاز بود. ۱- در مجالس ، غیبت نمی کردند و از غیبت کردن هم شدیداً جلوگیری می کردند. ۲- مقید بودند به خواندن نماز شب .))

محمد رضا توسلی

خواب امام در ساعت معینی شروع می شد و راس ساعت دو بعد از نیمه شب جهت اقامه نماز شب ، از خواب برمی خواستند. در مدتی که در بیمارستان تحت مداوا مراقبت درمانی بودند، علی رغم اینکه برای خواب رفتنشان دارو به ایشان می دادند، اما به همان شکل راس ساعت دو نیمه شب از خواب برمی خواستند و جویای وقت اقامه نماز شب می شدند و این نشانی از نظم و ترتیب و دقت عمل در برنامه ریزی های زندگی ایشان است .

مهدی امام جمارانی

مرحوم شیخ نصر الله خلخالی گفت : ((من چهل سال با امام دوست بودم ، هیچ گاه ندیدم نماز شب او ترك شود.)) همیشه قبل از اذان صبح بیدار بود و در حال عبادت و مناجات به سر می برد. همواره در نماز جماعت شرکت می کرد و به دیگران اقتدا می نمود.

عباس خاتم یزدی

در ایامی که من با ایشان بودم و توفیق خدمت گذاری داشتم ، نماز شب را ترك نکردند. آقایانی که قبل از آن با ایشان بودند، حتی هم دوره ها و هم حجره ایهای ایشان ، نقل می کردند که از اوان جوانی که مشغول تحصیل بودند، در نماز شب جدیت داشتند.

غلامرضا رضوانی

آن شخصی که همراه امام بود، نقل می کند که : ((من جسارت کردم ، گفتم که برو ببینم امام در چه حالی است . پله های هواپیما را گرفتم و رفتم طبقه بالا. وقتی رفتم ، دیدم امام نشسته اند و مشغول نمازند. مثل سایر اوقات . اما به پهنای صورت اشک می ریزند و در حال نماز شب هستند.)) می گوید: ((این حالت امام برای من جالب بود.)) امام حتی در شب پرواز- از پاریس به ایران - آن هم در چنان شرایطی ، نماز شب و حالت نیمه شب را ترك نکردند.

مهدی امام جمارانی

حضرت امام (ره) عارف و سالکی بودند که متجاوز از شصت سال نماز شبشان ترك نشد و با معبود خود راز و نیاز داشتند و حتی ممکن بود که مناجاتهای خود را در قالب شعرهای عرفانی ریخته باشند.

جعفر سبحانی

تهجد و عبادت ایشان در بین همه اهل علم ، چه فضلاء حوزه و چه طلبه های تازه وارد، معروف بود، یعنی همه می گفتند: ((حاج آقا روح الله خمینی اهل تهجدند.))

احمد صابری

در پانزده سالی که ایشان در نجف تبعید بودند، حتی يك هم شب هم از رفتن به حرم مطهر علی (ع) و خواندن زیارت نامه سر باز نزدند. مگر اینکه در بستر بیماری بوده باشند. زمانی که ایشان در کربلا بودند، هر صبح و هر شب به حرمین شریفین جدشان حضرت امام حسین (ع)، و حضرت ابوالفضل (ع)، می رفتند و زیارت می خواندند. نماز شب حضرت امام از عنفوان جوانی تا پایان ، حتی برای يك شب هم ترك نشد.

محمد حسن قدیری

يك خاطره هم مربوط به وقتی است که از عراق می خواستیم به کویت برویم . زمانی که مانع از رفتن ما شدند، برگشتیم . امام آن زمان ۸۰ سالشان بود، از ساعت پنج صبح برای اینکه نجف خبر نشود. بین الطلوعین حرکت کردیم به سوی کویت ، در مرز کویت ما را راه ندادند، ما برگشتیم به مرز عراق ، در آنجا به بدترین وجه با امام برخورد کردند، حتی يك اتاق که امام استراحت بکند به ما ندادند. سر انجام امام عیایشان را انداختند در کنار يك اتاق مخروبه که آنجا بود و دراز کشید. ساعت یازده - دوازده شب بود که از بغداد گفتند به بصره برگردید، ما به بصره برگشتیم ، ساعت يك يا يك و نیم بعد از نیمه شب بود به بصره رسیدیم ، يك ساعتی طول کشید تا مقدمات کار را انجام دهیم ، بالاخره ساعت دو بود که امام خوابیدند. طولی نکشید که من يك مرتبه دیدم زنگ ساعت به صدا در آمد، وقتی ساعت را نگاه کردم دیدم ساعت چهار نیمه شب است و امام برای نماز شب بلند شدند. يك پیرمرد که از پنج صبح تا ساعت دو بعد از نصف شب خوابیده ، وقتی می خوابد یادش باشد ساعت را كوك كند که برای نماز شب بیدار شود.

احمد خمینی

زمانی که در خمین برق نبود، شبها می دیدم آقا می رفتند به قسمت بیرونی و آنجا می خوابیدند و با خود يك چراغ یا کبریت می بردند. يك جوی آبی بود که آنجا وضو می گرفتند، بعد برای نماز شب توی آن اطاق می رفتند و لابد در آن موقع ۲۴ - ۲۵ ساله بودند.

مریم پسندیده

وقتی که آقا نماز شب می خواندند صدای گریه شان بلند می شد. حال دیگری داشتند. در نمازهای روز هم همین جور حالشان دگرگون می شد شبها که با حاج آقا مصطفی نماز شب می خواندند، بلند، بلند گریه می کردند. من از روی پشت بام می دیدم ، جانمازشان را جمع نمی کردند، جانمازشان همیشه پهن بود. مرتبا نماز می خواندند.

صغری مظفری

از مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی قدس سره شنیدم که فرمودند، دیدم آقا در اطاق خود هستند و صدای گریه ایشان بلند است از مادرم پرسیدم چه شده آقا گریه می

کنند مادرم فرمودند ایشان در شبی که موفق به نماز شب و راز و نیاز با خدا نشود روز آن ، چنین حالی را دارد.

محسن خرازی

مدت پنجاه سال است که به هیچ وجه نماز شب امام ترك نشده است امام در بیماری ، در صحت ، در زندان ، در خلاصی ، در تبعید و حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می خواندند. يك روز در قم امام بیمار شدند به دستور اطباء می بایست به تهران منتقل شوند. هوا بسیار سرد بود و برف می بارید. یخبندان عجیبی در جاده ها وجود داشت . امام با اینکه چندین ساعت در آمبولانس بودند، اما به مجرد اینکه به بیمارستان قلب منتقل شدند، باز هم نماز شب خواندند.

محمد علی انصاری

روز بیست و یکم بهمن سال ۱۳۵۷ همان طوری که اطلاع دارید از طرف رژیم ، حکومت نظامی اعلام شد، اما مردم ، با پیروی از فرمان امام ، حکومت نظامی را نادیده گرفتند و به خیابانها رفتند. به این ترتیب توطئه شوم رژیم شاه در سرکوب انقلاب و دستگیری انقلابی ها با شکست رو به رو شد. در آن روز بسیاری از دوستان بر این باور بودند که رژیم دست به جنایت خواهد زد و برنامه های از پیش طرح شده ای را به اجرا خواهد گذاشت . بر همین اساس ، در مدرسه رفاه حالت غیر عادی وجود داشت و اضطراب و نگرانی در چهره بعضی از دوستان موج می زد. البته نگرانی این عزیزان بیشتر برای حضرت امام بود نه برای خود. آنان بیم داشتند که رژیم با حمله ای وحشیانه جان آن حضرت را مورد تهدید قرار دهد. هر چه به شب نزدیک تر می شدیم ، اضطراب و نگرانی این دوستان بیشتر می شد.

سرانجام عده ای نزد امام رفتند و با اصرار از ایشان خواستند که مدرسه را ترك کنند و به يك مکان امن بروند. اما امام عزیز که در نهایت آرامش به سر می بردند، با این پیشنهاد مخالفت کردند و اظهار داشتند که ((به هیچ وجه مدرسه را ترك نخواهند کرد.)) پس از آن ، حضرت امام بدون آنکه تفاوتی میان آن شب و شبهای دیگر قائل شوند، نماز شب را خواندند و در کمال آرامش شب را به صبح رساندند.

علی اکبر آشتیانی

مسجد و مصلی

در یکی از روستاهای نزدیک قم ، یکی از دوستان من که خود از شاگردان امام نیز بود، به امر تبلیغ دینی مشغول بود و از این رو مدام به آنجا می رفت . مردم این روستا به يك مسجد احتیاج داشتند و هنگامی که بحث ساختن مسجد در میان مردم روستا در گرفت ،

دو نفر از مالکان آنجا که از نظر مالی توانایی انجام آن را داشتند، داوطلب شدند. این دو نفر که خود به دلیل خصوصیتی که از حضرت امام شنیده بودند، از مقلدان ایشان بودند، شرط خاصی را گذاشته بودند. آنها گفته بودند: ((در صورتی ما این مبلغ را می پردازیم که امام بیایند و کلنگ مسجد را بزنند.)) دوست روحانی من ، مطلب را به وسیله داماد محترم امام ، مرحوم آقای اشراقی ، رضوان الله علیه ، خدمت ایشان عرض کرد. امام فرمودند: ((من که اهل این کارها نیستم.)) اما واقعیت این بود که در آن روستا به وجود مسجد احتیاج بود و برای ساختن آن هم هیچ راهی غیر از کمک گرفتن از همان دو نفر مالک وجود نداشت . از آن رو دوست بزرگووارم دوباره با آقای اشراقی صحبت کرد که بالاخره چه باید کرد و تکلیف چیست ؟ آقای اشراقی به او گفت : ((آنچه را که امام در مقابل آن خاضع است ، وظیفه الهی است . اگر مسئله برای ایشان توضیح داده شود و احساس بفرمایند که وظیفه شان است و باید بروند، حتما می روند)). به این ترتیب به نزد امام رفتند و جریان روستا و احتیاج آن به مسجد و اعلام کمک مشروط آن دو مالک را به طور مفصل برای ایشان بازگو کردند. و بالاخره امام آماده رفتن شدند. برای رفتن ، دو ماشین سواری تدارک دیده شد. در این سفر، من همراه امام بودم و مقصد روستایی در جاده تهران به اسم ((کاج و محمد آباد)) بود. در این روستا مسجد قدیمی محقری بود که قرار بود در کنار آن زمینی در نظر گرفته و به زمین مسجد افزوده شود و به این ترتیب ، مسجد بزرگی ساخته شود. امام پس از ورود به روستا به همان مسجد قدیمی تشریف بردند و کلنگ مسجد را همان جا زدند. هنگامی که برای زدن کلنگ مسجد از میان جلسه ای که تشکیل شده بود، برخاستند تا بروند، به طرف جوانی که در کنار من نشسته بود آمدند. اندکی مکث کردند و آهسته چیزی به او گفتند. الان به یاد ندارم که خودم صحبت امام را شنیدم یا بعد، از آن جوان پرسیدم . در هر صورت امام به آن جوان فرمودند: ((این انگشتری که در دستت است ، اگر انگشتر طلاست ، بیرون بیاور.)) این نکته ، توجه امام را به مسائل و وظایف شرعی خودشان می رساند. توجه کنید که ایشان حاضر نمی شوند در مسائل مربوط به اداره و مدیریت حوزه شرکت بکنند، ولی حاضر می شوند برای زدن کلنگ روستایی که شاید بیش از دو یا سه هزار خانوار نداشته ، به آن جا بروند.

محمد مومن

در زمانی که امام در قم تشریف داشتند و ما در جلسه درس ایشان حاضر می شدیم (زمان حیات مرحوم آیه الله العظمی بروجردی)، یکی از دوستان امام از کربلا آمده بودند. اظهار علاقه کردند که به دیدنشان بروند. من با پسر آن آقا هم مباحثه بودم . به واسطه او از پدرشان وقت ملاقات گرفتم . اتفاقا روزی که قرار شد برویم ، باران آمده بود و کوچه

ها پر از گل بود. وضع شهر قم را در سالهای ۳۶ و ۳۷ به خاطر بیاورید. وسیله رفت و آمد درشکه بود. در خدمت ایشان با درشکه تا سر کوچه رفتیم. پسر آن آقا، چون کوچه پس کوچه ها را می شناخت تصمیم گرفت از راهی برویم که نزدیک باشد تا امام کمتر در مضیقه قرار بگیرند. مسجدی آنجا بود که ایشان راهنمایی کرد و با هم وارد حیاط مسجد شدیم و از بغل مسجد، از در فرعی خارج شدیم، از کوچه سر در آوردیم. بعد از پیچ و خم کوتاهی به منزل دوست امام رسیدیم و امام با ایشان دیدار کردند. وقتی برگشتند، باز به در آن مسجد رسیدیم و خواستیم از همان راه برگردیم که راه نزدیک تر شود و امام اذیت نشوند. امام فرمودند: ((آقا! گل است، اذیت می شوید، ناراحت می شوید.)) گفتند: ((مانعی ندارد.)) راهشان را گرفتند و رفتند و اصلا به ما هم اعتنایی نکردند. ما هم به دنبال ایشان رفتیم. این نکته ای بود که به دلیل برخورد عملی امام در ذهن من جای گرفته است که خیلی رعایت می کردند حتی يك عمل مکروه هم انجام ندهند.

محمد یزدی

یکی از روزها، هنگام ورود امام، زیلویی به عرض يك متر سر راهشان انداخته بودند. امام کفشهای خود را در آوردند که از روی زیلو عبور نکنند. در همان هنگام یکی از طلبه ها- که از علاقه مندان درس امام بود- وارد شد و از روی زیلو عبور کرد. امام به ایشان فرمودند: ((با کفش وارد نشوید، این مخصوص نماز است.))

محمد رضا توسلی

در واقع به انجام شعائر دینی خیلی مقید بودند. به طور مثال درباره آداب مسجد آمده است که چنانچه کسی به مسجد وارد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به عنوان تحیت مسجد بخواند. من به این خصلت و عادت امام خیلی توجه می کردم. ایشان هر وقت که به مسجدی وارد می شدند، دو رکعت نماز تحیت می خواندند. مسجدی بود به نام ((گذر قلعه)) که آقای خوانساری در آنجا نماز می خواندند و حضرت امام به عنوان ماموم و نمازگزار در این مسجد حاضر می شدند. همان طور که گفته شد، در غیاب آقای خوانساری، ایشان امامت می کردند. من هر دفعه که دقت می کردم متوجه می شدم که علاوه بر نافله ها، تحیت مسجد را هم می خواندند.

عباس ایزدی

حضرت امام همیشه فرماندهی را از دیدی مکتبی تحلیل می کردند. تحلیل ایشان چنین بود که فرمانده کل قوا خداست. حضرت امام فرماندهی و فرمانبری را به قدرت لایزال الهی متصل می کردند و همیشه هم توصیه شان به برادران پاسدار این بود که سپاه مثل يك مسجد است و وقتی که برادران وارد سپاه می شوند، باید چنین بنگارند که وارد يك

مسجد شده اند.

محسن رضایی

يك دفعه در محضر ایشان نشستیم ، عده ای از ایران آمده بودند و برای ایشان سهم امام آورده بودند. پول زیادی بود. در همان جلسه می خواستند پول را خدمت ایشان بدهند. آنها به امام گفتند: ((می خواهیم در محل ، يك مسجد بسازیم . اجازه بدهید مقداری از این پول را آنجا صرف کنیم .)) ایشان با کمال صلابت و سختی گفتند: ((ابدا اجازه نمی دهم .)) آنها التماس می کردند. نوعا انسان با کسی که می خواهد پول بدهد، تند نمی شود؛ ولی امام تند شدند. بعد به ایشان فرمودند ((جزء شئون اسلامی مسلمانان هر منطقه است که برای خودشان مسجد بنا کنند. این از شئون زندگی مسلمانان است . مسلمانانی که در مکانی زندگی می کنند، نباید مسجد داشته باشند؟ آیا مهری که می خواهی داخل جیب بگذاری و با آن نماز بخوانی ، باید من بخرم؟ تو می خواهی نماز بخوانی ، باید مهرش را هم خودت بخری . در يك منطقه ای که عده ای مسلمان هستند، نیاز به مسجد دارند. من نمی توانم از سهم امام پول بدهم و مسجد بسازند. من از سهم امام چطور اجازه بدهم که شما در شئون زندگی خودتان مصرف بکنید؟)) بالاخره امام به آنها پول ندادند. آن وقت فرمودند: ((آری ، اگر يك منطقه ای ، فرض کنید بهایی نشین باشد، که مسجد ساختن در آنجا برای دعوت به دین است ، تبلیغ دین است ؛ آن حسابش جدا می شود. مثل راه امام زمان می شود.))

محمد هادی معرفت

حضرت امام ، صرف سهم مبارك امام (علیه السلام) را برای ساختن مسجد اجازه نمی دادند، مگر به دو شرط: یکی مورد نیاز بودن مسجد و دیگر آن که بودجه آن از طریق دیگر مانند وجوه بریه تبرعات تامین نشود. لذا اگر سؤال کننده توجه به دو شرط مذکور داشت و در متن سؤال آنها را قید کرده بود، می فرمودند: ((در فرض مذکور مجازند پرداخت کنند.)) و اگر توجه نداشت یا قید نکرده بود، پاسخ می دادند: ((چنانچه مورد نیاز باشد و از طریق دیگر تامین نشود، مجازند پرداخت کنند.)) آنچه ذکر شد، در مورد اصل مسجد و ساختمان آن بود. اما در مورد تزیینات و تهیه لوازم غیر ضروری و درجه دوم از قبیل : سنگ ، کاشی ، فرش ... معمولا به صورت مطلق اجازه صرف وجوه شرعی را نمی دادند. نمونه های بسیاری داشت از جمله این است که يك نفر استجازه کرده بود که مبلغ سی هزار تومان بابت سهم مبارك امام (علیه السلام) برای فرش مسجدی در خیابان اباذر تهران پرداخت کند فرمودند: ((اجازه نمی دهم .))

محمد حسن رحیمیان

يك دفعه به همراه هیات امنای مهدیه خدمت امام رسیدیم و به عرضشان رساندیم .
(وضع ساختمان مهدیه مطلوب نیست و ما علاقه داریم که تجدید بنا شود و ساختمان
مطلوبی داشته باشد.) امام مثل کسی که از حجم کارهای انجام شده تعجب کرده
باشد، فرمودند: ((علت اینکه این همه کار در اینجا انجام شده است که در بین مردم
مستضعف تهران واقع شده و وضع ظاهری آن وضع عادی و معمولی است . و شما به فکر
ساختمان و ظواهر نباشید و بدانید این مردم با همین وضع ، بهتر کار می کنند. الان نمی
خواهد این کار را بکنید. تا می توانید با همین مسئله کار بکنید.))

محمد یزدی

امام در یکی از سفرهایشان که مصادف با ماه رمضان بود، در مسجدی دور افتاده ، متروک
و بسیار کوچک - که بیش از يك اتاق كوچك گلی نداشت - به اقامه نماز جماعت می
پرداختند. این در حالی بود که عده ای از علما به ایشان پیشنهاد کردند که در مسجد
شهر اقامه جماعت کنند. اما آن بزرگوار قبول نکردند و فرمودند: ((در مسجد جامع کسی
هست که اقامه جماعت کند، ولی در این مسجد کسی نیست که اقامه جماعت کند. از
این رو این مسجد را باید احیا کرد.))

محمد رضا توسلی

در بعضی از سالها امام در تابستان به شهر ((محلات)) می آمدند. در يك سال منزلی که
برای ایشان تهیه شده بود، خارج از محلات بود و بعضیها مطلع شدند که آقا زمان افطار،
نماز مغرب و عشا را در مسجدی که جنب منزلشان هست اقامه می کنند و هیچ کس از
این جریان مطلع نبود. آن مسجد بسیار کوچک بود و بیشتر از بیست متر مساحت نداشت
و هیچ وقت قابلیت مرا نداشت که نماز جماعت در آن اقامه شود. ولی ایشان بعد از آنکه
حاضر نشدند در یکی از مساجد شهر نماز جماعت اقامه کنند، در آن مسجد دور افتاده
نماز می خواندند. بعد از آن برخی از افراد از راههای دور به همان مسجد می رفتند تا در
نماز ایشان شرکت کنند.

محمد سروش

يك بار از ایشان درباره مسائل و وقایعی که در ترکیه ، به هنگام تبعید، شاهد آن بودند،
پرسیدم . امام فرمودند: ((در نزدیکی خانه ما مسجدی بود که روزهای جمعه می رفتیم
آن مسجد، لاقلاً پنج هزار نفر در این مسجد حاضر می شدند، اما به قدر پنج کلمه ،
صدای بلند، کسی از این پنج هزار نفر نمی شنید این موضوع زیاد مرا به حیرت انداخته
بود و اینکه چرا ما ابهت و جلالت را حفظ نمی کنیم ؟ فکر می کردیم اگر يك خارجی بیاید

این جا این مسجد را ببیند و بعد هم بیاید آن جا در نجف مسجد هندی را ببیند، بعد بیاید قم و مسجد اعظم را ببیند و نماز خواندن ما را، قطعاً خواهد گفت که نماز این است، نه آن که ما داریم! و ما جلالت و قدر نماز را حفظ نکرده ایم. اینها اگر يك وقتی کسی بود که درست نایستاده بود، رفیقش می خواست به او حالی کند، با انگشت به آن حالی می کرد که عقب بیاید و انگشتان را مقابل انگشتان دیگران قرار بدهد تا صف را مستقیم بایستند به طوری که اگر نگاه می کردی، تمام سر انگشتان آنها مقابل هم بود. دیگر به زبان نمی گفت که عقب بایستد تا با صف مقابل شود و از این چیزها...)) بعد اضافه کردند: ((این امور را که می دیدم، متاثر می شدم.))

عباس مهری

در نجف، در بیرونی منزل حضرت امام، یعنی اتاقی که شبها آقا به آنجا تشریف می بردند، به اندازه کافی قالی نبود. زیلوهایی بود که از ایران آورده بودند و زیاد مناسب نبودند. چون گاهی نماز جماعت برگزار می شد و جا تنگ بود و فرش نبود؛ من می خواستم از امام اجازه بگیرم که جهت فرش کردن بیرونی منزل چیزی بخرم. خدمت امام عرض کردم که: ((اجازه بدهید يك فرش برای اینجا تهیه شود.)) فرمودند: ((آن طرف هست.)) یعنی توی اندرونی هست. عرض کردم: ((آنجا گلیم است. با اینجا جور در نمی آید.)) فرمودند: ((فوق صدر اعظم است، منزل امام زمان است.)) فرمودند: ((امام زمان، خودش هم معلوم نیست در منزلش چی افتاده است.))

عبدالعلی قرهی

در مدرسه ((آقای بروجردی)) در نجف (که امام آنجا نماز مغرب و عشا می خواندند) پنکه هایی بود که با هم روشن و خاموش می شدند. یعنی درجه نداشتند که کم و زیاد شوند. یکی از این پنکه ها پشت سر امام بود و خیلی تند کار می کرد. آقا در تابستان وقتی به مدرسه تشریف می آوردند، عرق می کردند و قدری برای ایشان مضر بود. بعضی از رفقا کلیدی برای این پنکه درست کرده بودند که درجه داشته باشد. مرحوم حاج آقا مصطفی به من فرمودند که: ((کلیدی که این رفقا درست کرده اند، مثل اینکه دو-سه دیناری خرجش شده.)) من دیگر حساب آن در دستم بود. اگر يك وقت مرحوم حاج آقا مصطفی به من امر می کردند، من خدمت امام عرض می کردم و اگر اجازه می دادند، می پرداختم. حاج آقا مصطفی خودشان هم می دانستند که من اهل تخلف نبودم. در این قضیه هم امام از نماز ظهر مسجد شیخ تشریف می آوردند. نزدیک منزل که رسیدند، این را عرض کردم. مثل اینکه من درست عرض نکردم و شاید این طور به گوش مبارك امام رسید که من پول را بدون اجازه امام داده ام. جمله ای گفتند که چون امام فرمودند،

علی رغم میل آن را نقل می کنم . امام با خشونت فرمودند: ((مگر من خودم مرده ام .))
من دیگر جرات نکردم حرفی بزنم و صبر کردم شب که با امام به مدرسه می رفتیم ،
عرض کردم : ((آقا! من آن پول را نداده بودم .)) لبخندی زدند و تبسمی فرمودند. در نجف
هوا گرم بود. به امام گفتند که لازم است که برای خانه يك پنکه خریده شود. امام
فرمودند: ((نه)) گفتند: ((چون هوا گرم است ، کسانی که می آیند اینجا نماز بخوانند،
گرمشان می شود.)) امام فرمودند: ((بروند يك جای دیگر نماز بخوانند.))
محمد سجادی

وقتی قرار شد امام به جماران تشریف بیاورند، نگذاشتند که تغییری به منظور تجمل و
زیبایی در آنجا ایجاد شود. حتی آقای جمارانی خواستند آنجا را سفیدکاری کنند، امام
فرمودند: ((اگر می خواهی من اینجا بمانم ، تزیینات نکنید.)) يك وقت امام متوجه شدند
که می خواهند کاشی کاری کنند، عصبانی شدند، فرمودند: ((من از اینجا می روم .)) به
خاطر این ، حسینه تا به آخر، به همین صورت باقی ماند. یادم است در چهلم امام دو
کشیش فرانسوی آمدند جماران . وقتی حسینه ساده جماران را که محل دیدارهای امام
بود دیدند، خیلی شگفت زده شدند. به من گفتند: ((بگذارید اینجا به همین سادگی
بماند، تا دنیا بداند که يك انسان روحانی با این مقام ، کجا زندگی می کرده و جای
پذیرایی از میهمانانش کجا بوده است .))

محمد رضا توسلی

هنگامی که حضرت امام به جماران تشریف فرما شدند، آقای جمارانی علاقه داشتند که
حسینه به لحظه ساختمانی و فرم عمومی اش تغییر یابد و به اصطلاح ، محلی تمیز و
مدرن شود روزی حضرت امام از طریق حاج سید احمد آقا پیغام دادند که از انجام این کار
(تغییر ساختمان حسینه) صرف نظر شود. آقای جمارانی بار نخست احساس کردند که
حاج احمد آقا در ادای پیغام حضرت امام چندان مصر نیستند، از این رو به کار تعمیر
حسینه ادامه دادند. امام که از این کار عصبانی شده بودند، پیغام دادند: ((اگر می
خواهید حسینه را تعمیر کنید، بگذارید برای وقتی که من از دنیا رفتم .))
علی اکبر آشتیانی

قبل از تبعید حضرت امام ، صاحب یکی از کارخانجات بزرگ تهران ، مسجدی ساخته بود و
از حضرت امام درخواست کرده بود تا برای آن مسجد، امام جماعتی را تعیین کنند. حضرت
امام با اکراه موضوع را پذیرفتند و بعد از تعیین يك روحانی به عنوان امام جماعت آن
مسجد، به او فرمودند: ((شما علاوه بر تبلیغ و ارشاد، دو موضوع را نباید از یاد ببرید: اول
این که در مسجد نامی از من برده نشود. و بعد، برخورد شما با بانی مسجد به گونه ای

باشد که خیال نکند چشم به ثروت او داریم.)

محمد علی انصاری

سفارش به فرزندان

وقتی بچه بودم ، يك بار که امام مشغول نماز خواندن بودند، من هم رفتم پشت سر ایشان ایستادم و همان کارهایی را که ایشان می کردند، تکرار کردم . امام چند جلد کتاب کودکان که همان روبرو بود، برداشتند و به من دادند. بعدها هر موقع من به اتاق ایشان می رفتم ، یا ایشان قدم می زدند و من ایشان را می دیدم ، اول از من سوال می کردند: ((نماز را خوانده ای یا نه ؟)) اگر نمازم را خوانده بودم ، می گفتند: ((آفرین)) و اگر هنوز نخوانده بودم ، می گفتند: ((بخوان)) و نصیحتم می کردند و می گفتند: ((نماز را اول وقت بخوان .))

نوه امام

آن زمان که در مراسم نماز جمعه بمب گذاری کرده بودند، من هم در مراسم شرکت کرده بودم . مادرم و بقیه فامیل در خانه آقا بودند. چون خبری از من نشده بود، همه نگران شده بودند. وقتی وارد خانه شدم ، دیدم مادرم معترضانه گفت : ((تو چرا رفتی ؟ تو که باردار بودی چرا رفتی ؟ به خاطر بچه ات هم که شده نباید می رفتی .)) این را هم بگویم که از قبل شایع شده بود که آن مراسم نماز را صدامیان یا بمباران می کنند و یا در آن بمب گذاری . نگرانی مادرم هم از این بابت بود. ولی آقا که سر میز نهار نشسته بودند، با خنده ای به من گفتند: ((سالمی ؟)) و من تشکر کردم . ایشان آهسته در گوشم گفتند: ((خیلی کار خوبی کردی که رفتی . خیلی ازت خوشم آمد که به چنین نمازی رفتی .))

زهرا اشراقی

احمد آقا می فرمودند: ((امام هیچ وقت به ما نگفتند نماز بخوانید، اما ما هم هیچ موقع نمازمان را ترك نکردیم .)) حالا این چه جور حرکت و رفتاری است که در زندگی چنین تاثیری را می گذارد، نمی دانم . احمد آقا می فرمودند: ((يك روز نماز ظهر و عصر را نخوانده بودم و از منزل بیرون آمدم ، نه اینکه می خواستم نخوانم ، نخیر! ولی بیرون آمدم . از قضا در آن لحظه در داخل کوچه با امام که از درس می آمدند، برخورد کردم . هنوز کمی به غروب آفتاب مانده بود. تا امام به من رسیدند، خیال کردم که به من می گویند که چرا نماز را نخواندی ؟ برگشتم و نمازم را خواندم .))

یوسف صانعی

امام خواندن نماز و اول وقت بودن نماز را خیلی به ما توصیه می کردند و می گفتند: ((همیشه برای فقرا و تهیدستان دعا کنید و از خدا بخواهید که آن مردم را یاری کند.))

محمد تقی اشراقی

امام عقیده داشتند که پیش از رسیدن سن تکلیف باید کارهای خوب و بد و مسائل شرعی را به بچه ها گفت . گاهی که پسر هشت ساله ام را می دیدند، می گفتند: ((نماز را خوانده ای؟)) من می گفتم : ((آقا! او هنوز به سن تکلیف نرسیده است .)) آقا می گفتند: ((بچه ها قبل از سن تکلیف باید رو به نماز بایستند تا عادت کنند.)) اما بعد از سن تکلیف ، مگر کسی جرات می کرد بیدار باشد و نمازش را نخواند؟! امام نمی توانستند تحمل کنند که مکلف نمازش را قضا کند. البته برای بچه ها پیش نیامده بود. هر وقت که بچه ها را می دیدند، می پرسیدند: ((نماز را خوانده ای؟)) اگر نخوانده بودند، جا نمازشان را می دادند و می گفتند: ((برو و وضو بگیر و بیا نماز را بخوان .)) بعد از نماز نصیحت می کردند که : ((بین که اگر همین نماز را سر موقع می خواندی ، چقدر بهتر بود. خدا هم خوشش می آید.))

فاطمه طباطبائی

يك روز امام داشتند توی حیاط راه می رفتند که من آمدم از کنارشان رد شوم . به من گفتند: ((بیا اینجا)). من رفتم پیش ایشان . به من گفتند: ((نماز ظهر و عصر را خواندی؟)) گفتم : ((نه)) گفتند: ((زود برو نماز را بخوان که از ثوابش کم نشود. چون نماز اول وقت خیلی ثواب دارد.))

محمد تقی اشراقی

چند ماه پیش از ارتحالشان ، ظاهرا به خانواده ما فرموده بودند: ((ممکن است شما فرصت این را نداشته باشید که در آن لحظه اول وقت نماز بخوانید، یا وضعی داشته باشید که اول وقت نتوانید به نماز بایستید. اما همین که دلتان برای نماز اول وقت تپید، ثواب آن نصیبتان می شود.)) این که گاهی اوقات دوستان و نزدیکان امام عنوان می کنند که ایشان در مورد مستحبات حساس بودند، همین است . چرا که استحباب نماز اول وقت ، سبب گشایش روزی می شود و راه بهشت را برای انسان باز می کند.

محمود بروجردی

امام به جز در مسائل شرعی ، در بقیه مسائل خیلی سخت گیری نمی کردند. ایشان همیشه مقید بودند که ما دستورات خدا را انجام دهیم تا بتوانیم از گناهان دور باشیم . کارهای دینی به ما دیکته نمی شد. در خانواده ما وقتی رفتار امام را می دیدیم ، خود به خود به ما تاثیر می گذاشت و همیشه سعی می کردیم که مثل ایشان باشیم ، ولو اینکه مثل ایشان نمی شدیم . از نظر تربیتی ، خود ایشان برای ما يك الگو بودند. وقتی کاری را به ما می گفتند انجام ندهید و ما می دیدیم ایشان در عمرشان آن کار را نمی

کنند، قهرا ما انجام نمی دادیم . مثلا به ما می گفتند: ((باید نماز بخوانید)) خودشان از نیم ساعت به ظهر وضو می گرفتند و مشغول نماز خواندن می شدند و ما هم داخل حیاط مشغول بازی کردن بودیم . يك مرتبه هم نیامدند صدا کنند که : ((دخترها! بایستید برای نماز. بیاید، من ایستاده ام ، پشت سر من یا خودتان نماز بخوانید.)) ایشان تمام سال ، اول اذان نماز می خواندند ولی يك بار هم به ما نگفتند که : ((الان دست از کارتان بردارید، موقع اذان است ، دست از بازی تان بردارید بایستید برای نماز.)) ولی گفتند: ((شما باید در طول این ساعت نماز بخوانید، وای به حال کسی که در طول این مدت نماز را نخواند، آن وقت اگر آن نماز را نخواند. باید از خانه بیرون برود.)) یعنی اصلا اولاد آقا نباشد. این گونه با او برخورد می شد. صبح هم کسی را از خواب بیدار نمی کردند و می گفتند: ((خودتان اگر بیدار می شوید، بلند شوید نماز بخوانید، اگر بیدار نشدید، مقید باشید که ظهر، قبل از نماز ظهر و عصرتان نماز صبحتان را قضا بکنید.)) زمستان هم که بلند می شدیم ، می رفتیم لب حوض وضو بگیریم ، اگر مثلا کمی آب گرم داشتند، می گفتند: ((بیاید با این آب گرم وضو بگیرید.)) و اگر نبود که هیچ . در مورد نماز با ما هیچ سختگیری نکردند. از این جهت هم الحمد لله اثر مطلوبی در فرزندانشان باقی گذاشتند. خاطره ای به یادم است . تازه مکلف شده و شب خوابیده بودم که آقا با اخوی وارد شدند. خیلی سرحال و خوشحال بودند. از من پرسیدند: ((آیا نماز خوانده ای ؟)) من فکر کردم چون الان آقا سر حالند، دیگر نماز خواندن من هم برایشان مسئله ای نیست . گفتم : ((نه)) ایشان به قدری تغییری حالت دادند و عصبانی شدند که ناراحتی سراسر وجودشان را فرا گرفت و من خیلی ناراحت شدم که چرا با حرف و عملم مجلس به آن شادی را تلخ کردم .

فریده مصطفوی

امام ما را کم نصیحت می کردند. از هفت سالگی در تربیت دینی دقت داشتند. یعنی می گفتند: ((بچه ها از هفت سالگی نماز بخوانند. بچه ها را وادار به نماز کن ، تا وقتی نه ساله شدند، عادت کرده باشند.)) من به ایشان گفتم : ((تربیت‌های دیگرشان با من ، نمازشان با شما. شما بگو. من که می گویم ، گوش نمی کنند.)) خودشان مقید بودند و می پرسیدند. اما همین که بچه ها می گفتند: ((خواندم)) قبول می کردند و کنجکاوی نمی کردند. به طور کلی بچه های من اخلاق و ایمان را از امام دارند، اما سلیم بودن و سازگار بودن در زندگی با همسرانشان را از من دارند.

خدیجه ثقفی

همان اوایل ازدواج به خانم فرموده بودند: ((من از تو می خواهم که واجبات را انجام دهی

و سعی کنی که محرمات را انجام ندهی ، ولی در مورد عرفیات مسئله ای نیست و آزاد هستی .))

صدیقه مصطفوی

امام بیشتر راجع به نماز و قرآن توصیه می کردند و می گفتند که : ((بچه ها نماز خودشان را اول وقت بخوانند تا خداوند آنها را بیشتر دوست داشته باشد.)) امام همیشه نمازشان را اول وقت می خواندند و هیچ موقع نمازشان را از اول وقت عقب نمی انداختند. نوه امام

فصل دوم : بیانات

اهمیت نماز

در اسلام از نماز هیچ فریضه ای بالاتر نیست . چطور نماز را اینقدر سستی می کنید در آن ؟ از نماز همه این مسائل پیدا می شود. شما پرونده هایی که در دادگستری ها در جاهای دیگر، دادگاه ها هست بروید ببینید. از نمازخوان ها ببینید پرونده هست آنجا؟ از بی نمازها پرونده هست . هر چه پرونده پیدا کنید، پرونده بی نمازها هست . نماز پشتوانه ملت است . سید الشهداء در همان ظهر عاشورا که جنگ بود و آن جنگ بزرگ بود و همه در معرض خطر بودند، وقتی یکی از اصحاب گفت که ظهر شده است ، فرمود که : ((یاد من آوردید نماز را و خدا تو را از نمازگزاران حساب کند)). و ایستاد در همان جا نماز خواند. نگفت که ما می خواهیم جنگ بکنیم . خیر، جنگ را برای نماز کردند. امیر المومنین وقتی که يك مساله ای يك چیزی از او پرسیدند در همان بحبوحه جنگ ایستاد و جواب داد، ((حالا... من شمشیر برای این می زنم)). جنگ در اسلام يك چیز نیست که خودش يك مطلب باشد، يك چیزی باشد، طرحی باشد. جنگ برای این است که آن زباله هایی که هستند، آنهایی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند، آنهایی که مانع از ترقی مسلمین هستند، آنها را از بین راه بردارند، مقصد این است که اسلام را پیاده کنند و با اسلام انسان درست کنند. نماز يك کارخانه انسان سازی است . فحشا و منکر را نماز، نماز خوب فحشا و منکر را از يك امتی بیرون می کند. اینهایی که در این مراکز فساد می گفتند: کشانده شده اند این ها این بی نمازها هستند. نماز خوان ها در مساجد هستند و مهیا هستند برای خدمت . مسجدها را خالی نکنید، تکلیف است امروز. امروز يك روزی

است استثنایی ، ما در يك مقطعی از عصر واقع شده ایم که استثنایی است . ما با ذکر خدا، با اسم خدا پیش بردیم و نماز بالاترین ذکر خداست .

شیطان ها از نماز می ترسند از مسجد می ترسند.

در اخبار اهل بیت عصمت ، علیهم السلام ، سفارش درباره حفظ اوقات صلوات و اتیان آنها در اوقات فضیلت آنها بسیار وارد است ، بلکه گاهی شود که تاخیر آنها از اوقات فضیلت بدون عذر موجب تزییع و باعث تهاون شود خصوصا اگر مداومت بر آن انسان بکند.

نماز زوال که مورد سفارش رسول اکرم ، (صلی الله علیه و آله)، است مراد از آن نوافل نماز ظهر است چنانچه در روایات دیگر تصریح به آن شده ، و اهتمام بخصوص این نوافل ، یا برای آن است که در خود آنها خصوصیت و اهمیتی است ؛ و یا برای آن که از متعلقات صلاه وسطی هستند و موجب اتمام و قبول آن می باشند. و شاید که در این حدیث مراد خود نماز ظهر باشد که آن نماز وسطی است ، به اعتبار آنکه در وسط نمازهای یومیه واقع است ، و حق تعالی امر به حفظ آن و قیام به آن بالخصوص نموده در آیه شریفه **حافظوا علی الصلوات و الصلوه الوسطی و قوموا لله قانتین** و مشهور بین فقهاء - رضوان الله علیهم - و اظهر آن است که صلاه وسطی ، همان صلاه ظهر است و مزید اختصاص در بین نمازها دارد.

و اول نمازی است که حق تعالی بر آدم ابی البشر ((علی نبینا و آله و علیه السلام))، فرو فرستاده توسط جبرئیل (ع).

مقصود رسول اکرم - (صلی الله علیه و آله) - از پنجاه رکعت نماز که می فرماید مطابق سنت من است نمازهای واجبی و نوافل آنهاست به استثنای دو رکعت بعد از عشاء که در حال نشسته خوانده می شود و يك رکعت محسوب می شود، که با آن نمازهای فریضه و نافله پنجاه و يك رکعت می شود. و شاید ترك ذکر رسول خدا، (صلی الله علیه و آله)، این رکعت را، برای این باشد که این پنجاه رکعت سنت موکد بوده . چنانچه دلالت کند بر این معنی روایت ابن ابی عمیر، قال : **سالت ابا عبدالله ، علیه السلام ، عن اءفضل ما جرت به السنه من الصلاه ، قال : تمام الخمسین** و از بعض روایات استفاده شود که سیره رسول خدا، (صلی الله علیه و آله)، بر همین پنجاه رکعت جاری بوده ، گر چه از بعضی دیگر استفاده شود که حضرت ، ((عتمه)) را بجا می آوردند و شاید عدم ذکر آن و جریان سنت بر پنجاه رکعت ، برای آن باشد که عتمه عوض نماز وتر است و خود استقلال ندارد. چنانچه روایت فضیل بن یسار دلالت بر آن دارد و در روایت شریفه آنرا ((وتر)) تسمیه کردند و در بعضی از روایات است که کسی که آن را به جا آورد و مرد، مرده است در صورتی که وتر را به جا آورده است. پس در حقیقت این دو رکعت نماز وتر است که برای

خوف حادثه موت پیش از وقت خود باید به جا آورد، ولی وقتی وقت وتر رسید این کفایت از آن نکند. و در بعضی روایات است که این دو رکعت جزء نمازهای پنج گانه نبود، آن را زیاد نمودند برای تکمیل عدد و دو مقابل شدن نافله از فریضه. و این احادیث با هم اختلاف مدلول ندارند، بلکه ممکن است افضل چیزی که سنت بر آن جاری است پنجاه رکعت باشد، و این دو رکعت سنت غیر موکده باشد و برای احتیاط حادثه موت و تتمیم عدد، جعل شده باشد. در هر صورت از برای نوافل یومیه فضیلت بسیار است. بلکه در بعضی از روایات ترك آنرا معصیت شمرده و در بعض دیگر در این مقام فرموده: خداوند عذاب می کند بر ترك سنت. و در بعضی از روایات تعبیر به وجوب فرموده و این از برای تاکید در اتیان آنهاست و زجر از ترك آنها. و سزاوار این است که انسان حتی الامکان آنها را ترك نکند. زیرا که به حسب روایات شریفه نکته جعل آنها برای اتمام فرایض و قبولی آنهاست و در بعضی روایت می فرماید: ((شیعیان ما (اهل) پنجاه و يك رکعت نماز هستند.)) و از آن حدیث ظاهر می شود که اصحاب اتیان آن هستند نه عقیده به آن، مقابل اهل سنت. چنانچه از حدیث ((علائم مومن)) نیز همین ظاهر شود.

عبادات، هر چه مشقت داشته باشد، مرغوب است و ((افضل الاعمال احمزها.)) مثلا در زمستان سرد، شب از خواب ناز گذشتن و به عبادت حق تعالی قیام کردن، روح را بر قوای بدن چیره می کند و اراده را قوی می کند. و این در اول امر، اگر قدری مشکل و ناگوار باشد، کم کم پس از اقدام، زحمت کم می شود، و اطاعت بدن از نفس زیاد می شود. چنانچه می بینیم اهل آن بدون تکلف و زحمت قیام می کنند، و این که ما تنبلی می کنیم و بر ما مشکل و شاق است، برای آن است که اقدام نمی کنیم؛ و اگر چند مرتبه اقدام کنیم، کم کم زحمت مبدل به راحت می شود. بلکه اهل آن، التذاذ از آن می برند بیشتر از آن التذاذی که ما از مشتهیات دنیایی می بریم. پس به اقدام نفس عادی می شود ((الخير عادة.)) و این عبادت چندین ثمره دارد. یکی آن که خود صورت عمل در آن عالم به قدری زیبا و جمیل است که نظیر آن در این عالم نیست، و از تصور آن عاجزیم. و دیگر آن که نفس، صاحب عزم و اقتدار می شود و این نتایج کثیره دارد که یکی از آنها را شنیدی. و دیگر آنکه انسان را کم کم مانوس با ذکر و فکر و عبادت می کند. شاید مجاز به حقیقت نزدیک کند انسان را، و توجه قلبی به مالک الملوك شود و محبت به جمال محبوب حقیقتی پیدا شود، و محبت قلب و تعلق آن از دنیا و آخرت کم گردد. شاید اگر جذبیه ربوبی پیدا شود و حالتی دست دهد، نکته حقیقی عبادت و سر واقعی تذکر و تفکر حاصل آید، و هر دو عالم از نظر افتد و جلوه دوست، غبار دوربینی را از دل برداید، و جز خدا کسی نمی داند که با همچو بنده ای خدا چه کرامت کند، و چنانچه در ریاضات

شرعیه و عبادات و مناسک و ترك مشتبهات ، عزم ، قوت گیرد، و انسان صاحب عزم و اراده شود، در معاصی طبیعت غلبه کند و عزم و اراده انسان ناقص شود.

آداب نماز

مقدمات نماز

بدان که مسواک نمودن ، که در این حدیث شریف جناب رسول اکرم ، (صلی الله علیه و آله) وصیت به آن فرمودند، یکی از آداب مستحبه شرعیه است مطلقا، و در مواقع خاصه موکد است ؛ مثل قبل از وضو و نماز، و در وقت قرائت قرآن ، و وقت سحر، و وقت برخاستن از خواب . و در اخبار شریفه سفارش بلیغ و تاکید تام درباره آن شده است ، و از برای آن خواص و آثار بسیاری ذکر شده است ؛ و ما به ذکر بعضی از آن این اوراق را متبرک می کنیم . کافی باسناده عن ابی عبدالله ، علیه السلام ، قال : فی السواک اثنتا عشره خصله : هو من السنه ، و مطهره للفم ، و مجلاه للبصر، و یرضی الرب ، و یدهب بالبلغم ، و یرید فی الحفظ، و بیض الاسنان ، و یضعف الحسنات ، و یدهب بالحفر، و یشد اللثه ، و یشهی الطعام ، و یفرح به الملائکه . فرمود: ((در مسواک دوازده خصلت است : از سنت رسول خداست ؛ (چنانچه در اخبار کثیره است که مسواک از سنن پیغمبران است) و پاکیزه کننده دهان است ؛ و روشنی چشم را زیاد کند؛ و خدای تعالی را راضی می کند و بلغم مرا می برد؛ و حافظه را زیاد می کند؛ و دندان ها را سفید می نماید؛ و حسنات را مضاعف می کند؛ و بثورات و جوشهایی که در پی دندان است زائل می کند؛ و لثه ها را محکم می کند؛ و اشتهای به طعام (را) زیاد می کند ملائکه را خشنود و فرحناک می کند.)) و در حدیث دیگر نیز قریب به این مضمون وارد است و این بثورات و قرحه ها، که در این حدیث شریف وارد است ، عبارت است از جوشها و قرحه های کوچکی که در بن دندان ها پیدا شود، و چرکی سفید و متعفن در آن تولید می گردد که در وقت جویدن غذا آن بثورات منفجر شده و از آن چرکها مخلوط به غذا شده اسباب کثیری از امراض ، از قبیل سوء هضم و غیره ، گردد. و اطبا حاضر آن را ((پیوره)) گویند؛ و به آن خیلی اهمیت می دهند، حتی آنکه برای معالجه آن محتاج به کشیدن دندانها شوند. پس ، انسان با قطع نظر از جهات غیبیه باطنیه ، که اعظم آنها رضایت حق است ، برای حفظ صحت و تنظیف نیز باشد، خوب است به آن مواظبت کند و به این سنت مستمره انبیا قیام کند. و در حدیث است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: ((این قدر جبرئیل به من سفارش مسواک نمود که من بر دندانهای خود ترسیدم)) و فرمود: ((اگر بواسطه مشقت نبود، من بر امت خود واجب می کردم مسواک را قبل از وضو و هر نمازی)) و جناب رسول اکرم ، (صلی الله علیه و آله)، آب وضو و مسواک خود را (زیر) بالین سر مبارک می

گذاشتند در شبها، و سر ظرف آب وضو را با چیزی می پوشاندند؛ و وقتی از خواب ناز بیدار می شدند، مسواک می کردند و وضو می گرفتند و چهار رکعت نماز می خواندند و می خوابیدند؛ و پس از آن بیدار می شدند و مسواک می کردند وضو می گرفتند و نماز می خواندند. جناب صادق ، (علیه السلام) پس از ذکر این حدیث فرمود: شما نیز تاءسی نیکو کنید به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)) و در حدیث است که دو رکعت نماز با مسواک افضل است از هفتاد رکعت بدون مسواک حتی آنکه مستحب است اگر انسان فراموش نمود مسواک را قبل از وضو بعد از آن به جا آورد و پس از آن سه مرتبه مضمضه کند. و اخبار در این باب بسیار است ؛ هر کس طالب است به کتب اصحاب مراجعه کند. در اخبار متواتره از طریق اهل بیت عصمت ، (علیهم السلام) وارد است کیفیت وضوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که با يك غسل بوده. و از ضروریات فقه است اجزاء يك غرفه از برای وجه ، و يك غرفه برای غسل دست راست ، و یکی برای دست چپ . و اما با دو غرفه یا دو غسل محل خلاف است حتی از صاحب وسائل استفاده شود فتوای به عدم جواز، یا تامل در عدم جواز و از بعضی دیگر نقل خلاف شده است گرچه جواز دو غسله نیز محل تامل نیست ، و شهرت عظیمه و اخبار کثیره دلالت بر استحباب آن دارد، لیکن بعید نیست افضلیت يك غسله ، منتها غسله ای که شاداب کند محل را (ولیکن) با سه غسله یعنی سه دفعه شستن ، به طوری که در هر دفعه موضع غسل را آب فرا گیرد، بلا اشکال بدعت و حرام و مبطل وضو است اگر بافضل آن مسح کند. و در اخبار اهل بیت ، (علیهم السلام) وارد است که غسل سوم بدعت است ، و هر بدعتی در آتش است

اجزاء نماز

تکبیرة الاحرام

اینکه در حدیث شریف وارد است که ((بر تو باد به بلند کردن دستها در نماز و برگرداندن و تقلیب نمودن آن)) ظاهر آن است که رفع دست در وقت تکبیرات باشد. و مقصود از ((تقلیب)) آن محتمل است باطن کفها را به سوی قبله متوجه کردن باشد؛ چنانچه یکی از مستحبات ، رفع دست است در وقت تکبیر، و شاید از رفع ید در این حدیث مقصود رفع در وقت قنوت باشد؛ و مقصود از تقلیب آن باشد که باطن کفها را به سوی آسمان قرار دهد؛ چنانچه فقها، رضوان الله علیهم ، فتوا به استحباب آن دادند و در دلیل آن مناقشه کردند. گرچه بعد از سیره قطعیه متشرعه ، به طوری که از قنوت گویی جز این ترتیب چیز دیگر نمی فهمند و به رفع یدین مطلقا هر طور اتفاق افتد کفایت نکنند، احتیاج به دلیل دیگر نیست . بالجمله ، اظهر در این روایت شریفه احتمال اول است . و بدان که مشهور

بین فقها، رضوان الله علیهم ، استحباب رفع دست هاست در تکبیرات . و بعضی قائل به وجوب شدند بواسطه ظاهر بعضی اوامر و اخباری که در تفسیر آیه شریفه ((فصل لربك وانحر)) وارد شده ، که این ((نحر))ی که خدای تعالی به آن امر فرموده رفع دست است در وقت تکبیرات . ولی شواهد کثیره در اخبار است که دلالت بر استحباب آن می کند؛ مثل تعلیلاتی که وارد است در آنها، خصوصا روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا، سلام الله علیه ، علاوه بر آنکه صحیحه علی بن جعفر نص است در عدم وجوب . و این اخبار با قطع نظر از قرائن صارفه ظاهرند در وجوب . و طریق جمع . حمل بر استحباب است تحکیما للنص علی الظاهر. و آن روایت گرچه رفع ید را از غیر امام برداشته و ممکن است دعوی کرد که ظاهر آن است که متعرض حال امام و ماموم است و از فرادی ساکت است و منافات ندارد که رفع واجب باشد بر همه ، ولکن رفع ید امام کفایت کند از مامومین ؛ چنانچه قرائت امام مجزی است از قرائت آنان . و بنابر این احتمال ، که اظهر احتمالات است در روایت ، خدشه بعضی محققین متاخرین نیز وارد نشود که مستلزم حمل مطلق بر مقید شود؛ ولی مع ذلك ، عدم قول به این تفصیل ، و ذهاب مشهور قدیما و حدیثا، و قرائن خارجی و داخلی ، مجالی برای بحث باقی نگذارد. و تا این اندازه از وظیفه این اوراق نیز خارج بود؛ ولی مع ذلك ، که این رفع ید یکی از آداب مستحبه است ، سزاوار نیست که انسان حتی المقدور آن را ترك کند؛ خصوصا در مثل چنین مستحباتی که در میان علما قول به وجوب هم دارد، که بنابراین احتیاط در دین هم اقتضا می کند که انسان آن را ترك کند.

شما ملاحظه بفرمائید که نماز که در راس همه عبادات واقع است . وضع نماز چطور است . با تکبیر شروع می شود و بعد هم با سه دفعه تکبیر به آخر می رسد و محتوای نماز هم تکبیر است و تسبیح است و تحمید.

سجده

سجده کردن شیعه به تربت حسینی سجده برای خدا است همان طور که تمام مسلمین سجده بر خاک می کنند بی کم و کاست منتهی آنکه اینها ثواب سجده به تربت را بیشتر می دانند.

تشهد

اگر احترام به رسول خدا شرك است ، پس اول مشرك خود پیامبر اکرم است و اول مشرك خدای تبارك و تعالی است که احترام پیغمبر را تا آنجا بالا برده است که در نماز اسم او هست و اگر نباشد در بعضی جاهایش ، باطل می شود نماز. اگر بعد از شهادت یا فوت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) اگر بعد از فوت ایشان به نظر این آخوند و

دوستان نادان این آخوند وابسته به دربار احترام پیغمبر شرك است ، پس در نماز که بعد از فوت رسول اکرم همه مسلمین می خوانند و سلام به رسول اکرم می دهند، همه مسلمین ، حتی خود آخوند هم مشرك است اگر نماز بخواند.

وساوس شیطانی

از اینها بدتر و فضح تر وسوسه بعضی است در نیت نماز و ((تکبیره الاحرام))؛ زیرا که در آن مرتکب چندین محرم می شوند و خود را از مقدسین محسوب می دارند و با این عمل برای خود مزیت قائل می شوند! در این نیت که تمام اعمال اختیاریه را بدون آن نمی توان اتیان کرد، و یکی از اموری است که لازمه اعمال اختیاریه است و انسان نمی تواند یکی از اعمال عبادیه یا غیر عبادیه را بدون آن اتیان کند، با این وصف ، به اختلاف شیطنت آنها و تسلط شیطان بر آنها، از يك ساعت تا چند ساعت گاهی گرفتار حصول این امر ضروری الوجود هستند و آخر الامر حاصل نمی شود! آیا این امر را باید از خطرات شیطنیه و اعمال ابلیس لعین دانست که این بیچاره را افسار کرده و امر ضروری را بر آن مختفی نموده و او را مبتلا به محرّمات کثیره ، از قبیل قطع صلاه و ترك آن و گذشتن وقت آن نموده ، یا از طهارت باطن و قدس و تقوا باید محسوب داشت ؟ و از شئون وسوسه یکی اقتدا نکردن به کسانی است که به حکم نص و فتوا محکوم به عدالت هستند و ظاهر آنها صالح و به اعمال شرعیه مواظب هستند و باطن آنها را خداوند عالم است و تفتیش از آن لازم نیست ، بلکه جایز نیست ، با این وصف ، شخص وسواسی را شیطان مهار می کند و در گوشه مسجد از جماعت مسلمین کناره گرفته فرادی نماز می خواند! و معطل می کند عمل خود را به اینکه شبیه می کنم ، به دلم نمی چسبید! ولی در عین حال از امامت مضایقه ندارد! با آنکه کار امامت سخت تر و جای شبیه در آن بیشتر است ، ولی چون موافق هوای نفس است در آن شبیه نمی کند! و از شئون وسوسه ، که ابتلای به آن زیاده است ، وسوسه در قرائت است که به واسطه تکرار آن و تغلیظ در ادای حروف آن گاهی از قواعد تجویدیه خارج می شود؛ بلکه صورت کلمه بکلی تغییر می کند! مثلاً ((ضالین)) را به طوری ادا می کند که به قاف شبیه می شود! و حاء ((رحمن و رحیم)) و غیر آنها را طوری در حلق می پیچد که تولید صوت عجیبی می کند! و بین حروف يك کلمه را منفصل می نماید به طوری که هیئت و ماده کلمه به هم می خورد و از صورت اصلی خود منسلخ می شود. بالاخره نمازی که معراج مومنین و مقرب متقین و عمود دین است از جمیع شئون معنویه و اسرار الهیه آن غفلت شده و به تجوید کلمات آن پرداخته ، و در عین حال از تجوید کلمات سر به فساد آنها در آورده به طوری که به حسب ظاهر شرع نیز مجزی نخواهد بود. آیا با این وصف اینها از وساوس شیطان است ، یا از فیوضات رحمن که

شامل حال وسواسی مقدس نما شده است ؟ این همه اخبار درباره حضور قلب علما و عملا فهمیده است همان وسوسه در نیت و کشیدن مد ((و لا الضالین)) را بیش از اندازه مقرر و کج نمودن چشم و دهان و غیر آن را در وقت ادای کلمات (است)!

نماز جمعه و جماعت

اهمیت نماز جمعه و جماعت

بیانات امام خمینی در جمع میهمانان شرکت کننده در دومین کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعات

بسم الله الرحمن الرحيم

قبلا باید تشکر کنم از آقایانی که از راه های دور برای این مقصد شریف به کشور خودشان ، به کشور تحت ستم در طول تاریخ و به کشوری که برای پیشبرد مقاصد اسلامی متحمل رنج و شهادت شدند تشریف آوردند، تشکر کنم و از خدای تبارک و تعالی توفیق همه را برای آرمان های بزرگ اسلامی هر چه بیشتر عنایت بفرماید. در این اجتماعاتی که از آقایان محترم ائمه جمعه و جماعات کشورهای مختلف در ایران شده است مسائل لابد تا حد وافی راجع به گرفتاری های مسلمین و راه های علاجی که باید اتخاذ بشود، گفته شده است و دیگر جای گفتن نمانده است . من به يك نکته ای آقایان را توجه می دهم و آن سیره رسول اکرم (ص) و ائمه مسلمین است . رسول اکرم (ص) در آن وقتی که تنها بود و هیچ کس با او نبود، الا يك نفر، دو نفر، در آن وقت با وحی الهی مردم را دعوت کرد منتظر نشد که عده و عده زیاد پیدا کند، منتظر نشد که جمعیت ها همراه او باشند. از همان اول شروع به دعوت کرد و شروع به دعوت مردم برای گرویدن به اسلام و برای پیدا کردن راه حق فرمود. آنوقت هم که به مدینه تشریف آوردند و تشکیل حکومت دادند باز هم منتظر این نشدند که قدرت زیاد پیدا بکنند. دعوت خودشان را به طور گسترده تری به جا آوردند مردم را به وظایف شخصی و اجتماعی و سیاسی دعوت کردند. دعوت های قرآن هم در مکه مکرمه و هم در مدینه مشرفه دعوت های شخصی بین فرد و خدای تبارک و تعالی نبود. می شود گفت که بی استثنا دعوت های خدا حتی در آن چیزهایی که وظایف شخصی افراد است ، روابط شخصی افراد است بین خود و خدا از معنایی اجتماعی سیاسی برخوردار است . بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، ما ملاحظه می کنیم که در زمانهایی که ائمه مسلمین (علیهم السلام) در فشار سخت بنی امیه و بنی العباس بودند مطالب خودشان را آن طور که ممکن بود به مردم می رساندند، حتی در ادعیه آنها. شما اگر ادعیه امام سجاد و سایر ائمه را ملاحظه

بفرمائید مشحون است از اینکه مردم را بسازند برای يك امر بالاتر از آن چیزی که مردم عادی تصور می کنند. دعوت به توحید، دعوت به تهذیب نفس ، دعوت به اعراض دنیا، دعوت به خلوت با خدای تبارك و تعالی ، معنی اش این نبوده است که مردم توی خانه هایشان بنشینند و از مصالح مسلمین غفلت کنند و مشغول ذکر و دعا باشند. چنانچه خود آنها که ملاحظه می کنید، اینطور نبودند. پیغمبر اکرم در عین حالی که وظایف خودش را به جا می آورد و خلوت ها با خدای تبارك و تعالی داشت ، تشکیل حکومت داد و به انحاء عالم برای دعوت آدم فرستاد و مردم را دعوت کرد به دیانت و دعوت کردند به اجتماع ، اینطور نبود که بنای او این باشد که بنشینند توی خانه و ذکر بگویند. ذکر می گفت و لکن همان ذکر هم خودسازی بود. دعا می کرد، ولی همان دعا هم ، هم خودسازی و هم مردم سازی بود و مردم را تجهیز می کرد برای مقاومت . تمام ادعیه ای که در لسان او و ائمه مسلمین واقع شده است ، تمام این ادعیه در عین حالی که دعوت به معنویات است ، از راه دعوت معنویات تمام مسائل مسلمین اصلاح می شود مع الاسف اعوجاج واقع شد یا واقع کردند و شاید در صدر اسلام هم بنی العباس بیشتر این کار را کردند، اعوجاج واقع شد در مصالح اسلامی و در مطالب اسلامی ، این قرآن کریم که در بین ید مسلمین هست و از صدر اول تا حالا يك کلمه ، يك حرف در آن کم و زیاد نشده است ، این قرآن را وقتی که به عین تدبیر مشاهده بکنید می بینید که مساله ، مساله این نیست . دعوت برای این بوده است که مردم توی خانه بنشینند و ذکر بگویند و با خدا خلوت کنند؟ آن بوده است ، لکن انحصار نبوده است . مساله ، مساله دعوت به اجتماع ، دعوت به سیاست ، دعوت به مملکت داری و در عین حال که همه اینها عبادات است ، عبادت جدای از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است . در اسلام تمام کارهایی که دعوت به آن شده است جنبه عبادی دارد. حتی در کارخانه ها کار کردن در کشاورزی ، کشاورزی کردن و در مدارس تعلیم و تربیت کردن ، همه شان مصالح اسلامی است و جنبه عبادی دارد... (اما) از صدر اسلام ، مصالح اسلام را همان طور که قرآن شریف فرموده است پیاده کنند، (نکردند) چون می دیدند که با قدرت خودشان مخالف است . از آن اول آنچه را که از قرآن می دیدند با مصالح خودشان مخالف است چون نمی توانستند از قرآن بر دارند، تعبیر می کردند، کج معنا می کردند. به روحانیونی که وابسته به خودشان بود وادار می کردند که این ها را کج معنا کنند، منحرف کنند قرآنرا از آن چیزی که هست . ولی بحمد الله قرآن ماند بین مسلمین و نتوانستند قرآن را تحریف کنند و بر دارند، اگر می توانستند، می کردند. لکن یکی از آنها که می خواست يك حرف را از قرآن بر دارد يك عربی شمشیر را کشید گفت : با این شمشیر ما جواب می دهیم . نگذاشتند قرآن

شریف دست بخورد و همان طور که در زمان رسول الله وارد شد الان هم همان طور است ، به غیر او نیست . بنابراین ما يك هم چو کتابی داریم که مصالح شخصی ، مصالح اجتماعی ، مصالح سیاسی ، کشور داری و همه چیزها در آن هست . البته با آن تفسیرهایی که از اهل تفسیر وارد شده است و ما به رای خودمان نمی توانیم قرآن را تاویل کنیم **انما يعرف القرآن من خوطب به** ما از طریق وحی و از طریق وابستگان وحی قرآن را اخذ می کنیم و بحمد الله هم از آن راه هم غنی هستیم . لکن انحرافات که از قدرتمندان در اول تا حالا واقع شده است و حالا ما مبتلا به آن هستیم که آقایان ملاحظه می کنند که بر خلاف قرآن کریم ، دعوت به تفرقه ، دعوت به جدائی ، قرآن مجید می فرماید که : **و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا** آنها دعوت به تفرقه می کنند.

ما از آمریکا و شوروی هم چو توقعی نداریم که خلاف قرآن عمل نکند، آنها بنایشان بر این است که قرآن را بگویند، آنها بنایشان بر این است که اسلام را بگویند. آنها ایران را که می گویند نه از باب این که ایران است ، از باب اینکه اسلام را ایران خواسته است . مبلغین آنها و رادیوهای آنها و مطبوعات آنها که ایران را اینطور مشوه دارند در بین دنیا می کنند، برای ایران نیست . ایران اگر يك قدم طرف آمریکا برود و یا يك قدم طرف شوروی برود همه مداح او خواهند شد، چون برخلاف آنهاست . تمام رسانه های گروهی تقریبا بر ضد ایران گاهی تصریح به اینکه اسلام در ایران خطرناک است ، چنانچه می بینید که تصریح به این هم می کنند. عمال آنها که نمی توانند تصریح به این معنا بکنند که اسلام مخالف است ، ایران را می گویند مخالف اسلام است . شما آقایانی که از اطراف آمده اید، علما هستید باید متشبهت به آن سیره ای بشوید که پیغمبر اسلام و ائمه اسلام بین ما گذاشته است که حتی آن روزی که دستهایشان بسته بود و نمی توانستند يك کلمه برخلاف سیاست دولت وقت بگویند، با ادعیه شان مردم را دعوت کردند دعا می کردند، با دعا مردم را دعوت می کردند و هر روزی که فرصت می کردند، در هر فرصتی دعوت را تصریح می کردند، ما باید به آنها تشبث پیدا بکنیم ، به قرآن کریم تشبث پیدا بکنیم . قرآن کریم دعوت به وحدت می کند، دعوت به این می کند که مخالف با هم نباشید که فشل بشوید. و مع الاسف بعض از روحانیون وابسته به دولت های اسلامی دعوت به فشل می کنند، می خواهند فشل ایجاد کنند. در يك مرکز اسلامی به اسلام نمی توانند حمله کنند به ایران که می خواهد اسلام را پیاده کند حمله می کنند. آن قاضی ای که در حجاز یا در مصر یا در سایر جاها بر خلاف قرآن کریم دعوت می کند، لکن لایه طوری که صریح باشد، ضمنا بر خلاف قرآن کریم دارد دعوت می کند و مسلمین را از هم جدا می کند، آن قاضی ، قاضی جور است و شما باید آنها را سر جای خودشان بنشانید. شما که برمی گردید به

مملکت خودتان ، در خطبه های نماز جمعه ، در ادعیه ای که می خوانید خطبه های شما همانطور که در صدر اسلام خطبه ها يك جنبه سیاسی داشته است ، نماز جمعه يك اجتماع سیاسی است . نماز جمعه يك عبادت سر تا پا سیاسی است و مع الاسف در جاهایی انسان می بیند که در نماز جمعه ایدا مربوط به چیزهایی که ملت ها به آن احتیاج دارند، چیزهایی که مسلمین ، اجتماع مسلمین به آن احتیاج دارد، خبری نیست . نماز جمعه ها را همانطور که در صدر اسلام مساجد، محافل و نمازها جنبه سیاسی داشت است ، از مسجد راه می انداختند لشکر را به جنگی که باید بکنند و به آنجائی که باید بفرستند. از مسجد مسائل سیاسی طرح ریزی می شد. از مسجد، مسجد محل این بود که مسائل سیاسی در آن طرح بشود، مع الاسف مساجد را ما کاری کردیم که بکلی از مصالح مسلمین دور باشد و با دست ما آن طرح هایی که برای ما ریخته بودند با دست خود ما پیاده شد و ما دیدم آنچه که ، مسلمین دیدند آنچه که باید ببینند و امروز باید بیدار بشوند مسلمین . می توانند به صراحت وقتی که می بینند حکومت شان بر خلاف اسلام عمل می کند، بگویند. نمی توانند با دعا و خطبه و به طور کلی با ظالمین ، به طور کلی با متجاوزین ، با مخالفین اسلام معارضه کنند. خطبه ها را نگذارند يك یا چند تا دعا باشد و يك و چند تا ذکر باشد و این چیزها همانطوری که تا حالا بوده است ، خطبه ها را محتوایش را قوی کنید. شما قوی هستید ، شما- مردم همراه شما هستند، مردم همراه حکومت های جور نیستند، مردم همراه علما هستند، شما قوی هستید، شما هر کدام در محل خودتان همان قدرتی دارید که روحانیون ایران در اینجا دارند. آنها عمل کردند در مقابل يك قدرتی که در منطقه نظیر نداشت ، در مقابل يك قدرتی که هیچ يك از قدرت های منطقه شبیه به او نبودند. همین مردم کوچه بازار ما و همین کشاورزان و کارگران ما به واسطه تعلیمات اسلامی که علمای اسلامی به آنها داده بودند و دادند بیدار شدند و هجمه کردند بر يك هم چو قدرتی و او را شکستند و او را بیرون کردند، شما هم می توانید. ننشینید که برای شما حکومتهايتان کار کنند، آنها برای خودشان کار می کنند، شما اسلام را باید تقویت بکنید. شما باید در کشورهای خودتان ، در خطبه های نماز جمعه خودتان که برای همین مقصد نماز جمعه بپا شده است ، در ادعیه خودتان ، در زیارات خودتان ، در هر چه رفت و آمد دارید مصالح اسلامی را طرح بکنید، مصالح اجتماعی مردم را طرح بکنید، مسائل خصوصی نگوئید مسائل اجتماعی را بگوئید. بگذارید اگر شما این را گفتید نمازتان را تعطیل کنند، مردم عکس العمل نشان می دهند. اگر دولتی به واسطه خطبه های نماز جمعه ، نماز جمعه شما را تعطیل کنند، با عکس العمل مردم مواجه می شود و همانی است که ما می خواهیم . منتظر نشوید که يك لشکر پیدا

بکنید- نمی دانم - يك اسلحه ای پیدا بکنید، جنگ نمی خواهید بکنید، شما مصالح مسلمین را می خواهید بگوئید، شما انتظار نکشید که اول قدرت پیدا بکنید بعد بگوئید، شما بگوئید تا قدرت پیدا بکنید. ایران همین کار را کرد، ایران گفت تا قدرت پیدا کرد، نه اینکه نشست تا قدرت پیدا بکند، اگر نشسته بود تا ابد هم نمی شد. در مقابل آن قدرتی که محمد رضا داشت و آن پشتیبانی ای که همه از او می کردند، علمای ایران نشستند تا این که اول اجتماع پیدا کنند، بعد قیام کنند. علمای اسلامی اول دعوت کردند مردم را و در هر فرصتی نترسیدند و در منبر و پائین و مسجد مردم را دعوت کردند تا قدرت پیدا کردند، شما هم همین کار را بکنید. می توانید، اگر خیال بکنید نمی توانید، بدانید که نخواهید توانست . به خودتان تزریق کنید که می توانید و بدانید که خواهید توانست . هر عملی اولش فکر است . هر کاری اولش تفکر و تامل در اطراف کار است . اگر ما در روحمان ضعف باشد، نمی توانیم کاری بکنیم ، روح را قوی کنید، قلب خودتان را قوی می کنید، به خدا منقطع بشوید. این همه ادعیه ای که وارد شده است و همه را دعوت کرده است بر اینکه اتکال به خدا بکنید برای اینکه او مرکز قدرت است . این همه دعوت شده است که به کس دیگر غیر از خدا متشبث نشوید، برای اینکه به شما تزریق کنند قوت را، که شما يك پشتوانه عظیم دارید و او خداست . کسی که خدا را دارد، از چه باید بترسد؟ شمایی که برای خدا بخواهید کاری بکنید از چه قدرتی می ترسید؟ می ترسید که شهید بشوید؟ شهادت ترس دارد؟ می ترسید حبس بشوید؟ حبس در راه خدا ترس دارد؟ می ترسید شکنجه بشوید؟ شکنجه در راه خدا اشکال دارد؟ ایران در راه خدا همه چیز دیده معذلك دست بر نداشت ، و این روحانیون بودند که مردم را بسیج کردند و مردم متحول شدند و امروز از آن بچه کوچولویی که تازه زبان باز کرده است تا آن پیرمردی که چند جوان از دستش رفته ، يك صدا بر ضد قدرت های بزرگ صبحت می کنند و قیام کردند. نتوانید، نگوئید. هیچ وقت فکر نکنید که نمی توانید، همیشه فکر کنید که می توانید، همیشه فکر کنید خدا با شماست ، همیشه فکر کنید اسلام شرف شماست و این اسلام باید به دست شما تقویت شود. اگر سست بیائید، قدرت های بزرگ اسلام را می خواهند از بین ببرند، برای اینکه در ایران فهمیدند که اگر اسلام در منطقه بیاید، آنها راهی ندارند، ولی مع الاسف بعضی علمای منطقه نفهمیدند و حکام منطقه هم که نخواهند فهمید. دائما دعوت به این می مل. مصالح اسلامی فکر کنید و از کسی نترسید از غیر خدای تبارك و تعالی و کسی را ذو قدرت ندانید، همه قدرت از اوست و همه چیز از اوست و ما هیچ و همه هیچ هستیم .

والسلام علیکم ورحمه الله

تحقیقا احیای نماز جمعه در ایران از مسائل بسیار مهم است . نماز جمعه موجب می شود تا مسائل فراموش شده در اسلام به بهترین وجه برای مردم گفته شود. در قدیم اگر يك روحانی راجع به امور سیاسی مردم صحبت می کرد، می گفتند رهایش کنید او سیاسی است ، که این نوع فکر بلا اشکال از شیاطین داخل و خارج بوده است . آنها به ما باورانده بودند که روحانی باید عبادت را سر بکشد و فقط برود مسجد نماز معمولی اش را بخواند. روحانی حق دخالت در هیچ امری را نداشت . وای واقعیت این است که ما تابع حضرت رسول و ائمه (علیهم السلام) هستیم که همه امور دست آنها بود، حکومت تشکیل دادند مردم را هدایت نمودند. بحمد الله امروز وارد مسائل سیاسی شدن دیگر عیبی ندارد ولی باید توجه کنید که همه متوجه شما هستند، لذا زی اهل علم خودتان را حفظ کنید. درست مانند علمای گذشته ساده زندگی کنید. در گذشته چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر زندگی شان از سطح معمولی مردم پائین تر بود و یا مثل آنها بود. امروز سعی کنید زندگی تان از زی آخوندی تغییر نکند. اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید بدانید که دیر یا زود مطرود می شوید. برای اینکه مردم می گویند ببینید آن وقت نداشتند که مثل مردم زندگی می کردند، امروز که دارند و دستشان می رسد از مردم فاصله گرفتند. باید وضع مثل سابق باشد. باید طوری زندگی کنیم که نگویند طاغوتی هستیم . مساله دیگر خطبه های نماز جمعه است . باید مردم را امر به تقوا کنید. امر به تقوا در خطبه اول واجب است و در خطبه دوم بنا به احتیاط واجب است . مسائل اخلاقی را به مردم بگویید و آنها را به داشتن اخلاق اسلامی ترغیب کنید. مطالب روز را برای مردم بگویید. مردم را در صحنه نگه دارید که آنچه انقلاب و ایران را حفظ کرده حضور مردم در صحنه است . در تمام دنیا مردم به خوبی مردم ایران پیدا نمی شود. امروز مردم پشتیبان انقلاب اسلامی و دولت هستند. پشتیبانی مردم از دولت به خاطر این است که دولت را اسلامی می دانند و می دانند که طرفداری از دولت ، طرفداری از اسلام است . تنها به این خاطر است که از دولت پشتیبانی می کنند. این پشتیبانی را باید حفظ کنید، ائمه جمعه در سراسر ایران بالاترین اجتماع را دارند. از این اجتماعات استفاده کنید و جهات شرعی و سیاسی را به مردم تذکر دهید. آنان را در مقابل شیاطین مجهز کنید.

نماز جماعت ، اجتماع مردم در يك محلی ، این برای این است که اینها مطلع بشوند از حال مملکت خودشان ، مطلع بشوند از حال برادرهای خودشان ، گرفتاری هایشان را اطلاع پیدا بکنند و رفع بکنند.

نماز جمعه يك عبادت سیاسی اجتماعی است که در هر هفته مردم اجتماع زیادی بکنند

و مسائل شان را حل بکنند در آنجا.

این نماز جمعه يك نماز جمعه سیاسی است . يك اجتماعی سیاسی است که مع الاسف در سال های طولانی از دست ما رفته بود و مورد طعن دیگران هم شده بود. نماز جماعت را انسان خیال می کند خوب يك عبادتی است که با هم جمع می شوند يك نمازی را می خوانند لکن در این نماز جماعت ها مسائل سیاسی باید طرح بشود. مسجد محل اجتماع سیاسی است و از این قدری وسعتش زیادتر، می شود نماز جمعه . در هر هفته همه مجتمع نشوند در يك جایی ، به حسب اختلافات ، این شهر کوچکی است به اندازه وسعت خودش ، يك شهر بزرگی است مثل تهران به این ترتیبی که هست ، این يك اجتماع بزرگتر در هر هفته ، آن اجتماع كوچك در هر روز چند دفعه ، این يك اجتماع بزرگ در هر هفته يك دفعه ، با خطبه ها و با روشنگری ها. نماز جمعه عبادت است لکن عبادتی که مدغم در سیاست است ، سیاست ، در عبادت مدغم است .

ملت عظیم و عزیز با شرکت خود باید این سنگر اسلامی را هر چه عظیم تر و بلند پایه تر حفظ نمایند تا به برکت آن توطئه های خائنه و دسیسه های مفسدان خنثی شود. امام جماعتش هم معتبر است که عادل باشد، امام جمعه اش هم باید عادل باشد. اگر در نماز کوتاهی بشود و هر کس بگوید خوب من خودم تنهایی می روم در خانه ام می خوانم ، خیر نماز را در جماعت بخوانید اجتماع باید باشد. مساجد را پر کنید، اینها از مساجد می ترسند. اینها بیخ گوش شما می گویند این آخوند که از او کاری نمی آید، مسجد می روید چه کنید خودمان می رویم و فلان جا نماز می خوانیم . نماز نمی خواهند بخوانند، می خواهند نماز را بشکنند نماز می خوانند، با این نمازهایی که در مسجدها می روند و نمی گذارند مسلمان ها نماز درست خودشان را بخوانند، با این نمازها می خواهند نماز را بشکنند.

در هر روز اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی از شهرستان ها گرفته است تا دهات و قراء و قصبات ، روزی چند مرتبه اجتماع برای جماعت و برای اینکه مسلمین در هر بلدی ، در هر قصبه ای از احوال خودشان مطلع بشوند، از احوال مستضعفین اطلاع پیدا کنند.

محتوای خطبه ها

ان شاء الله تعالی ضمن اقامه نماز، اهالی محترم منطقه را در خطبه به وظایف حساس و خطیری که در این برهه از زمان دارند آشنا و آگاه سازید.

باید سعی شود خطبه ها پر محتوا باشد. در خطبه ها هم باید امر به تقوا و اینگونه

مسائل رعایت شود و هم مردم را به وحدت و حضور در صحنه دعوت نمایند. نماز جمعه يك اجتماع سیاسی در عین حالی که عبادت است ، در خطبه نماز جمعه باید مسائل سیاسی روز طرح بشود، گرفتاری های مسلمانان طرح بشود. با توجه به وضع زمان و احتیاج مسلمانان به آشنائی با مسائل روز و اطلاع از وضع هم دیگر و اجتماعات با شکوهتر لازم است جنابعالی در کویت اقامه نماز جمعه نموده و بدین وسیله جنابعالی به اقامه این فریضه الهی منصوب می شوید. ضمن انجام این فریضه ، مردم را در خطبه های نماز به وظایف خطیری که دارند آشنا سازید و از توطئه های دشمنان اسلام و مملکت آگاه کنید و به اتحاد و وحدت کلمه دعوت نمایید.

تمام علما و ائمه جمعه و جماعاتی که در تمام کشور هستند و یا امام جمعه هستند یا مبلغ هستند و مشغول به خدمت هستند، مردم را دعوت کنید به تقوا، در نماز جمعه در خطبه اول واجب است دعوت به تقوا. با همین عنوان عربی اش را بگوئید، فارسی اش را بگوئید و مردم را دعوت کنید که متقی باشند و در خطبه دوم هم احتیاط لازم است که مردم را دعوت کنند به تقوا و این دلیل بر این است که این عنایت حق تعالی به تقوا در درجه بالای از سایر عنایت هاست .

اینکه می بینید که در نماز جمعه که بزرگ ترین اجتماعات است (در اسلام قاعده اش بوده باشد) و بحمد الله امروز در ایران بزرگترین اجتماعات است ، در خطبه امر شده است به اینکه دعوت به تقوا بکنید، این برای اهمیتی است که تقوا دارد. دنبال اینکه توحید را تذکر می دهید و صلوات و سلام را بر پیغمبر اکرم (ص) و اولیایش می فرستید و از آنها نام می برید، در قبال او، امر به تقوا کنید و سرسری از امر به تقوا نگذرنند ائمه جمعه ، این را یکی از مسائل مهم بدانند. ملت اگر متقی شد می تواند که حفظ کند خودش را از همه آفاتی که پیش می آید. و ائمه جمعه انشاء الله بیشتر توجه بکنند که مردم را دعوت کنند به تقوا. باید مردم را آشنا کرد با آن چیزی که انبیا برای آن آمدند. برای مکارم اخلاق همه انبیا آمدند، ((بعثت لاتمم مکارم الاخلاق)) برای تقوا و آدم سازی آمدند و حالا که این ائمه جمعه شغل انبیا را که نماز جمعه بوده است و نماز بوده است ، در سایر جاها این شغل شریف را متکفل شدند، همت کنند به اینکه مردم را آموزش تقوا بدهند، دعوت به تقوا بکنند. ذکر تقوا و تاریخ تقوا گفتن ، این در خطبه نماز جمعه کافی نیست . باید دعوت کنند مردم را به تقوا، وادار کنند مردم را به تقوا، اهمیت بدهند به این خاصه الهی که انبیا برای آن آمدند.

در روز جمعه که اجتماعات می شود، دو سوره انتخاب شده است و امام را دعوت کرده

اند که آن دو سوره را بخواند، در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین . در سوره جمعه راجع به بعثت رسول اکرم و سر بعثت رسول اکرم ذکر می فرماید که پیغمبر اکرم مبعوث شده اند از برای اینکه : ((و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه)) بعثت برای این است که مردم را تزکیه کنند. مقدم بر تعلیم حکمت و تعلیم کتاب ، تزکیه را ذکر فرموده است که آیات را بر آنها بخواند تا آنکه آنها تزکیه بشوند و تعلیم بکند کتاب را بر آنها و حکمت را بر آنها عرضه بدارد و تعلیم کند آنها را. در سوره جمعه سر بعثت رسول الله را ذکر می فرماید. سر بعثت رسول اکرم تزکیه امت است و تعلیم و تربیت است ، آن هم تعلیم تمام قشرهای تعلیم که کتاب و حکمت تمام قشرهای تعلیمات را واجد است . بعد از آنکه تعلیم و تربیت را ذکر کرده است ، ذکر علما سوء را می فرماید، آنهایی که علم را آموخته اند لکن عمل به آن علم نمی کنند و با بدترین وجه از آنها اسم برده است : **مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا** مثل آنها که عالم شده اند، لکن علم اثر خودش را نگذاشته است مثل الاغی است که بارش کتاب باشد. وقتی که علم در انسان تاثیر نکند و انسان را انسان نکند این حمل کتاب ، چه در سینه باشد و چه در پشت باشد مثل اینها، مثل آن اشخاص است ، مثل حیوانی است ، مثل الاغی است که کتاب بر دوش او باشد. همان طوری که کتاب برای آن حیوان هیچ فایده ندارد، این علمی که دنبالش تعهد نباشد، دنبالش عمل نباشد، دنبالش رشد فکری نباشد، دنبالش هدایت مردم نباشد، این نظیر همان است که به دوشش کتاب باشد بلکه به دوش یک حیوان ، یک الاغ کتاب باشد. در اینجا این را ذکر می فرماید برای تذکر به مردم به اینکه عالم سوء را از عالم غیر سوء تمیز بدهند و برای تذکر به عالم که تکلیف خودش را بفهمد. در هر هفته یک اجتماع بزرگ از همه در یک محل و نماز جمعه که مشتمل دو خطبه است که در آن خطبتین باید مسائل روز، احتیاجات کشور، احتیاجات منطقه و جهات سیاسی ، جهات اجتماعی ، جهات اقتصادی طرح بشود و مردم مطلع بشوند بر این مسائل . نماز جمعه نمایشی از قدرت سیاسی و اجتماعی اسلام است باید هر چه شکوهمندتر و پر محتواتر اقامه شود. ملت ما گمان نکنند که نماز جمعه یک نماز عادی است . آن کسی که هفته ای یک دفعه منبر می رود و نماز جمعه می خواند و خطبه می خواند باید مسائل سیاسی مسلمین را در آنجا طرح بکند و بگوید و آن چیزهایی که ، مثلا اشتباهاتی که از دولت ها واقع می شود، در آنجا طرح بشود و مردم را هدایت کند هم به زندگیشان و هم مبداءشان و هم معادشان و هم چیزهایی که در زندگی لازم دارند. در خطبه نماز جمعه باید مسائل سیاسی روز طرح بشود، گرفتاری های مسلمین طرح بشود، در نماز جماعت هم اینطور است .

وقتی جماعت برود و اشخاص موثر بروند، مردم بروند همه بروند آنجا مجتمع بشوند و در آنجا خطیب برایشان مسائل روز را بگوید و مسائلی که ، مشکلاتی که دارند بگوید، این حل می کند مطالب را.

در خطبه نماز جمعه مقدرات مملکت باید بیان بشود، مسائل سیاسی که در مملکت جریان باید پیدا کند، مسائل اجتماعی که در مملکت باید جریان پیدا کند، گرفتاری های مسلمان ها، اختلافات مسلمان ها در آن خطبه ها باید طرح بشود و رفع بشود. جنایات امثال محمد رضا خان باید در این خطبه های جمعه گفته بشود و انتقاد بشود. راه هایی که ممکن است با آن راه ها این جانی ها را از بین برد، در نماز جمعه باید گفته بشود. در خطبه روز جمعه این طور نبود که فقط يك سوره و دعائی بخوانند و چند کلمه ای بگویند. با خطبه های جمعه بسیج سپاه می شد و از مسجد به میدان جنگ می رفتند، و هر کسی که از مسجد به میدان جنگ برود فقط از خدا می ترسد و بس ، و از کشته شدن و فقر و آوارگی نمی ترسد، و چنین سپاهی سپاه فاتح و پیروز است . هر گاه خطبه هائی را که راجع به جمعه است و خطبه های حضرت امیر (ع) را ملاحظه کنید می بینید که بنابراین بوده که مردم را راه بیندازند و به حرکت در آورند و به مبارزه برانگیزند، برای اسلام ، فدائی و مجاهد بسازند و گرفتاری های مردم دنیا را برطرف کنند. وظایف و صفات ائمه جمعه

مردم را متحول کنید. علاج این است که مردم را آگاه کنید و متحول کنید به تقوا، دعوت کنید به ارزش های انسانی . ارزش های انسانی در طاغوت عبارت از این است که چند تا سگ دارد و چند تا اتومبیل دارد و چند تا پارک دارد و چند تا نوکر دارد. تمام ارزش های اسلامی را زیر پا گذاشتند. و شما مردم را آگاه کنید، در این سمینارها راه را پیدا کنید و مردم کشورهای خودتان را از مسائل ، از مسائل سیاسی بالخصوص . نترسید از این چهار تا درباری که می گویند آخوند نباید در سیاست دخالت کند. ایران بحمد الله الان اکثریت قاطع اهل علمش در سیاست دخالت می کنند، در امور اجتماعی دخالت می کنند و آن چندتائی که آن ته مانده ، از دربار ماندند، آنها هم دیگر ازشان کاری نمی آید. شما باید ملت را اینطور کنید.

این ائمه جمعه هستند که در بلاد باید این مسائل را به مسلمین بفهمانند و گمان نکنند اگر اینها در مجمع عمومی مسلمین این مساله را طرح بکنند حکومت های آنها دیگر بتواند به آنها آزاری بدهد. امروز اگر ائمه جمعه که از همه بلاد اطراف آمده اند وقتی که رفتند در بلاد خودشان در همان جمعه اول گرفتاری های مسلمین را و این که راه گرفتاری چی است گرفتاری چه بوده است ، علل گرفتاری چه بوده و راه حل آن چی است و راه

نجات چپی است به مردم بفهمانند، اگر همه با هم این مسائل را طرح کنند، مطمئن باشید که حکومت‌ها نمی‌توانند شما را آزار بدهند.

ضمن انجام این فریضه الهی مردم را به وظائف خطیری که به خصوص در این برهه از زمان دارند، آشنا سازید.

باید تمام قدرتمان را جمع کنیم که بازیگرها دوباره پیدا نشوند و آقایان ائمه جمعه علاوه بر این که با هم سمینار دارند، با سایر علمای بلاد تهران و قم در ارتباط باشند که انتخابات خوب باشد. و این مساله، مساله شخصی نیست بلکه برای اسلام و از امور مهمه است و امروز عمده مسؤ ولیت‌ها به عهده شماست و کسی نباید کنار برود و شانه خالی کند. با دولت همکاری و همراهی کنید و استاندارها را تقویت نمائید و منافقین هر چه می‌خواهند بگویند.

تکلف همه روحانیون، چه خطبائی که منبر تشریف می‌برند، با ائمه جمعه و جماعت و هر کس که با مردم سر و کار دارد و با آنها صحبت می‌کند، این است که وضعیت حضرت سید الشهدا را به مردم درست بفهمانند که قیام برای چپی بود، چپی بود و با چه عده‌ای قیام شد و با تحمل چه مصائبی آن قیام به آخر رسید، که به آخر نخواهد رسید.

باید سعی شود بین ائمه جمعه و سپاه پاسداران تفاهم باشد. اختلاف بین امام جمعه و سپاه امری عادی نیست، بلکه دستی در کار است و عده‌ای این کار را می‌کنند تا هم سپاه هم، روحانیت را تضعیف نمایند، و با روش خاصی وارد شده‌اند. باید اشخاصی را مامور کنید تا اگر در شهری اختلافی بین روحانیت و سپاه است برطرف کنند.

اگر امروز جامعه روحانیت در سر تا سر کشور ما، چه روحانیتی که اشتغال به یک عملی داشته باشند از اعمالی که در جمهوری اسلامی لازم است و چه آنهایی که اشتغال ندارند، چه ائمه جمعه و چه ائمه جماعات و چه علمایی که در غیر این دو شغل هستند و در بین مردم برای ارشاد هستند و چه وعاظ محترم، اینها الان اسلام سپرده به اینهاست. پیغمبر اکرم توجه به این ملت دارد، تمام ذرات کارهای ما تحت نظر خدای تبارک و تعالی است و نامه اعمال ما به حسب روایات عرضه می‌شود به امام وقت، امام زمان سلام الله علیه مراقب ما هستند، مراقب روحانیت هستند که چه می‌کنند اینها. امروز که اسلام به دست آنها سپرده شده است و تمام عذرها منقطع شده است، نمی‌توانند بگویند نمی‌توانستیم، نمی‌توانند بگویند نمی‌توانستیم، همه اینها مرتفع شده است و شاهنشاهی ما را نمی‌گذاشت کاری انجام بدهیم. همه اینها مرتفع شده است و اسلام به دست شما افتاده است، به دست روحانیون در سرتاسر کشور و تحت مراقبت شدید هستید، مراقب خدای تبارک و تعالی و مراقب فرشتگانی که مامور این کار

هستند. ((الله من ورائهم محیط)) ماه رمضان ها می آید و می رود و ماه ها یکی پس از دیگری می روند و عمرها هم می رود، آنچه که باقی می ماند آن صفحات اعمال شماست که در قلب شما ثبت است و شاید نامه عمل هم همان باشد، قلب شما نسبت به دنیا چه بوده است ، دنیا با قلب شما چه کرده است و شما توجه تان به دنیا چه اندازه بوده است . آن روزی که دست تان نمی رسید زاهد و عابد بودید، آن روزی که دست رسید خدای نخواستہ عکس او بود؟ مراقبت در کار است امروز مسئولیت روحانیت و کسانی که در این لباس مقدس هستند، مسوولیتی است که در طول تاریخ بر عهده روحانیت نبوده است . در طول تاریخ از صدر اسلام تا کنون جمعیت های روحانیت این طور حجتی که بر آنها امروز تمام است ، حجت بر آنها تمام نبوده است . در طول تاریخ يك هم چو فرصتی برای هیچ کشوری پیدا نشده است و اسلام به دست شما سپرده شده است و از شما می خواهند حفظش را، به دست این ملت سپرده شده است و از این ملت می خواهند حفظش را.

امروز غیر از زمان سابق است که روحانیت نمی توانست کاری بکند، بلکه روحانیت مسئول است ، نمی تواند کنار بنشیند و به دعا و ذکر مشغول گردد. احتیاجات ما زیاد است . احتیاج به تبلیغ و احتیاج به قضاوت و در عین حال که شورایعالی قضائی زحمت کشیده است ولی کمبود قاضی وجود دارد. حوزه ها و علما باید همت کنند که درس قضا بگویند و قضات را از فنونی که در سابق مانند زمان حضرت امیر علیه السلام استفاده می شد آگاه کنند که مساله قضاوت تنها يك مساله علمی نیست بلکه يك مساله فنی هم هست که گاهی از همین طریق قاضی به اطمینان می رسد که در باب قضا حجت است

خلاصه ، این مسائل به عده علما و خصوصا ائمه جمعه است که همه دست در دست یکدیگر بدهند تا انقلاب محفوظ بماند و مثل زمان مشروطیت نشود که آنها که اهل کار بودند مایوس بشوند و کنار بروند، که در زمان مشروطیت همین کار را کردند و مستکبرین آمدند و مشروطه خواهان را کنار زدند، و عده ای که با اسلام سر و کار ندارند به نام اسلام و پیروی از آداب اسلامی روی کار بیایند.

من ان شاء الله امیدوارم که شما، خود آقایان و روحانیون محترمی که سر و کار با آقایان دارند، در این اموری که پیش می آید هدایت کنند که مبدا خدای نخواستہ يك جوان توجه به مسائل نداشته باشد و يك کاری انجام بدهد که با جمهوری اسلامی مناسب نیست . باید روحانیون آنها را تذکر بدهند. و يك تذکر هم به روحانیون هست ، به ائمه جمعه و جماعات و روحانیون دیگری که با مردم سر و کار دارند. آنها هم باید توجه بکنند به اینکه

این جمهوری اسلامی ربطش به آنها بیشتر از دیگران است و این جمهوری اسلامی اگر از (خدای نخواستہ) يك نفر روحانی صدمه ببیند، بیشتر از دیگران مواخذه دارد. باید آقایان توجه بکنند، در رفتارشان در کردارشان ، در گفتارشان ، چیزهایی که مضر به حال جمهوری اسلامی است ، نزنند، مسائلی که با جمهوری اسلامی مخالف است و آنها گمان می کنند که نباید هر مسائلی را گفت ، نگویند و باید ما مسائل اسلامی را با طریق اسلامی و شکایت را به طریق اسلامی رسیدگی کنیم یعنی قضات رسیدگی کنند و علمای اعلام هم در همه جا که هستند سر و کار دارند، باید توجه بکنند که در گفتارشان ، در رفتارشان همه چیز اسلامی باشد و خدای نخواستہ يك مطلبی که فرض کنید که يك استاندار را در محل خودش تضعیف می کند، يك قوه قضائیه را در محل خودش تضعیف می کند، از اینها احتراز کنند که ما الان محتاج به این هستیم که در کشورمان آرامش باشد. وقتی که آقایان خودشان را تهذیب کردند، خصوصا ائمه جمعه که سر و کارشان با توده های عظیم مردم است ، ائمه جماعت هم هست ، اما ائمه جمعه بیشتر الان مورد توجه هستند، آنها باید انشاء الله به مقام عالی تهذیب برسند و مردم را هم دعوت به این مطلب بکنند. تمام آن مسائلی که در اسلام است ، حتی مسائل سیاسی اش ، مسائل تهذیبی است ، برای درست کردن آدم است . ما باید تمام مسائل را حالا دنبال مسائل سیاسی قرار بدهیم ، باید همه مسائل را دنبال اسلامی و خصوصا این وجه تهذیب مردم (قرار بدهیم).

بر شما ائمه جمعه و جماعت و بر همه ائمه جمعه ها و جماعت ها در همه فطرهای اسلامی ، در همه ممالک اسلامی این مطلب لازم است بلکه فرض است که مردم را بیدار کنید و به مردم بفهمانید این معنا را که این نغمه ای که در همه ممالک اسلامی بلند است که علما نباید دخالت در سیاست بکنند، این يك نقشه ای است مال این ابر قدرتها، مجربش اینها هستند که در داخل کشور هستند. به حرف اینها گوش ندهید و بخوانید به گوش ملت که ملت بفهمد این معنا را که این نغمه ، نغمه ای است که می خواهند علما را از سیاست کنار بزنند و آن بکنند که در زمان های سابق بر ما گذشته است . بیدار باشیم و همه توجه به این معنا داشته باشیم که راهشان را يك وقت ، این راهی که الان مسلمین خودشان این راه را پیدا کرده اند، این راه را گم نکنند آنها.

آن چیزی که بسیار مورد توجه آقایان باشد، این است که مردم را ارشاد کنید، مردم را اطمینان بدهید که پیروز هستند و خدای تبارک و تعالی وعده اش تخلف ندارد. وعده پیروزی داده به کسی که برای خدا قیام می کند و نصرت می کند اسلام و دین خدا را. و جوانها را از اینکه خدای نخواستہ يك وقتی به دام این اراذل بیفتد، باید خیلی تحذیر کنید.

جوانها و بچه ها هم زود انفعال پیدا می کنند از يك صحبتی و نمی گذارند آنها هم مسائل ایران به آنها برسد، آنها را نمی گذارند گوش کنند به این مسائل ، شما در نمازهای جمعه ، در جماعات ، سایر آقایان در جماعاتشان ، در جمعه هایشان مردم را اطمینان بدهند که پیروزی هست برای شما. مردم بحمد الله حاضرند در صحنه و مادامی که این طور انسجام هست بین مردم و گروههای مختلف بین ارتش و مردم ، بین روحانیون و ارتش ، تا این محفوظ باشد، ایران محفوظ است ، هیچ نمی شود که کاریش کرد و من امیدوارم که آقایان جدیت کنند مردم را دعوت به تقوا، دعوت به آرامش ، دعوت به توجه به مسائل کنند.

از اموری که بسیار اهمیت دارد قضیه این است که علما بلاد هدایت کنند مردم را هم فکری کنند با دولت و ارشاد کنند مردم را و نگه دارند مردم را در این حال نهضتی که هستند و الان در حال انقلابند، مردم را در صحنه نگه دارند و مردم را از اینکه يك اختلافی خدای نخواستہ بخواهند درش ایجاد کنند و در جاهائی ایجاد کنند، مردم را تنبه بدهند به اینکه دست های خبیثی هست که می خواهند نگذارند این انقلاب به ثمر برسد. از این جهت یکی از امور مهمی که به عهده علمای بلاد و خصوصا ائمه جمعه هست همین است که در خطبه هایشان که يك فرصتی است که مردم مجتمعد و مطالب را می شود گفت و تنبه بدهند مردم را که غفلت نکنند از این دستهایی که به خیانت می خواهند این انقلاب را متلاشی کنند.

باید خطیب يك آدم روشن روشنر باشد و مردم را به وظائف سیاسی خودشان ، به وظائف اجتماعی ، به وظائف فرهنگی خودشان آشنا بکند.

علمای اعلام و ائمه جماعات و خطباء محترم بر حجم ارشاد و رهنمودهای خود بیفزایند و قشرهای میلیونی مردم را متوجه طرق نگهبانی از اسلام و احکام مقدسه آن و حراست از جمهوری اسلامی نمایند و به توده های متعهد میلیونی اسلامی لزوم تشریک مساعی در تمام امور کشوری و لشکری و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را گوشزد نمایند و به آنان توصیه کنند که برای کمک به اقتصاد کشور که امروز از اهم مسائل است ، از اسراف ، تبذیر و استعمال امور تشریفاتی و تجملی اجتناب نمایند و از سپردن پول های خود اگر چه اندک باشد به بانک های دولتی برای به راه انداختن چرخ های اقتصاد و کمک به دولت های اسلامی دریغ نمایند و از کمک کردن به جنگ و جنگزدگان غفلت نمایند و از شرکت در بسیج مستضعفان و تعلیم و تربیت دیدن برای حراست از اسلام عزیز کوشا باشند. من از ائمه جمعه در تمام بلاد می خواهم و علمائی که هم در آن بلاد هستند همراهی

کنند و گروه‌هایی را تعیین کنند و برای رسیدگی به این امور، رسیدگی به حال این افراد که می‌خواهند آشوب درست کنند، رسیدگی به حال دادگاه‌ها و احکامی که از دادگاه‌ها صادر می‌شود. چه بسا اشخاصی هستند که اطلاع قضائی ندارند و خودشان را به طور قاچاق وارد کردند در قضا. قضا شرط دارد و باید نصب بشود از طرف علمایی که بزرگ هستند، این طور نیست که هرکس هر جا برود قضا را متکفل بشود و حکم بدهد و حکم قتل بدهد و حکم چه بدهد. اینها باید شما آقایانی که در بلاد هستید، خودتان رسیدگی کنید افرادی که از این جناح‌های منحرف وارد شدند در این ارگانها، در قضا، در تقسیم اراضی، در جهاد سازندگی، در همه اینها، افرادی را منعقد، مطلع، بیطرف، این افراد را تعیین کنید تا اینکه اینها بروند رسیدگی بکنند و به شما گزارش بدهند و در صد تصحیحش بر آید.

ائمه جمعه، ائمه جماعت، روحانیون محترم، اینها باید توجه به این معنا داشته باشند که اینها پدر هستند از برای ملت، اینها با مردم باید سمت پدری داشته باشند، اینها با مردم باید رفتارشان رفتار پدرانه باشد، بین خودشان برادر باشند، رفتار، رفتار برادری باشد. اجتماع داشته باشند، در هر شهری با هم در هر هفته یک روز، دو روز با هم مجتمع باشند، مسائل خودشان را بگویند. اگر یک خیالی دارند، اگر یک کاری دارند او را بگویند، حل کنند بین خودشان و هیچ وقت یک مساله ای را به خطبه‌های نماز جمعه نکشاند، چه اشکال داشته باشند به فلان استاندار، فلان حاکم یا فلان وزارتخانه و چه اشکال داشته باشند به فلان آدم یا فلان شخص، این جای خطبه نماز جمعه جای دعوت به حق است و دعوت به تقوا و مصالح مسلمین را در او گفتن، و تعرض به این خرده ریزی‌ها، اینها از شان ائمه جمعه خارج است. پرهیز کنند از این معنا.

امروز مسئولیت بزرگی بر دوش همه ماهاست، همه ائمه جمعه، همه ائمه جماعت، همه علمای بلاد. امروز خدا دیگر از ما هیچ عذری را نمی‌پذیرد. اگر ما در چند سال پیش از این عذر داشتیم که ما با سر نیزه نمی‌توانیم مقابله کنیم و اگر یک کلمه بگوئیم حبس است، امروز تمام این عذرهای منقطع شده و خدا حجت را بر ماها تمام کرده است. الان تمام شما توانایی دارید که هر کدام محیط خودتان را با تفاهم با مردم و مسئولین امور اصلاح کنید.

ائمه جمعه و جماعات ایدهم الله تعالی در خطبه‌ها و منابر و سایر گویندگان کوشش فرمایند که آرامش در کشور برقرار باشد و از هر سخنی که موجب نگرانی مردم و تفرقه شود خودداری نمایند و مردم را در پشتیبانی از ملت و تمام ارگان‌های جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی و قوای مسلح و مردمی تشویق فرمایند.

ما برای حفظ اسلام مکلف و مسئولیم و امروز حفظ اسلام در تفاهم است ، تفاهم بین همه اقشار، بین مردم با روحانیون ، با استاندارها، استانداران با مردم و روحانیون و این تکلیفی است الهی که باید جواب آن را بدهیم .

اما آن چیزی که لازم است این است که به مردم ، به دستجات مختلف ، به همه ائمه جمعه ، ائمه جماعات ، روحانیون سراسر کشور و سایر قشرها این معنا توصیه بشود که در سر يك چیزهایی که مربوط به نفسانیت است نزاع نکنند و این طوری نیست که بعضی نزاع های نفسانی مربوط به اسلام باشد، به خدا باشد. برای خدا انسان نمی شود اهانت کند به مؤمن ، برای خدا انسان نمی شود که کشف ستر مومن بکند، اینها همه برای این است که نفسیت انسان این جور است .

من از همه آقایان که از خودمان هستند می خواهم درخواست کنم هر جا که تشریف دارید، هم با مردم و هم با کسانی که از طرف دولت می آیند آنجا، با هم همفکری کنید و کارها را با معاونت هم ، با فکر هم پیش ببرید. خدای نخواستہ يك وقت - فرض کنید- يك خطائی از يك اجزای دولتی حاصل می شود نصیحتش کنند، یا اگر نصیحت را قبول نکرد به مرکز اطلاع بدهند که این آدم چطور است .

ائمه جمعه و جماعات باید به مردم بفهمانند که کاری که کرده اند زحمت دار است و کسی که بخواهد به جنت و لقاء الله برسد باید زحمت را تحمل کند و دلسرد نشود. امروز حفظ این دولت يك واجب شرعی است . من امیدوارم موفق باشید و همه موفق شوید به این جمهوری اسلامی خدمت کنید و در تایید همه مقامات و تحکیم وحدت بین خودمان و آشنا کردن مردم به وظایف خطیرشان کوشا باشیم و من هم امیدوارم به وظیفه خود که دعاگوئی است موفق باشم .

شما مردم را ارشاد کنید. اگر در منطقه شما خلافی پیش آمد به دولت و مراجع قانونی ارجاع دهید. شما آقایان باید تبلیغاتی را که دشمنان علیه ما می کنند، در نماز جمعه و جماعت جبران کنید و به مردم اطمینان دهید که امروز دولت و کسانی که در راس امور هستند کوشش می کنند امور را اصلاح نمایند و مسائل اقتصادی را حل کنند. مردم را هدایت کنید، مشکلات را طوری کنید که مردم خیال نکنند که ما الان مشکلاتی داریم که دیگر قابل حل نیست . نه ، مشکلاتی هست ، البته هست اما دنبالش هستند و قابل حل است ، انشاء الله حل می شود همه .

از عموم علمای عظیم الشان و ائمه جمعه و جماعات تقاضا دارم که با دیده رحمت و عطوفت به جمهوری اسلامی و متصدیان امور نظاره کنند و با ارشاد و موعظه حسنه ، خطاکاران را تربیت کنند و کجی ها را راست فرمایند.

ائمه جماعت ، محکم مساجد را و ارشاد ملت را حفظ کنند و خطبای ملت هم باید منابع خودشان را و موعظه های خودشان را و ارشاد خودشان را حفظ کنند و در عین حال مراقب اوضاع مملکت خودشان باشند، چنانچه اهل بازار باید بازار خودشان را حفظ کنند لکن مراقب باشند، این طور نباشد که ما يك وقت خدای نخواستہ از آن اصلی که اساس حفظ اسلام است رو برگردان بشویم .

انشاء الله مسئولین هم با شما موافقت می کنند، شما هم با مسئولین موافقت می کنید در ساختن مملکت و در ساختن مردم .

ای ائمه جمعه بلاد اسلامی و کشورهای اسلامی ! باید چه کرد؟ چرا ما به این روز نشانده شدیم که امریکا از آن ور دنیا بیاید و مقدرات کشورهای ما را تعیین کند و مقدرات علمای اسلامی را تعیین کند ولو با دست دیگران و به صراحت بگوید که من منفعت دارم در منطقه و دخالت آشکار در منطقه بکند و مسلمین نشستہ باشند و ناظر باشند؟ ای ائمه جمعه بلاد اسلامی ! مردم را آگاه کنید، این ((چرا)) را بین مردم بگوئید، این ((چرا)) هم به غرب وارد است و هم به شرق وارد است . و چرا شوروی در ممالک اسلامی دخالت می کند دخالت نظامی ، امریکا هم همه جور دخالت می کند در همه کشورهای که تحت سلطه او هستند یا می خواهد تحت سلطه ببرد، هم دخالت نظامی می کند، هم دخالت سیاسی می کند و همه جور دخالت . خوب ، این چرا ندارد در دنیا؟ این يك میلیارد جمعیت نباید بگویند چرا؟ از این يك میلیارد جمعیت اگر نصفشان فریاد بزنند که چرا؟ امریکا کنار می رود. امریکا با دست خود دولت های وابسته ، با دست خود نویسندگان خبیث و گویندگان فاسد مقاصد خودش را پیش می برد و مسلمین نشستہ اند و این نویسندگان می نویسند و این گویندگان می گویند و این دربارها و روحانیون درباری کمک می کنند به این قدرت های بزرگ و مردم نشستہ اند و گوش می دهند و می بینند. تکلیف نیست ؟ مسلمین دیگر در این عصر تکلیفی ندارند؟ مسلمین تنها هستند؟ ما نباید از تاریخ رسول الله عبرت بگیریم ؟ يك نفر آدم پا شد و همچو کارهائی کرد، ما نباید از تاریخ عالم عبرت بگیریم که يك نفر موسی پا شد و با فرعون چه کرد؟ ما باید عبرت بگیریم . آقا آن روز پیغمبر اکرم عده ای همراهش نبود، خودش بود و خودش با همه دشمن ها، حتی عشیره خودش دشمنش بودند، لکن اتکال به خدا، توجه به او، فناء در او کار را پیش برد. نمی شود که انسان هم خودپرست باشد و هم خداپرست ، نمی شود که انسان هم خودش را ملاحظه کند و هم منافع اسلام را باید یکی از این دو تا باشد، یا باید الهی باشد یا شیطانی ، این دو راه است . شما علاج بکنید مردم را به اینکه از این هواهای نفسانی بیرون بروند. اگر حکومت هایی که در اسلام به طور غیر

قانونی دارند حکومت می کنند، از این هواهای نفسانی بیرون بروند و توجه بکنند به عزت اسلام ، به ارزشهای اسلام و برای يك پارك و يك - نمی دانم - باغ و يك ملك و يك چه ، اسلام را زیر پا نگذارند، مسائل اسلام حل است .

ائمه جمعه باید توجه داشته باشند که یکی از موثرترین قشرهای جامعه به حساب می آیند و باید توجه داشته باشند که مردم گوششان به اینهاست و در اجتماع سعی می کنند ببینند امام جمعه چه می گوید.

منصب امام جمعه یعنی منصب تماس روحانیت با ملت و روحانیت با مجلس و دولت و این از اموری است که با دست توانای ائمه جمعه انجام می گیرد که امید است هر روز بیشتر و بهتر انجام شود و جمعیتها بیشتر بیایند و این سنت حسنه ای باشد که برای مردم و آیندگان محفوظ بماند.

امروز که این اختناق برداشته شده است باید ائمه جماعات و ائمه جمعه ها همه شان توجه کنند به اینکه تکلیفشان این است که مسائل را به ملت بگویند. توجه بدهند مردم را به مسائل سیاسی ، به مسائل اجتماعی .

ائمه جمعه کوشش کنند مردم را به تقوا دعوت کنند، مردم را متقی کنند، مردم را از دنیا و از آمال دنیایی پرهیز بدهند و اگر این معنا را موفق بشوند، موفق می شوند که بر خلاف آنهایی که بر مصالح اسلام سلطه دارند تجهیز خواهند شد.

اثرات نماز جمعه و جماعت

هر روز اجتماعات در تمام مساجد کشورهای اسلامی از شهرستان ها گرفته است تا دهات و قراء و قصبات ، روز چند مرتبه اجتماع برای جماعت و برای اینکه مسلمین در هر بلدی ، در هر قضیه ای از احوال خودشان مطلع بشوند، از احوال مستضعفین اطلاع پیدا کنند.

نماز جمعه با شکوهمندی که دارد برای نهضت کوتاه عمر ما يك پشتوانه محکم و در پیشبرد انقلاب اسلامی ما عامل موثر و بزرگی است .

اگر هر روز جمعه مجتمع می شدند و مشکلات عمومی مسلمانان را به یاد می آوردند و رفع می کردند یا تصمیم به رفع آن می گرفتند کار به این جا نمی کشید. امروز باید با جدیت این اجتماعات را ترتیب دهیم و از آن برای تبلیغات و تعلیمات استفاده کنیم . به این ترتیب ، نهضت اعتقادی و سیاسی اسلام وسعت پیدا می کند و اوج می گیرد.

بحمد الله امروز در سرتاسر کشور نماز جمعه ها بسیار خوب است و مردم هم باید بیشتر باز توجه کنند، مردم خودشان را غنی ندانند راجع به مسائل ، این مسائل ، مسائلی است که باید بروند و گوش کنند و عمل کنند.

امید است مومنین محترم از این فرصت استفاده کرده و با اجتماع بیشتر و هر چه با شکوهتر از همکاری در برگزاری و شرکت در مراسم نماز جمعه دریغ ننمایند از خداوند تعالی موفقیت همگان را خواستارم .

اجتماع کنید، نمازهای جمعه را با شکوه به جا بیاورید و نمازهای غیر جمعه را هم . که شیطان ها از نماز می ترسند، از مسجد می ترسند.

ملت عظیم و عزیز با شرکت خود، باید این سنگر اسلامی را هر چه عظیم تر و بلندپایه تر حفظ نمایند تا به برکت آن توطئه های خائنانه و دسیسه های مفسدان خنثی شود.

نماز را در جماعت بخوانید، اجتماع باید باشد.

در صدر اسلام هم ، نماز جمعه و مساجد چنین وضعی داشتند که اجتماعات وسیله ای بودند برای رفع گرفتاری های مسلمین و تصمیم گیری در مقابله با دشمنان اسلام و شما اگر خطبه های آن زمان را مطالعه کنید می بینید که چقدر آنها پرمحتوا بودند.

در صدر اسلام مسائل سیاسی در مسجد به وسیله آنهایی که امام جمعه بودند حل و فصل می شد و نقشه های جنگ در آنجا کشیده می شد.

مسجد مسلمین در زمان رسول الله (ص) و در زمان خلفایی که بودند... مرکز سیاست اسلام بوده است . در روز جمعه با خطبه جمعه مطالب سیاسی ، مطالب مربوط به جنگ ها، مربوط به سیاست مدرن ، اینها همه در مسجد درست می شده است . شالوده اش در مسجد ریخته می شده است در زمان رسول خدا و در زمان دیگران و در زمان حضرت امیر (علیه السلام).

نماز جمعه در اعصار گذشته

مع الاسف ما را رساندند به آنجا که در خطبه های جمعه جز چند کلمه موعظه و تحذیر از اینکه مبادا در امور دخالت کنید چیزی نبوده است . یا نماز جمعه نبود یا اگر بود، محتوا نداشت .

علماء اعلام ، خطباء محترم و ائمه جماعت به عنوان اعتراض و استنکار، در صورت مقتضی اعتصاب نمایند و تا مدت محدودی از رفتن به مساجد و منابر خودداری ورزند و مطمئن باشند که اعتراض دسته جمعی و اعتصاب عمومی نتیجه دارد و دستگاه جبار را عقب می راند و لازم است که مردم مسلمان در صورت اعتصاب علماء اسلام که برای حفظ احکام قرآن است از آنان پشتیبانی کنند و در اعتصاب تبعیت نمایند.

اهتمام بر امر مسلمین این نیست که - این - من بروم نماز بخوانم و او اقتدا کند. این که امر مسلمین نیست ، این امر خداست . امور مسلمین عبارت - است - از امور سیاسی و اجتماعی مسلمین .

شما ملاحظه کنید همین نماز جمعه ای که در زمان طاغوت نمی شد درست بجا بیایند، گاهی آهسته در داخل يك مسجدی نماز را می خواندند در صورتی که وضع نماز جمعه این نبود.

باید ائمه جمعه به مردم القا کنند، قدرت نداشتند، نمی توانستند راجع به فساد حکومت يك کلمه بگویند، نمی توانستند راجع به گرفتاری های عمومی ملت ، اجتماعی ملت يك کلمه صحبت کنند. خطبای ما و ائمه جماعت و جمعه ما تماسی که با مردم داشتند يك تماسی بسیار محدود و در يك مسائل محدود، و مهمات مسائل اسلام در طاق نسیان گذاشته شده بود از باب اینکه امکان نداشت برای این طوایف نظرهایی که دارند ابراز کنند.

ما در سابق ، جماعت و جمعه ، جماعت داشتیم ، جمعه هم کمی داشتیم بین برادرهای اهل سنت ما رایج تر بود، لکن نه آنها و نه ما نمی توانستیم مسائل روز را در خطبه های جمعه بیان کنیم ، مسائل سیاسی را بیان کنیم از باب اینکه اختناق بود.

مع الاسف قبل از پیروزی انقلاب (نماز جمعه) در بین علمای شیعه بسیار کم جلوه (بود) و برادران اهل سنت هم که اقامه می کردند، خطبه هایشان محدود به حدودی خاص بود. نماز جمعه آن طوری که آقای رئیس جمهور سلمه الله فرمودند، از باب اینکه به حسب فتوای فقهی واجب تخییری بود توجه به اینکه این قسم از لنگه تخییر چه اهمیتی دارد، نداشتند و اگر نماز جمعه ای هم در بعضی از بلاد انجام می گرفت ، آن چیزی که باید ائمه جمعه به مردم القا کنند، قدرت نداشتند، نمی توانستند راجع به فساد حکومت يك کلمه بگویند، نمی توانستند راجع به گرفتاری های عمومی ملت ، اجتماعی ملت يك کلمه صحبت کنند. خطبای ما ائمه جماعت و جمعه ما تماسی که با مردم داشتند يك تماس بسیار محدود و در يك مسائل محدود و مهمات مسائل اسلام در طاق نسیان گذاشته شده بود از باب اینکه امکان نداشت برای این طوایف نظرهایی که دارند ابراز کنند.

متاسفانه دست های خائنین به تدریج به کار افتاد و طایفه ای از مسلمانان اصلا اقامه جمعه را کنار گذاشتند و طوایف دیگری هم که اقامه می کردند بسیار محدود و بی محتوا و تقریبا مسائل آنان به چند جمله نصیحت ختم می شد.

متاسفانه بعضی فریضه نماز جمعه را به يك صورت خشك ، مقصور کرده و تجاوز از این حد را ضد اسلام می دانند.

نماز جمعه در عصر انقلاب

یکی از مهمترین چیزهایی که در این انقلاب حاصل شد قضیه نماز جمعه است که در

زمان سابق در بین ما مطرود و در بین اهل سنت به طور دلخواه نبود و غالباً تحت نفوذ قدرت ها انجام می گرفت ، که بحمد الله در این نهضت نماز جمعه با محتوای حقیقی آن تحقق یافت و آقایان باید با سفارش به مردم و نسل های آینده به این مساله اهمیت بدهند که نماز جمعه در راس همه امور است و مردم را مجتمع کنند که در این امر خللی وارد نشود.

من وقتی نماز جمعه بعضی از شهرهای خوزستان را مثل آبادان و اهواز و دزفول می بینم پیش خود مباهات می کنم که بحمد الله اسلام چنین مناطقی را داراست ، مناطقی که هر آن احتمال بمباران دارد، جماعتش با آن قدرت تشکیل می گردد و امام جماعتش با آن قدرت صحبت می کند. جمعه های شهرهای جنگی غیر از جمعه های تهران و قم و سایر بلاد است ، جمعه های این شهرها به ایران روحیه می دهد.

یکی از برکات این نهضت و انقلاب ، همین اقامه نماز جمعه هاست .

برپائی نماز جمعه یکی از برکات بسیار عظیم اسلام بود امروز از برکت نماز جمعه است که ملت از خانه هایشان بیرون ریخته و در مراکز نماز جمعه اجتماع و با یکدیگر تفاهم می کنند و به مسائل سیاسی و دینی گوش می دهند، که این مساله بسیار ارزشمند است .

شما آقایان به این نماز جمعه اهمیت دهید. این هم از برکات جمهوری اسلامی است که این سنت سیاسی - الهی ترویج شود به طوری که تمام خارجی ها متوجه آن شده اند که امیدواریم انشاء الله باقی بماند.

این نماز جمعه ای که در همه جا هست شما ببینید چه برکتی است این نماز جمعه ، واقعا انسان اگر بگوید که اگر نبود الا این نماز جمعه (تقریباً مردم را مهیا می کند مردم را بیدار می کند این نماز جمعه) و اگر نبود الا این برای ما خیلی کار شده بود تحقیقا احیای نماز جمعه در ایران از مسائل بسیار مهم است .

مساجد

اهمیت مسجد

مسجد النبی مرکز سیاست اسلام بوده است و ثقل قدرت اسلامی . همان طور که پیغمبر توی مسجد زندگی می کرد، توی همان مسجد با مردم معاشرت می کرد و از همان مسجد هم تجهیز می کرد حیوش را برای کوبیدن قدرت ها.

مسجد پیغمبر اکرم هم مثل این مسجدهای شما نبوده است مسجد اعظم ، يك جای کوچکی ، يك سقفی با این چیزهای خرما، يك چیزی درست کرده بودند، يك دیوار این قدری هم برای اینکه مثلا حیوانات وارد نشوند با يك چیزی گلی یا از همین ها درست

کرده بودند. اما سرنوشت اسلام را در يك همچو مسجدی درست می کردند مسجد بود، هم چو نبود که قبله و بارگاه باشد و میان تهی ، از آن تاسیسات خالی ، لکن از همان جا روم و ایران را شکست دادند.

ایشان وقتی مسجد را درست کرد، آن هم نه يك مسجد مجلل ، يك مسجد خیلی محقر درست کرد، روی صفا آن مسجد يك صفا ای بود که هیچی هم نداشت آنجا، بسیاری از اصحاب حضرت از آنها که یاران او بودند، آنجا می خوابیدند چون منزل نداشتند.

خودش هم يك منزل و يك اطافی با ساقه خرما چند تا اتاق برای خودش و مسجدش هم آن طور و اصحاب حضرت هم يك دسته شان که اصحاب صفا بودند آنهایی بودند که منزل هم نداشتند و می آمدند روی سکوئی در آنجا می خوابیدند و زندگیشان همین بود. اصحاب صفا که معروف است اینها يك عده ای بودند که توی مسجد از باب اینکه منزل نداشتند توی مسجد می آمدند روی صفا ای ، يك سکوئی آنجا می خوابیدند.

در صدر اسلام همان مسجدی که عالم در آن بود، همان مسجد هم ارتشی بود و سردارهای سپاه هم همان جا بودند و با هم نماز می خواندند و با هم اطاعت می کردند و با هم ، هم جنگ می کردند يك همچنین وضعی داشت .

در صدر اسلام مساجد، محافل و نمازها جنبه سیاسی داشته است ، از مسجد راه می انداختند لشکر را به جنگی که باید بکنند و به آنجائی که باید بفرستند. از مسجد مسائل سیاسی طرح ریزی می شد. مسجد محل این بود که مسائل سیاسی در آن طرح بشود، مع الاسف مساجد را ما کاری کردیم که بکلی از مصالح مسلمین دور باشد و با دست ما آن طرح هائی که برای ما ریخته بودند با دست خود ما پیاده شد.

در صدر اسلام ، هر وقت مسلمین می خواستند به جنگ عزیمت بکنند، از مساجد تجهیز می شدند و هر وقت که کار مهمی داشتند در مساجد آنرا مطرح می کردند و درباره مسائل سیاسی به بحث و گفتگو می نشستند.

ارتش اسلام هر جا رفته است و سردارهای اسلام هر جا پا گذاشتند همان جائی که پا گذاشتند اول مسجد درست کردند، وقتی به قاهره رسیدند اول خط کشیدند برای مسجد و هر جا این طور بود، مسجد مطرح بود، معبد مطرح بود و ارتش اسلام برای آباد کردن مساجد و محراب ها کوشش می کردند.

مسجد و منبر در صدر اسلام مرکز فعالیت های سیاسی بوده است . جنگ هائی که در اسلام شده است بسیاری از آن از مسجد طرحش ریخته می شد. حضرت امیر سلام الله علیه به حسب خطبه هائی که در نهج البلاغه جمع شده است - بعضی - خطیب بزرگ و فخر خطیباست و با آن خطبه های بزرگ مردم را تجهیز می کردند و برای دفاع از اسلام و

همین طور دستورهای عقیدتی و همه چیز در این کتاب مقدس هست . مسجد جایی بوده است که از آنجا شروع می شده است به فعالیت های سیاسی ، منبر هم جایی بوده است که محل خطبه ها بوده است ، خطبه های سازنده و سیاسی . مسجدها در صدر اسلام به این صورتی که بعدش به توسط اشخاص منحرف به این صورت های مبتذل در آمد، در صدر اسلام این طور نبوده است مسجدها محلی بوده است که از همان مسجد ارتش راه می افتاد برای جنگ با کفار و با قلدرها، از همان توی مسجد آنجا خطبه خوانده می شد، دعوت می شدند مردم به اینکه فلان مثلا آدم متعدی در فلان جا قیام کرده بر ضد مسلمین یا مال مردم را چپاول می کند، قلدری می کند، انحرافات دارد و از همان مسجد راه می افتادند و می رفتند طرف دشمن ، از همان جا قرار دادها حاصل می شد.

این مساجد است که این بساط را درست کرد این مساجد است که نهضت را درست کرد در عهد رسول الله هم و بعد از آن هم تا مدت ها مسجد مرکز اجتماع سیاسی بود مرکز تجهیز جیوش بود. محراب یعنی مکان حرب ، مکان جنگ هم جنگ با شیطان و هم جنگ با طاغوت ، از محراب ها باید جنگ پیدا بشود چنانچه بیشتر از محراب و از مسجدها پیدا می شد.

این مسجد الحرام و مساجد در زمان رسول اکرم (ص) مرکز جنگ ها و مرکز سیاست ها و مرکز امور اجتماعی و سیاسی بوده . این طور نبوده است که در مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) همان مسائل عبادی نماز و روزه باشد، مسائل سیاسی اش بیشتر بوده هر وقت می خواستند به جنگ بفرستند اشخاص را و بسیج کنند مردم را برای جنگ ها، از مسجد شروع می کردند این امور را.

اسلام مساجد را سنگر قرار داد. وسیله از باب این که از همین مساجد، از همین جمعیت ها، از همین جماعت ، از همین جمعه ها و جماعات ، همه اموری که اسلام را پیش می برد و قیام را به پیش می برد مهیا باشد.

مسیحیون خیال نکنند که اسلام هم ، مسجد هم ، مثل کلیساست . مسجد وقتی در آن نماز به پا می شده است تکلیف معین می کرده اند، جنگ ها از آن شالوده اش ریخته می شده است ، تدبیر ممالک از مسجد شالوده اش ریخته می شده است . مسجد مثل کلیسا نیست ، کلیسا يك رابطه فردی مابین افراد و خدای تبارك و تعالی (علی زعمهم) است .

مساجد بهترین سنگرها و جمعه و جماعات مناسب ترین میدان تشکل و بیان مصالح مسلمین می باشند. امروز دولت ها و سر سپردگان ابر قدرت ها اگر چه به جنگ جدی با

مسلمانان برخاسته اند و همچون دولت هند مسلمانان بی گناه و بی پناه و آزاده را قتل عام می کنند ولی هرگز جرات و قدرت تعطیل مساجد و معابد مسلمین را برای همیشه ندارند و نور عشق و معرفت میلیون ها مسلمان را نمی توانند خاموش کنند. در عین حال اگر آنان مساجد و محافل مذهبی و سیاسی علمای اسلام را به تعطیلی بکشاند و حتی علمای اسلام را در ملاء عام به دار کشند، خود دلیل مظلومیت اسلام و موجب توجه بیشتر مسلمانان به روحانیت و پیروزی از آن می شود.

(در ایران) محراب ها همان طوری که محراب های صدر اسلام بوده است متحول شدند، منبرها همان طور.

جوان های عزیز رزمنده سنگرها را به مسجد و معبد تبدیل کردند. با حفظ جهات شرعی در مورد زمین مذکور با پیشنهاد حجت الاسلام آقایان خامنه ای و هاشمی موافقت می شود. انشاء الله در کنار ساختن مصلاهی تهران، در ساختن بینش کفر ستیزی مسلمانان موفق باشید. ضمناً سادگی مصلی باید یاد آور سادگی محل عبادت مسلمانان در صدر اسلام باشد و شدیداً از زرق و برق ساختمان های مساجد اسلام آمریکایی جلوگیری بشود خداوند تمامی دست اندرکاران برپاکننده مساجد الله را تایید فرماید

پیامبر اسلام نیازی به مساجد اشرافی و مناره های تزییناتی ندارد. پیامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پیروان خود بوده است .

وظیفه مسلمین در قبال مساجد

مردم در هر روز مجتمع بشوند در مساجد، نه همان مجتمع بشوند این پیرمردها و از کار افتاده ها، نه مساجد باید مجتمع بشود از جوان ها، اگر ما بفهمیم که این اجتماعات چه فوایدی دارد و اگر بفهمیم اجتماعاتی که اسلام برای ما دستور داده و فراهم کرده است، چه مسائل سیاسی را حل می کند، چه گرفتاری ها را حل می کند، این طور بی حال نبودیم که مساجدمان مراکز بشوند برای چند نفر پیرزن و پیرمرد. وقتی جماعت برود و اشخاص موثر بروند مردم بروند همه بروند آنجا مجتمع بشوند و در آنجا خطیب برایشان مسائل روز را بگویند و مسائلی و مشکلاتی که دارند بگویند، این حل می کند مطالب را. در این موقع حساس که بیش از هر وقت دیگر احتیاج به اجتماعات اسلامی داریم، لازم است ملت مسلمان ما در تمام بلاد به مسجد روی آورند و نهضت را از راه مساجد که دژهای محکم اسلامند، زنده نگه دارند و با شعارهای اسلامی نهضت را پیش برند. (دشمنان فهمیدند) مسجدها مردم را وادار کرد، پس باید مسجدها را ما شروع کنیم بشکنیم، این که می آیند مسجدها را می خواهند خلوت کنند و بیچاره جوان ها و

متدینین ما هم اشتباهها به خطا می روند، این است که مسجدها کم کم امسال يك قدری ماه رمضان کمتر باشد، سال دیگر يك خرده کمتر، بعد از ده سال پانزده سال دیگر چه بشود. آنها عجله ندارند، به تدریج هر چه شود. شما باید هوشیار باشید که مسجدهایتان و محراب هایتان و منبرهایتان را حفظ کنید و بیشتر از سابق ، شمائی که این معجزه را از مسجد دیدید، حالا باید بروید دنبال این مرکز معجزه ، نه رها کنید او را. من امروز باید بگویم که تکلیف است بر مسلمانان ، حفظ مساجد امروز جزء اموری است که اسلام به او بسته است ماه مبارك رمضان و بعد از ماه مبارك رمضان . هم مسجدها را آباد کنید من در مکه که مشرف بودم يك روز می خواستم يك كتاب بخرم که برای آن كتاب فروش هم فایده داشت ایستاده بودم اذان گفتند رها کرد گفت که ((سنه الحنفیه)) دیگر با من حرف نزد و رفت سراغ نماز، در مدینه بازار را که من دیدم بسته بود، یعنی باز بود لکن هیچ کس نبود، می رفتند سراغ نماز، چرا شما نمی روید سراغ نماز، چرا ظهر که می شود بازارها را رها نمی کنید بروید سراغ نماز؟ اگر بروید سراغ نماز، احیاء کنید این سنت سیاسی اسلام را، همان طوری که در روز جمعه حالا بحمد الله می روید، روز غیر جمعه هم بروید مساجد را پر کنید، اگر این مسجد و مرکز ستاد اسلام قوی باشد ترس از فانتوم ها نداشته باشید، ترس از آمریکا و شوروی و اینها نداشته باشید، آن روز باید ترس داشته باشید که شما پشت بکنید به اسلام ، پشت بکنید به مساجد.

از مسجد باید امور اداره بشود این مساجد بود که این پیروزی را برای ملت ما درست کرد. این مراکز حساسی است که ملت باید به آن توجه داشته باشند، این طور نباشد که خیال کنند که حالا دیگر ما پیروز شدیم دیگر مسجد می خواهیم چه کنیم ، پیروزی ما برای اداره مسجد است ما اگر نماز نباشد و آداب اسلامی نباشد، چه داعی داریم که بیایم خودمان را به مهلکه بیندازیم و وارد این امور بشویم ؟ ما برای اسلام این کارها را می کنیم و شما، شما ملت برای اسلام قیام کردید و برای اسلام این همه زحمت کشیدید و دارید می کشید، مراکزی که مراکز بسط حقیقت اسلام است بسط فقه اسلام است و آن مساجد است . اینها را خالی نگذارید. این يك توطئه است که می خواهند مسجدها را کم کم خالی کنند.

من تکلیفم را باید ادا کنم به شما بگویم شما دانشگاهی ها! شما دانشجوها! همه تان مساجد را بروید پر کنید، سنگر هست اینجا، سنگرها را باید پر کرد، محراب به آن می گویند یعنی آنجایی که حرب از آنجا شروع می شود، محل حرب .

ما باید این محتوای عظیم را باز گردانیم و اهتمام به امور مسلمین داشته باشیم و اهتمام به امور مسلمین ، تنها مساله گوئی نیست ، علاوه بر آنها، امور سیاسی و اجتماعی و

سایر گرفتاریهای مسلمین است که هر کس به آنها اهتمام نکند مسلمان نیست ، و شما باید بر تمام امور مسلمین نظارت داشته باشید و سعی کنید که مساجد ما به حال مساجد صدر اسلام برگردد و توجه داشته باشید که عزلت و کناره گیری در اسلام نیست و این امر در یکی از طوایف غیر مسلمین بوده است که متاسفانه در بعضی از جوامع اسلامی رسوخ کرده .

این بازار است که باید درست توجه بکند و قشرهای مختلفی که دارد توجه بکند و مساجد را آباد بکنند و مساجد را پر بکنند از جمعیت های خودشان ، در ممالک اهل سنت آنکه من دیدم در حجاز وقتی که اذان گفته می شود بازارها بسته می شود یا باز است و شرطه آنها را حفظ می کند و می روند مسجد الحرام برای نماز یا مسجد النبی برای نماز.

این مساجد باید مرکز تربیت صحیح باشد و مساجد بحمد الله اکثرا این طوری است اشخاصی که در مسجد می روند باید تربیت بشوند به تربیت های اسلامی ، مساجد را خالی نگذارید آنهایی که می خواهند نقشه بکشند و شما را وادار کنند از مساجد دور کنند از مراکز تعلیم و تربیت آنها دشمن های شما هستند، ماه مبارک نزدیک است در ماه مبارک باید به قدر چندین ماه تربیت بشود ((لیله القدر خیر من الف شهر)) باید در ماه مبارک تربیت و تعلیم به تمام معنا در همه بُعدهایش در مساجد باشد در محافل دیگر باشد مساجد را خالی نگذارید اینهایی که صحبت این را می کنند که حالا ما انقلاب کردیم برویم سراغ کارهای دیگر، خیر انقلاب از مساجد پیدا می شود، از مساجد این طور امور تحقق پیدا می کند، هم دانشگاه ها را حفظ کنید هم مساجد را حفظ کنید منافات با هم ندارند دانشگاهی باشید مسجد هم بروید مساجد را هم تعمیر کنید مساجد را هم آباد کنید از رفتن خودتان .

مسجدها را خالی نکنید، تکلیف است امروز، امروز، يك روزی است استثنایی ما در يك مقطعی از عصر واقع شده ایم که استثنایی است .

در هر صورت سنگرها را نباید از دست داد و قیام به وظایف به مقدار امکان لازم است و اگر کوتاهی در آن نکنیم باک نیست . فرضا با شکست ظاهری مواجه شویم ، لکن رضای خدای تعالی را اگر موفق شویم جلب کنیم امور دیگر سهل است .

ای ملت مسجدهای خودتان را حفظ کنید. ای روشنفکران ! مسجدها را حفظ کنید، روشنفکر غربی نباشید روشنفکر وارداتی نباشید ای حقوقدان ها! مسجدها را حفظ کنید. بروید به مسجد، این مسجدها را حفظ کنید تا این نهضت به ثمر برسد، تا مملکت شما نجات پیدا کند، خداوند انشاء الله روحانیون را برای ما حفظ کند خداوند انشاء الله مخالفین

را هدایت کند خداوند انشاء الله ملت ما را سعادت‌مند کند. در این موقع حساس که بیش از هر وقت دیگر احتیاج به اجتماعات اسلامی داریم ، لازم است ملت مسلمان ما در تمام بلاد به مساجد روی آورند و نهضت را از راه مساجد که دژهای محکم اسلامند زنده نگه دارند و با شعارهای اسلامی نهضت را پیش ببرند. شما ای ملت ایران ! ای مسلمانان پاک طینت ! به احکام نورانی قرآن کریم بیش از پیش گرایش کنید و دست اتفاق و برادری به هم دهید و از اختلافات دست بردارید و برای قرآن کریم و اسلام عزیز فکری بکنید، تعلیمات اسلام را نصب العین قرار دهید، مساجد و محافل دینی را که سنگرهای اسلام در مقابل شیاطین است هر چه بیشتر گرم و مجهز نگه دارید.

اینک بر مسلمین غیور و به خصوص نسل جوان روشنفکر است که با کمال جدیت از این نغمه ناموزون خانمان سوز اظهار تنفر کنند و مساجد و محافل دینی را هر چه بیشتر گرم کنند و علاقه خود را به اسلام و علما اعلام و وعاظ و خطباء محترم (دامت برکاتهم) بیش از پیش ابراز نمایند و با این اظهار علاقه مشتی محکم بر دهان عمال استعمار (خذلهم الله) بکوبند.

مقابله دشمنان با مساجد

در زمان این دو پدر و پسر فاسد همه چیز را از روحانیون گرفته بودند و فقط برای آنها مسجد مانده بود که آن هم از نظر آنها باید زیر نظر فلان باز نشسته اداره می شد و به این ترتیب همه جهاتتان محدود بود و شما نمی توانستید يك کلمه حرف بزنید و مسائل تان را بگوئید.

مبارزه با علم و فرهنگ با شدت هر چه بیشتر ادامه دارد و می خواهند ملت بدبخت را به دستور استعمارگران عقب مانده نگه دارند با ادعای اسلام و تظاهر به مسلمانی کمر به نابودی اسلام بسته و احکام مقدسه قرآن را یکی پس از دیگری محو و نابود می کنند علماء اعلام و محصلین علوم اسلامی در تحت فشار عمال استعمار دست و پا می زنند مدارس علوم دینی ، مساجد و محافل اسلامی را می خواهند قبضه کنند و این برنامه را مقداری عملی کرده اند.

از همه اسف بارتر وضع ایران است که رژیم آن ماموریت دارد با چاپ قرآن ، تظاهر به اسلام کنند، به اسم سپاه دین ، سازمان اوقاف و به عناوین فریبنده دیگر یکباره اسلام را ریشه کن سازد ملت اسلام را بیش از پیش به ذلت و اسارت بکشد، مسجد و محراب پیامبر اسلام را به صورت بنگاه تبلیغاتی دربار ضد اسلامی خود در آورد و برای اجراء این نقشه های شوم به کمک و مساعدت روحانی نماهای خود فروخته و سر سپرده نیاز

کامل دارد و با همکاری آنان می خواهد مساجد و دیگر محافظ اسلامی را قبضه کند، مراسم مذهبی را تحت نظارت و مراقبت خود در آورد و به حوزه های علمیه دست یابد. دفاع از حق و اسلام از بزرگترین عبادات است . بگذار عبادتگاه های ما را در این شهر مبارک به خون بکشند و ببینید که مسلمین با عبادت بزرگتر ماه شریف را می گذرانند... مامورین شاه به مسجد ریخته و به قتل و جرح مردم بی دفاع پرداخته و مسجد را به آتش کشیده اند.

مسجد يك سنگر اسلامی است و محراب محل جنگ است - حرب است - این را می خواهند از دست شما بگیرند، میزان هم همین نیست که این را بگیرند، اینها مقدمه است ، والا هی بروید نماز بخوانید اما اینها از مسجد بد دیدند.

مع الاسف به دنبال تبلیغات از صدر اسلام یعنی بعد از يك مدتی تا زمان ما، مساجد يك مساجدی شده بود که اسلام در آنجا محکوم می شد، محکوم کردن اسلام به این است که چیزی که اسلام می خواهد در مسجد زیر پا گذاشته بشود. اسلام می خواهد که مردم آگاهانه برای مصالح خودشان ، برای مصالح مسلمین در آنجا فعالیت بکنند. اسلام منزوی در مساجد بود. با اسم اسلام ، اسلام را منزوی کردند در چهار دیوار مساجد، مساجد بی تحرك . اینها از مساجد می ترسند. اینها بیخ گوش شما می گویند که این آخوند که از او کاری نمی آید. مسجد می روید چه کنید خودمان می رویم و فلان جا نماز می خوانیم ، نماز نمی خواهند بخوانند، می خواهند نماز را بشکنند با این نمازهایی که در مسجدها می روند و نمی گذارند که مسلمانان نماز درست خودشان را بخوانند، با این نمازها می خواهند نماز را بشکنند. و شیطان ها از اطراف جمع شده اند و می خواهند حالا که همه چیز درست شده و مایوس شدند نگذارند اجرا بشود کارها، باز تهیه ببینند ولو ۱۰ سال دیگر ولو برای ۱۰ سال دیگر تهیه ببینند برای اینکه مسجدها را کم کم خالی کنند و آخوند مسجد را کنار بگذارند و يك کسی که وضو ندارد و به هیچ چیز هم معلوم نیست اعتقاد داشته باشد، بیاورند آنجا پهلوی آخوند و نگذارند نمازش را بخواند و خالی کنند این سنگرها را و بعد از خالی کردن این سنگرها حمله کنند. این دژهای محکم را محکم نگاه دارید نگویید که ما انقلاب کردیم حالا باید هی فریاد بزنیم ، خیر نماز بخوانید، از همه فریادها بالاتر است .

در طول سلطنت این سلسله يك اشتباهاتی شده است که خیلی موجب تاسف است بعضی اشتباهات در زمان رضا شاه و بعضی هم در حکومت این . از اول که کودتا شد، کودتای رضاشاه شد و با امر انگلیس ها این امر واقع شد، اشتباه این بود که آنهایی که

اطلاعات داشتند و مسائل را می توانستند بفهمند، مردم را مطلع نکردند. رضا شاه هم بعضی از این کارهایی که این آدم می کند، در اوایل امرش شروع کرد، روضه خوانی شروع کرد، دستجات ارتش را در روز عاشورا، (اینها را من خودم شاهدیم، یادم هست) دسته های ارتش را در عاشورا برای سینه زنی بیرون می آورد، خودش این تکیه هایی که در تهران بود راه می افتاد دوره و به این تکیه ها یکی یکی می رفت، در آنجائی که بود روضه خوانی مفصل داشت، این سنخ حقه بازی هایی که حالا این دارد يك جور دیگر، او هم از اول با این سلاح وارد شد و همان وقت اشخاصی بودند که اطلاع بر این مسائل داشتند و می دانستند که این چه جور است. یکی از غفلت هایی که شده است این است که این ها شروع نکردند که به مردم، به ملت، چهره او را نمایش بدهند. دنبال این کارهایی که ریاکارانه انجام داد، آن چهره دیگرش را نمایش داد که تمام پایگاه های مذهبی را تعطیل کرد، یعنی تمام تکیه ها و مجالس وعظ و خطابه و اینها را، تمام را به کلی تعطیل کرد که در تمام ایران دیگر يك - مثلا- مجلس روضه خوانی، يك مجلس وعظ و خطابه نگذاشت بماند و آن کارهایی که همه می دانید کرد.

شما اکثرا یادتان نیست مصیبت هایی که بر حوزه علمیه در زمان رضاخان وارد شد. بعضی از این آقایان عزیز که اینجا تشریف دارند یادشان است والا طبقه جوان یادش نیست که چه کردند اینها با حوزه های علمیه، چه کردند اینها با این ملت در آن زمان. در این زمان هم که شما یادتان هست دیدید که چه کردند. تمام حیثیت ملی، حیثیت انسانی، حیثیت اسلامی ما را اینها تباہ کردند. آن وقت مساجد ما را بستند، مدارس ما از بین رفت، عمامه های اهل علم را از سرشان برداشتند و آن فضاخت ها و نسبت به خواهرهای ما هم آن فضاخت ها. در زمان این بدتر از زمان او شد. در آن وقت فشار بود و فشار آمد داشت، در این وقت حيله بود، حيله های زیاد و فشار هم بود اما حيله هم زیاد بود.

و به آن نتیجه رسیدند که مسجد و محراب را و دانشگاه را باید به يك وضعی درست کرد که نتیجه نداشته باشد، یعنی آن نتیجه ای که از مسجد و محراب و منبر و از دانشگاه باید حاصل بشود، خنثی کنند، چه بکنند؟ مسجد و منبر و روحانیت، مامورشان که رضا خان بود آمد و شاید (اگر) شما یادتان نباشد که چه کرد، تمام منابر تعطیل شد، تمام مساجد نیمه تعطیل، تمام مجالس روضه خوانی همه از بین رفت، تمام روحانیت دستخوش مفسده هائی که آنها داشتند (عمامه ها را برداشتند، لباس ها را از (تن) آنها کندند تغییر دادند، منبری، محرابی، کوچک، بزرگ همه در تحت فشار قرار گرفتند) واقع شدند.

فصل سوم : مکتوبات

سر الصلوة

معرفی کتاب

سال تالیف : ۱۳۵۸ هـ ق

تصحیح و پاورقی : مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

سال نشر: ۱۳۷۰ هـ ش

صفحه : ۲۶۶

این کتاب در سال ۱۳۵۸ هـ ش تالیف شده است و تاکنون چاپهای متعددی داشته است ، از آن جمله ، يك نوبت در مجموعه یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری ، (در سال ۱۳۶۰) و بار دیگر با تصحیح و پاورقی آقای سید احمد فهري زنجانی منتشر شده است و در سال ۱۳۶۹ هـ ش توسط موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) با تصحیح و پاورقی و مقابله با نسخ خطی همراه با فهرست اصطلاحات ، اعلام ، آیات ، روایات ، اشعار، و به ضمیمه نسخه خطی به خط مولف به چاپ رسیده است .

مولف عالی قدر، که از عارفان بزرگ عصر، و از سالکان سلوک عرفانی اند، در این اثر نماز را از نظرگاه عرفانی مورد بررسی قرار داده اند و رازهای این عبادت پررمز را، با بیان دلنشین و روح افرا و هشدار دهنده خود تبیین و تفسیر نموده اند.

کتاب با معانی بسیار بلند و عمیق عرفانی برای خواص اهل عرفان و سلوک نگاشته شده و در مقایسه با کتب دیگری که در این موضوع تالیف شده است ، بواسطه تسلط عمیق مولف بر عرفان نظری و پیمودن مقامات والای عرفان عملی ، از امتیازات ویژه برخوردار است .

حضرت امام در پیشگفتار کتاب با لحنی پر از تواضع و حالتی آمیخته با انکسار در معرفی کتاب می فرمایند:

((این سرگشته وادی حیرت و جهالت و بسته به تعلقات انیت و انانیت ، و سرگرم باده خودی و خود پرستی ، و بی خبر از مقامات معنویه ملك هستی ، ارادت خالص کردم که برخی از مقامات روحیه اولیاء عظام را در این سلوک عرفانی و معراج ایمانی عرفانی به رشته تحریر در آورم ...))

امام در آغاز کتاب ((آداب الصلوه)) خود نیز به مناسبت درباره این کتاب می فرماید: ((ایامی چند پیش از این ، رساله ای فراهم آوردم که به قدر میسر از اسرار صلوه در آن گنجانیدم ، و چون آن را با حال عامه تناسبی نیست ، در نظر گرفتم که شطری از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلك تحریر در آورم.))

بیان فوق ، عمق و ژرفای مباحث را در کتاب مورد بحث اسرار الصلوه نشان می دهد. این کتاب شامل يك مقدمه ، دو مقاله و يك خاتمه است که اهم مباحث آن عبارتند از: ((مقامات و مدارج انسانی ، اسرار اذان و اقامه ، فرق سالک و واصل در نماز، سر اجمالی نماز اهل معرفت ، حضور قلب و مراتب آن ، کیفیت حصول حضور قلب ، مقدمات نماز شامل : طهارت ، سر طهارت با آب و خاک ، ازاله نجاست از بدن و باطن ، مکان مصلی ، اسرار وقت ، سر استقبال به کعبه ، مقارنات نماز و مناسبات آن ، اذان و اقامه ، اسرار قیام ، نیت ، سر تکبیرات افتتاحیه و رفع ید ، اسرار قرائت ، استعاذه ، اسرار رکوع ، سر سجود و سر تشهد و سلام.))

امام ، از منابع متعددی سود جسته اند و به آن اشاره کرده اند، و از آن جمله است ، وسائل الشیعه ، مصباح الشریعه ، علل الشرایع ، اسرار الصلوه شهید ثانی ، فلاح السائل ، شرح فقیه مجلسی اول و...

از بزرگانی چون : خواجه عبدالله انصاری ، خواجه نصیر طوسی ، شهید ثانی ، سید بن طاوس ، شیخ بهائی ، محمد تقی مجلسی ، علامه مجلسی ، ملا احمد و ملا محمد مهدی نراقی ، میرزا جواد تبریزی ، سهروردی در این کتاب یاد کرده اند. از مرحوم شاه آبادی با عنوان شیخ عارف کامل ، مکررا یاد کرده اند و بزرگان دیگر را نیز، با القاب شایسته ستوده اند.

نامه امام به مرحوم حاج سید احمد خمینی (فرزند امام)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلوه و السلام على رسول الله صلى الله عليه و آله

وصیتی است از پدری پیر که عمری را با بطالت و جهالت گذرانده ، و اکنون به سوی سرای جاوید می رود با دست خالی از حسنات و نامه ای سیاه از سیئات ، با امید به مغفرت الله و رجاء به عفو الله است به فرزندى جوان که در کشاکش با مشکلات دهر، و

مختار در انتخاب صراط مستقیم الهی (که خداوند به رحمت خود از لغزشها محفوظش فرماید).

فرزندی ، کتابی را که به تو هدیه می کنم شمه ای است از صلاة عارفین و سلوک معنوی اهل سلوک ، هر چند قلم مثل منی عاجز است از بیان این سفرنامه . و اعتراف می کنم که آنچه را که نوشته ام از حد الفاظ و عباراتی چند بیرون نیست ، و خود تاکنون به بارقه ای از این شمه دست نیافتم .

پسرم ، آنچه در این معراج است غایه القصوای آمال اهل معرفت است که دست ما از آن کوتاه است (عنقا شکار کس نشود دام بازگیر) لکن از عنایات خداوند رحمان نباید مایوس شویم که او جل و علا دستگیر ضعفا و معین فقرا است .

عزیزم ، کلام در سفر از خلق به حق ، و از کثرت به وحدت ، و از ناسوت به مافوق جبروت است ، تا حد فناء مطلق که در سجده اول حاصل شود، و فناء از فناء که پس از صحو، در سجده دوم حاصل گردد. و این تمام قوس وجود است من الله و الی الله . و در این حال ، ساجد و مسجودی و عابد و معبودی در کار نیست : **هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن .** پسرم ، آنچه در درجه اول به تو وصیت می کنم آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی ، که این شیوه جهال است ، و از معاشرت با منکرین مقامات اولیاء بهره‌یزی ، که اینان قطاع طریق حق هستند.

پسرم ، از خود خواهی و خودبینی به در آی که این ارث شیطان است ، که به واسطه خودبینی و خودخواهی از امر خدای تعالی به خضوع برای ولی و صفی او جل و علا سر باز زد. و بدان که تمام گرفتاری های بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است ، و شاید آیه شریفه **و قاتلوهم حتی لا تکنون فتنه و یکون الدین لله** در بعضی مراحل آن ، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه که شیاطین بزرگ و جنود آن ، که در تمام اعماق قلوب انسانها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون خویش باید مجاهده نماید. و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید همه چیز و همه کس اصلاح می شود.

پسرم ، سعی کن که به این پیروزی دست یابی ، یا دست به بعضی مراحل آن . همت کن و از هواهای نفسانیه ، که حد و حصر ندارد، بکاه ، و از خدای متعال جل و علا استمداد کن که بی مدد او کسی به جایی نمی رسد. و نماز، این معراج عارفان و سفر عاشقان ، راه وصول به این مقصد است . و اگر توفیق یابی و یابیم به تحقق یک رکعت آن و مشاهده انوار مکنون در آن و اسرار مرموز آن ، ولو به قدر طاقت خویش ، شمه ای از مقصد و مقصود اولیای خدا را استشمام نمودیم ، و دور نمایی از صلاه معراج سید انبیاء و

عرفا علیه و علیهم و علی آله الصلوه و السلام را مشاهده کردیم ، که خداوند منان ما و شما را به این نعمت بزرگ منت نهد. راه بس دور است و بسیار خطرناک و محتاج به زاد و راحله فراوان ، و زاد مثل من یا هیچ یا بسیار اندک است ، مگر لطف دوست جل و علا شامل شود و دستگیری کند.

عزیزم از جوانی به اندازه ای که باقی است استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می رود، حتی توجه به آخرت و خدای تعالی . از مکاید بزرگ شیطان و نفس اماره آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می دهد تا جوانی با غفلت از دست برود، و به پیران وعده طول عمر می دهد. و تا لحظه آخر با وعده های پوچ انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز می دارد تا مرگ برسد، و در آن حال ایمان را اگر تا آن وقت نگرفته باشد، می گیرد. پس در جوانی که قدرت بیشتر داری به مجاهدت برخیز، و از غیر دوست جل و علا بگریز، و پیوند خود را هر چه بیشتر- اگر پیوندی داری - محکمتر کن ، و اگر خدای نخواستنه نداری ، تحصیل کن ، در تقویت اش همت گمار، که هیچ موجودی جز او جل و علا سزاوار پیوند نیست . و پیوند با اولیای او اگر برای پیوند به او نباشد، حيله شیطانی است که از هر طریق سد راه حق کند. هیچگاه به خود و عمل خود به چشم رضا منگر که اولیای خلص خدا چنین بودند و خود را لا شیء می دیدند، و گاهی حسنات خود را از سیئات می شمردند. پسرم ، هر چه مقام معرفت بالا رود، احساس ناچیزی غیر او جل و علا بیشتر شود.

در نماز، این مرقاه وصول الی الله ، پس از هر ستایش ((تکبیر))ی وارد است ، چنانچه در دخول آن ((تکبیر)) است ، که اشاره به بزرگ تر بودن از ستایش است ، ولو اعظم آن که نماز است . و پس از خروج ، ((تکبیرات)) است که بزرگ تر بودن او را از توصیف ذات و صفات و افعال می رساند. چه می گویم ، کی توصیف کند! و چه توصیف کند! و کی را توصیف ، و با چه بیان و چه زبان توصیف کند! که تمام عالم ، از اعلی مراتب وجود تا اسفل سافلین ، هیچ است و هر چه هست او است ، و هیچ از هستی مطلق چه تواند گفت و اگر نبود امر خدای تعالی و اجازه او جل و علا، شاید هیچ يك از اولیاء سخنی از او نمی گفتند، در عین حال که هر چه هست سخن از او است لاغیر، و هر کس نتواند از ذکر او سربلندی کند که هر ذکر ذکر او است . ((و قضی ربك الا تعبدوا الا اياه)) و ((ایاک نعبد و ایاک نستعین)) که شاید از لسان حق خطاب به همه موجودات است و **ان من شیء الا یسیح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم** این نیز به لسان کثرت است ، و گرنه او حمد است و حامد است و محمود: ((ان ربك یصلی))، ((الله نور السموات و الارض)) پسرم ، ما که عاجز از شکر او و نعمتهای بی منتهای اویم ، پس چه بهتر که از خدمت به

بندگان او غفلت نکنیم که خدمت به آنان خدمت به حق است ، چه که همه از اویند. هیچگاه در خدمت به خلق الله خود را طلبکار بدان که آنان به حق منت بر ما دارند، که وسیله خدمت به او جل و علا هستند. و در خدمت به آنان دنبال کسب شهرت و محبوبیت مباش که این خود حيله شیطان است که ما را در کام خود فرو برد. و در خدمت به بندگان خدا آنچه برای آنان پر نفع تر است انتخاب کن ، نه آنچه برای خود یا دوستان خود، که این علامت صدق به پیشگاه مقدس او جل و علا است .

پسر عزیزم ، خداوند حاضر است و عالم محضر اوست ، و صفحه نفس ماها یکی از نامه های اعمالمان . سعی کن هر شغل و عمل که تو را به او نزدیکتر کند انتخاب کن که آن رضای او جل و علا است . در دل به من اشکال مکن که اگر صادقی ، چرا خود چنین نیستی ، که من خود می دانم که به هیچ يك از صفات اهل دل موصوف نیستم ، و خوف آن دارم که این قلم شکسته در خدمت ابلیس و نفس خبیث باشد، و فردا از من مواخذه شود، لکن اصل مطالب حق است اگر چه به قلم مثل منی که از خصلتهای شیطانی دور نیستم . و به خدای تعالی در این نفس های آخر پناه می برم و از اولیای او جل و علا امید دستگیری و شفاعت دارم .

بار الها، تو خود از این پیر ناتوان و احمد جوان دستگیری کن ، و عاقبت ما را ختم به خیر فرما، و با رحمت و وسعه خود ما را به بارگاه جلال و جمال خود راهی ده .

والسلام علی من اتبع الهدی
شب ۱۵ ربیع المولود ۱۴۰۷
روح الله الموسوی الخمینی

آداب الصلوة

معرفی کتاب

سال تالیف : ۱۳۶۱ هـ ق

تصحیح و پاورقی : مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

سال نشر: ۱۳۷۰ هـ ش

صفحه : ۴۵۸

امام ، این کتاب را پس از ((سراصلوة)) نوشته اند و تاریخ پایان تالیف کتاب را ، سال ۱۳۶۱ هـ .ش مرقوم فرموده اند. و قبلا با تصرفاتی و توضیحاتی توسط آقای فهری ، با عنوان ((پرواز در ملکوت)) در ۲ جلد و بدون شرح و توضیح در يك جلد مکررا به چاپ رسیده بود و در سال ۱۳۷۰ هـ .ش توسط موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) با تصحیح و مقابله با نسخ خطی و پاورقی و فهرست آیات و روایات و اصطلاحات و... به ضمیمه نسخه اصل به چاپ رسیده است .

ایشان در ابتدای کتاب نگاشته اند: ((و بعد ایامی چند پیش از این رساله ای فراهم آوردم ... و چون آن را با حال عامه تناسبی نیست در نظر گرفتم که شرحی از آداب قلبیه این معراج روحانی را در سلك تحریر در آوردم .))

کتاب ، از يك مقدمه و چند مقاله و يك خاتمه به شرح زیر ترتیب یافته است :

امام ، در مقدمه اشاره ای دارند به این که نماز دارای ظاهر و باطنی است . و همان طوری که صورت آن دارای آدابی است ، سیرت آن نیز چنین است . در مقاله اول به آداب و شرایطی که نه تنها در نماز، بلکه در تمامی عبادات ، شرط است ، اشاره دارند و ۱۲ فصل را در این بحث گنشوده اند (توجه به عز ربوبیت ، مراتب و مقامات اهل سلوک ، خشوع ، طمانینه ، محافظت عمل از تصرف شیطان ، لزوم بهجت و نشاط در عبادت ، تفهیم به نفس در عبادت ، حضور قلب و روایات وارد در این زمینه و خواص و موانع آن) . در مقاله دوم به مقدمات نماز و آداب قلبیه آن پرداخته اند. ابتدا از طهارت بحث نموده اند و ۷ فصل را در این مبحث ، عنوان کرده اند (معنای طهارت ، آداب وضو و غسل ، آداب باطنیه ازاله نجاست و...) سپس در آداب لباس و مکان مصلی و شرایط ظاهری و باطنی وقت و استقبال مطالبی را طرح کرده اند.

مقاله سوم کتاب ، در زمینه مقارنات نماز است ، امام ، در این بخش ، آداب اذان و اقامه (اسرار تکبیرات و شهادت به وحدانیت و رسالت و...)، قیام و قرائت ، اسرار رکوع و سجود و آداب تشهد و سلام مطالبی را ارائه فرموده ، همچنین تفسیری عرفانی از سوره های مبارکه حمد و توحید ذکر کرده اند و در پایان کتاب ، به عنوان ((خاتمه)) آداب بعضی از امور داخله و خارجه نماز را تحریر نموده اند.

امام در این تالیف ، مکررا از استادشان مرحوم شاه آبادی یاد کرده اند و ایشان را به عنوان شیخ بزرگوار عارف - مد ظلّه - ستوده اند. این تعبیر، نشان آن است که این تالیفش در زمان حیات استاد نگاشته شده است . همچنین در این نوشته ، از مرحوم شیخ بهائی ،

سید بن طاوس ، محیی الدین ، قیصری و... نام برده اند و از کتابهای آنان ، یاد کرده اند. همچنین اشارات و ارجاعاتی به کتابهای سابق خود از نوع : شرح اربعین ، تعلیقه ، فصوص ، مصباح الهدایه ، دارند.

نامه امام به مرحوم حاج سید احمد خمینی (فرزند امام)

کتاب آداب الصلوه را، که خود از آن بهره ای نبردم جز تاسف بر قصور و تقصیر بر ایام گذشته که توانایی بر خودسازی داشتم و حسرت و ندامت در روزگار پیری که دستم تهی و بارم سنگین و راهی بس دراز و پایم لنگ و آوای رحیل در گوش است ، هدیه کردم به فرزند عزیزم ((احمد)) که از قدرت جوانی کامیاب است ، شاید او ان شاء الله تعالی از محتویات آن ، که از کتاب کریم و سنت شریف و افادات بزرگان فراهم شده است ، بهره مند شود و به معراج حقیقی از راهنمایی اهل معرفت راه یابد و دل از این ظلمتکده بر کند و به مقصد اصلی انسانیت ، که انبیاء عظام و اولیاء کرام - علیهم صلوات الله و سلامه - و اهل الله بر آن راه یافتند و دیگران را دعوت فرمودند، توفیق یابد.

پسرم ، خود را که به فطرت الله تخمیر شده ای دریاب و از گرداب ضلالت امواج سهمگین خودبینی و خودخواهی نجات ده و به سفینه نوح که پرتو ولایت الله است رکوب کن که من

رکبها نجی و من تخلف عنها هلك

فرزندم ، گوش کن که در صراط مستقیم ، که صراط الله است ، ولو لنگ لنگان حرکت کنی و حرکات و سکنات قلبی و قالبی را رنگ معنویت و الوهیت دهی و خدمت به خلق را برای آنکه خلق خدا هستند بنمائی . انبیاء عظام و اولیاء خاص خدا در عین حال که مشابه دیگران اشتغال به کارها داشته اند، هیچ گاه در دنیا وارد نبوده اند، چون اشتغالشان بالحق و للحق بوده ، در عین حال از رسول ختمی صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده است : **لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مره** شاید رویت حق در کثرت را کدورت حساب می فرمود.

پسرم خود را مهیا کن که پس از من بر تو جفاها رود و نگرانی ها که از من دارند به حساب تو گذارند.

اگر حساب خود را با خدای خود صاف کنی و پناه به ذکر الله بری ، هراسی از خلق به خود راه مده که حساب خلق زود گذر است و آنچه ازلی است حساب در پیشگاه حق است .

فرزندم ، پس از من ممکن است پیشنهاد خدمتی بر تو شود، در صورتی که قصدت خدمت به جمهوری اسلامی و اسلام عزیز است رد مکن ، و اگر خدای نخواستہ برای هواهای نفسانی و ارضای شهوات است ، از آن اجتناب کن که مقامات دنیوی ارزش آن ندارد که خود را در راه آنها تباه کنی .

بارالها، احمد و تبارش و متعلقانش ، که از بندگان تو و تبار رسول اکرمند، اینان را در دنیا و آخرت سعادت‌مند فرما و دست شیطان رحیم را از آسیب به آنها کوتاه فرما.

خداوندا، ما ضعیف و ناتوانیم و عقب افتاده از قافله سالکان ، تو خود از ما دستگیری فرما.

ربنا عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک .

و السلام علی عباد الله الصالحین
۲۲ ربیع الاول ۱۴۰۵ - ۲۵ آذر ۱۳۶۳
روح الله الموسوی الخمینی

نامه امام به خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام)

بسمه تعالی

**افسوس که عمر در بطالت بگذشت
با بار گنه بدون طاعت بگذشت
فردا که به صحنه مجازات روم
گویند که هنگام ندامت بگذشت**

کتاب آداب الصلوه را، که به دختر عزیزم فاطمی ، که خدایش از مصلین قرار دهد، اعطا می نمایم ، از تاریخ اتمام آن بیش از چهل سال می گذرد و قبل از آن - به چند سال - کتاب سر الصلوه را اتمام نمودم . و از آن سالها تاکنون بیش از چهل سال می گذرد و من نه اسرار الصلوه را دریافتم ، و نه به آداب آن پرداختم ، که یافتن غیر از یافتن است و ساختن

جدا از پرداختن . و این کتابها حجتی است از مولی بر این عبد بی مایه . و به خدای تعالی پناه می برم از آنکه مشمول آیه شریفه کمرشکن **لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ . کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون .** باشم ، و پناهی جز رحمت واسعه اش ندارم . و تو ای دخترم ، امید است که توفیق بکار بستن آداب این معراج بزرگ الهی را داشته باشی و به راهنمایی این بُراق الهی از بیت مظلّم نفس حرکت کنی الی الله . و به خدای بزرگ پناه می دهم تو را از آنکه مطالعه این اوراق بر تعلیقات نفسانیّه ات نیفزاید و تو را چون نویسنده ملعبه شیطان نکند .

دخترم ، هر چند در تو بحمد الله لطافت روحی یافتم که امید آن است هدایت الله شامل حالت شود و با عنایت او جل و علا از چاه عمیق طبیعت خلاص شوی و به صراط مستقیم انسانیت راه یابی ، لکن از کید شیطان و نفس خطرناک تر از آن غافل مباش و به خدای بزرگ پناهنده شو انه رحیم بعباده .

دخترم ، اگر از مطالعه این اوراق خدای نخواستہ نتیجه حاصل نشود مگر خود نمائی و مجلس آرائی و سر توی سرها آوردن ، بهتر است از مطالعه آن صرف نظر بلکه احتراز کنی که مبادا چون من گرفتار تاسف شوی . و اگر ان شاء الله خود را مهیا کنی که از مطالبی که از کتاب و سنت و اخبار اهل بیت عصمت و افادات اهل معرفت اخذ شده است به جان استفاده کنی و استعداد و لطافت قریحه ای را که خدا عطا فرموده بکار اندازی ، بسم الله ، این گوی و این میدان . امید است در این معراج انسانی و معجون رحمانی دل از غیر خالی کنی و با آب حیاه قلب را شستشو دهی و چهار تکبیر زده خود را از خودی برهانی تا به دوست برسی . **و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله**

بار الها، ما را مهاجر الی الله و رسوله قرار ده و به فنا برسان و فاطمی و احمد را توفیق خدمت عنایت کن و به سعادت برسان .

والسلام

۲ صفر المظفر ۱۴۰۵

روح الله الموسوی الخمینی

الخلل فی الصلوة

معرفی کتاب

سال تالیف : حدود ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ هج

ناشر: مهر، قم

صفحه : ۳۱۶

موضوع کتاب خلل در نماز است . اصل کتاب تقریراتی است از درس خارج فقه امام (س) که خود معظم له آن را به رشته تحریر در آورده اند. تا فیوضات علمی و تحقیقی خویش را برای کسانی که درک فیض محضر درس آن استاد بزرگ را نکرده اند نیز باقی بگذارند. این تالیف محصول سالیان آخر اقامت امام در نجف اشرف است . این کتاب قبلا در چاپخانه مهر به چاپ رسیده است و انشاء الله در آینده نزدیک با تصحیح و پاورقی توسط موسسه تنظیم و نشر آثار امام (س) منتشر خواهد شد.

گرچه در این زمینه ، همچون سایر مباحث فقهی در طول تاریخ ، فقهای اسلام زحمتهای کشیده و فقه پویای اسلام را به گستردگی و کمال کنونی رسانیده اند، لکن همچنان که شخصیت امام شخصیتی برجسته و استثنایی بود آثار و مکتوبات ایشان نیز از صلابت و استواری و اتقان خاصی برخوردار است .

امام (س) با این که بغیر از فقه و اصول در رشته های دیگر علوم اسلامی ، بویژه فلسفه و عرفان متخصص و صاحب نظر بودند (و نوعا نویسندگانی که دارای چند رشته تخصصی هستند نمی توانند در تالیفات و تصنیفات خویش مطلبی را که مورد بررسی و تحقیق قرار می دهند با سایر تخصصهای خویش نیامیزند) اما ایشان در مباحث این کتاب فقهی ، حتی الامکان از کتاب و سنت و نصوص وارده از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین استفاده کرده و نسبت به آنها با تعبد محض برخورد نموده اند.

روش اکثر فقها در تدریس آن است که به شیوه صاحب جواهر (ره) در هر مساله اول متن شرایع مرحوم محقق (ره) را مطرح می کنند، و قهرا دلیل ایشان را بر مدعی ذکر می کنند، و سپس نظریات دیگر بزرگان متقدم یا متاخر از ایشان را همراه با دلیل های هر کدام و نصوص وارده می آورند، و آنها را مورد نقض و ابرام قرار می دهند، و در آخر يك نظر را انتخاب کرده و یا احیانا نظری جدید ارائه می کنند. لکن حضرت امام (س) در هر مساله ای ابتدا نظر خویش را با دلیل بیان می کنند. سپس به اقوال مخالف و موافق آن می پردازند، و دلیل آنها را ذکر کرده و مورد نقد و بررسی قرار می دهند.

کلیات مباحث این کتاب عبارت است از: در معنی خلل ، در خلل عمدی ، خلل به خاطر تقیه ، خلل در اثر جهل در دو بخش : جهل تقصیری و جهل قصوری ، بیان فرق بین جهل و سهو و نسیان ، حدیث لاتعداد و این که آیا این حدیث شامل خلل ناشی از زیاده هم می شود یا مخصوص خلل ناشی از نقیصه و کم شدن چیزی از نماز است ، بررسی معارضات حدیث لاتعداد، خلل ناشی از نیت ، خلل ناشی از قبله ، وقت ، طهور، ستر، قصر و اتمام ، قاعده تجاوز، قاعده فراغ و...